

برای نوجوانان



منتظر تا صبح فردا

فاطمه صالح مدرسه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

منتظر تا صبح فردا

مجموعه‌ای مفید و خواندنی درباره حضرت ولی عصر علیه السلام

به کوشش / فاطمه صالح مدرسه‌ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا
وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ
طَوْعًا وَتَفْتَحَهُ فِيهَا طَوْبًا.

خدایا برای ولایت حجت بن الحسن که درودهای تو بر
او و بر پدران او باد، در این ساعت و در هر ساعت،
سرپرست و نگهدار و پیشوا و یاور و راهنما و دیده بان
باش، تا اسکان دهی او را در زمینت به رغبت مردم و
بهره مند سازی او را در زمین برای مدت طولانی.



انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس

منتظر تا صبح فردا

به کوشش / فاطمه صالح مدرسه‌ای

طرح جلد و صفحه‌آرایی / محسن زمانی

حروفچینی / سجاد

لیتوگرافی / نگارش

چاپ / نهضت

چاپ اول / ۱۳۷۷، ۶۰۰۰ جلد

همه حقوق محفوظ است

اصفهان: خیابان مسجد سید، خدمات فرهنگی فدک، تلفن ۲۰۵۴۸۵ - ۳۱

شابک ۶-۳-۹۱۵۶۸-۹۶۴-6-91568-964-ISBN

۴۰۰ تومان

همکار فنی / انتشارات در راه حق

السَّلَامُ عَلَى شَمْسِ الظَّلَامِ وَ بَدْرِ القَمَامِ
السَّلَامُ عَلَى رَبِيعِ الأَنَامِ وَ نَضْرَةَ الأَيَامِ
درود بر خورشید تاریکی‌ها و ماه شب چهارده
درود بر بهار مردم و خرمی زمان

سخن ناشر

بحث و گفتگو پیرامون وجود مبارک و خورشیدگون
حضرت صاحب‌الامر عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در
عصر دیجور و ظلمانی غیبت، هرچند مشکل و سخت
است، اما از طرفی، چشمان بی‌رمق و نگران
دوستداران و مشتاقان او را به سوی آن خورشید
هدایت و ماه تمام سعادت، گرداندن و آشنائی
مختصری از آن بهار دلها دادن، بخصوص برای
نوجوانان و جوانان، وظیفه‌ای خطیر و سترگ و در عین
حال افتخارآمیز است.

آگاهی، شناخت و انس با حضرتش، توجه و
همراهی با آن حاضر غایب از نظر، در دوری از آنچه
باعث ناراحتی او می‌شود و سعی در اطاعت از فرامین
او که عمل به دستورات شریعت مبین اسلام است و
کوشش در راه اصلاح خود و اطرافیان و بالاخره
ساختن جامعه‌ای که افراد آن منتظران واقعی و عملی

وجود نازنین او هستند، گوشه‌هایی از وظایف دوستان او در عصر غیبت است.

در جهت ایجاد چنین جامعه‌ای، مردم مسلمان ما، بخصوص جوانان و نوجوانان، با راهنمایی‌های حضرت امام خمینی - سَقَى اللّهُ ضَرْبِخَهُ صَوَّبَ الرِّضْوَانُ - که می‌فرمود: «ما در انتظارِ رؤیت خورشیدیم» علیه طاغوت قیام نموده و اقدام به تأسیس نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران کردند و در حفظ دستاوردهای شگفت این انقلاب از جان و مال خود دریغ نورزیدند و ثابت کردند که منتظرانِ دولت کریمه مهدی آل‌محمد صلی‌الله علیه و آله و سلم هستند و اکنون نیز در آستانه بیستمین سالگرد پیروزی این انقلاب شکوهمند، در اطاعت از رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیه‌الله العظمی خامنه‌ای مدّظله‌العالی، تمرینِ اطاعت از دستورات و فرامین حضرت بقیة‌الله الاعظم - که جان جهانیان به فدایش باد - می‌نمایند.

انتشارات مرکز فرهنگی شهید مدرس، مفتخر است کتاب حاضر را که به کوشش خواهر گرانقدر، خانم فاطمه صالح مدرسه‌ای تهیه شده است به نوجوانان و جوانان این مرز و بوم تقدیم داشته و امید دارد که انقلاب اسلامی ایران، زمینه‌ساز قیام و انقلاب جهانی مصلح کلّ بوده باشد. انشاءالله.

کی باشد که تو ما را و ما تو را ببینیم در حالی که پرچم پیروزی را برافراشته باشی؟

آیا خواهی دید که ما به‌گرد تو حلقه زده باشیم و تو پیشوای مردمان باشی در حالی که زمین را پراز عدل و داد کرده باشی؟
قسمتی از دعای ندبه



امام باقر علیه السلام:

قائم آل محمد امامی است

که خداوند او را

بر همه مذاهب جهان

غالب خواهد نمود.



ای پادشه خوبان ، داد از غم تنهایی
دل بی توبه جان آمد ، وقت است که بازایی

□

مشتاقی و مهجوری ، دور از تو چنانم کرد
کز دست بخواهد شد، پایاب شکیبایی
حافظ

چرا این کتاب؟!

سخن گفتن از امام دوازدهم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف، کاری بس دشوار و خطیر است. چرا که شخصیت با عظمت آن بزرگوار، در اندیشه کوچک ما نمی‌گنجد و با معیارها و معادلات پیش‌پا افتاده نمی‌توان پی به شکوه و جلال آن حضرت بُرد.

از آنجا که مکتب ما مکتب قرآن و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام است، مسلماً تا جهان باقیست ، حجت و پیشوای خدا روی زمین باقیست، زمین لحظه‌ای از حجت الهی خالی نمی‌ماند و روزی خواهد رسید که حجت الهی قیام می‌نماید و سرتاسر زمین را از عدالت و حق پرستی پر می‌کند.

عثمان بن سعید عمّری که مقام وکالت امام هادی علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام و امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف را به عهده داشت می‌گوید: «من نزد ابومحمد حسن بن علی علیه السلام (امام حسن عسکری علیه السلام) بودم، از آن حضرت درباره حدیثی که از پدرانش نقل

می‌کنند که : زمین از حجت الهی تا روز رستاخیز خالی نماند و هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است، سؤال کردند.

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: این حق است چنانکه روز روشن حق است. از امام سؤال کردند : ای زاده رسول خدا صلی الله علیه و آله حجت و امام پس از شما کیست؟ امام فرمود: پسر محمد، او امام و حجت پس از من است. هر که بمیرد و او را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.»

پس ما وظیفه داریم در حدّ توان و قدرت خود در راه شناختن و شناساندن حجت الهی قدم برداریم.

این وظیفه - نوشتن در مورد حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف - بسیار خطیر است ، چون اگر اشتباه یا نواقصی در کار باشد، ذهن مخاطب به سمت دیگری جهت می‌یابد و گاه پیش آمده است که - بعضی کتب به ظاهر مفید - آثار و نتایج سوئی بر مخاطب گذاشته‌اند. یعنی نه تنها خواننده به سوی «شناخت حضرت مهدی علیه السلام» هدایت نشده بلکه از راه صحیح هم خارج گردیده و به ورطه گمراهی کشیده شده است. این که نویسندگان این گونه کتب تعمداً دست به چنین کاری زده‌اند یا از روی جهالت و بی‌سوادی مرتکب چنین خطایی شده‌اند مورد بحث ما نیست؛ و مستلزم بررسی وسیع و همه جانبه از سوی صاحب نظران ، مسئولین و دست‌اندرکاران چاپ و نشر می‌باشد. اما با وجود این که هر سال میلیونها جلد کتاب برای نوجوانان منتشر می‌شود، در یک نگاه وسیع و عمیق مشخص می‌شود که در مورد «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» کتابهای مناسب و قابل توجهی برای گروه سنی نوجوانان ارائه نمی‌شود. البته معدود آثاری که در این زمینه منتشر شده - صرف نظر از اشکالات جزئی که دارند - کافی نیست، چرا که ایران اسلامی میلیونها نوجوان و آینده ساز دارد که مشتاق آشنایی و شناخت رهبران الهی، بخصوص آخرین امام خود و حجت خدا بر روی زمین هستند.

نوجوانان آینده‌ساز برای پاسداری از خون شهیدان اسلام وظیفه دارند تا در «شناخت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف» کوشش نمایند و این مهم برای آنها کمتر از نماز نیست.

اگر چه این کتاب نتوانسته است در کسب شناخت و آگاهی از امام دوازدهم علیه السلام حق مطلب را ادا کند، لکن کوشیده است گلچینی از متون مناسب را گرد آورد تا برای نوجوانان به صورت جدی قابل استفاده باشد. لازم به ذکر است که بیشتر مطالب از زیبایی، روان بودن و ایجاز برخوردارند. البته اشکالاتی در بعضی متون بود که به لحاظ سلامت کار تصحیح شد.

در ضمن پاورقی‌ها به سه دلیل درج شده است :

۱- برای اینکه نوجوانان عزیز، سند روایات و مطالب را بدانند.

۲- اسناد برای بزرگترها قابل دسترسی باشد.

۳- وفادار بودن به اصل مطالبی که پاورقی داشتند.

جا دارد نویسندگان، صاحب‌نظران و اندیشمندان که همواره غم تعلیم و تربیت نوجوانان را می‌خورند و به فکر آینده آنها هستند، به دور از شعار و تشریفات، حرکتی عظیم و ثمربخش در زمینه آگاهی و شناخت نوجوانان از منجی عالم بشریت عجل الله تعالی فرجه الشریف آغاز نمایند که خداوند متعال یاری کننده ایشان است.

البته آنهایی که معتقدند چنین حرکتی امکان پذیر نیست، خوب است توجهشان را به تبلیغات ورزشی جلب کنند و یا به تب المپیادهای علمی و مسابقات درسی بنگرند و یا اینکه به سیل برنامه‌های تلویزیونی توجه کنند که چگونه از همه طرف بر افکار، اندیشه و آینده مخاطبان تأثیر می‌گذارند. پر واضح است که فعالیتهای فوق نشانگر فعالیت و پشتکار دست‌اندرکاران این حرکتها می‌باشد. بنابراین، خواستن توانستن است. پس می‌توان با وجود این همه امکانات در ایران اسلامی، نوجوانان را با «امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف» بیشتر آشنا کرد و معلومات نوجوانان را از حد یک اسم (امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف) به حقیقت مطلب (شناخت و معرفت حقیقی نسبت به وجود مبارک ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارتقاء داد.

به امید آن روز

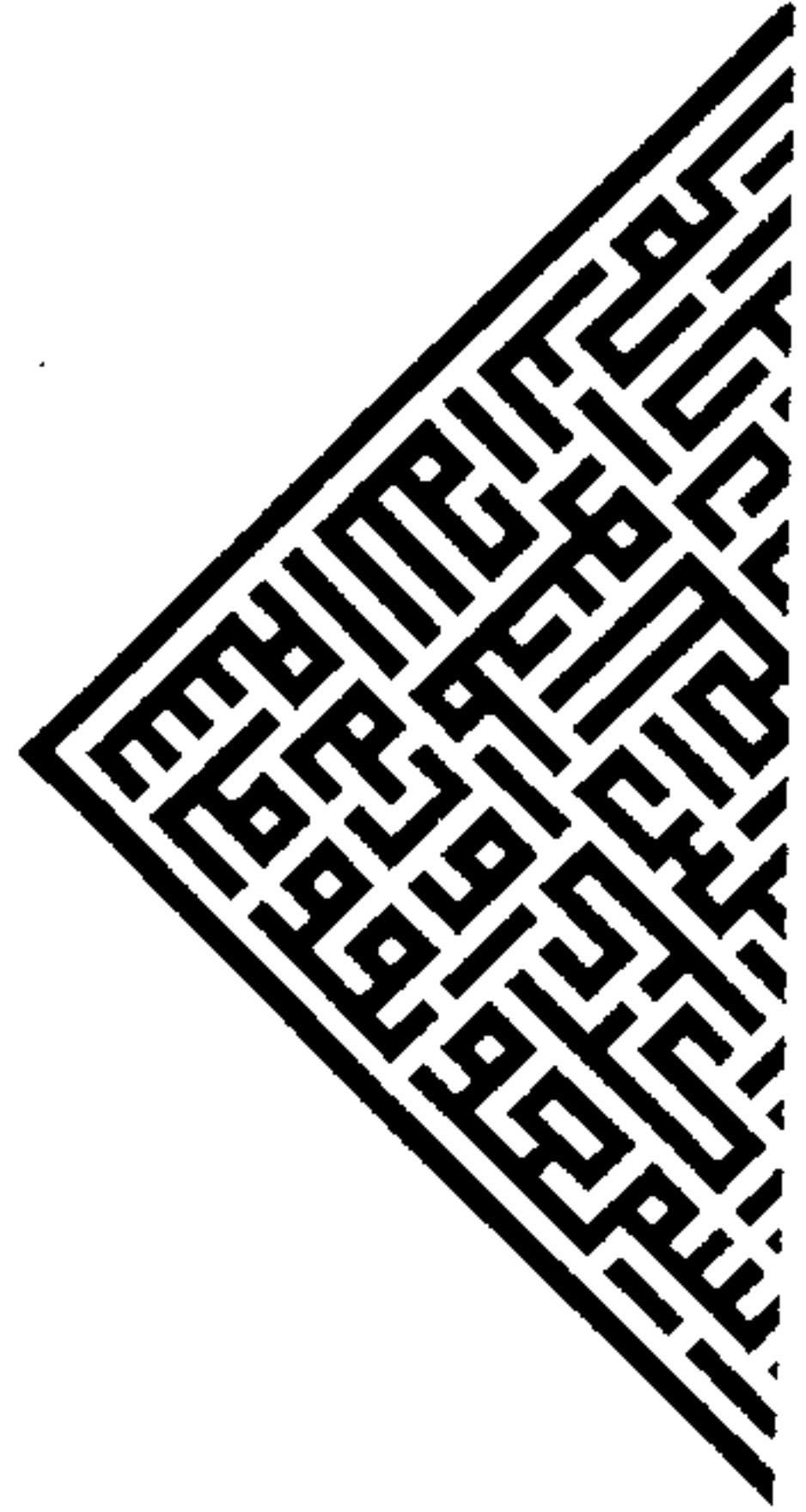
فاطمه صالح مدرسه‌ای

پاییز ۱۳۷۶



پرتویی از آفتابِ امامِ زمان

عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفَ



۱- **ميلاد مهدی** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف



۲- **سیرت مهدی** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف

استاد محمد رضا حکیمی



۳- **مهدی** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف **از عترت پیغمبر ﷺ**

استاد ابراهیم امینی



۴- **امام مهدی** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف

در کلام پیامبر و امامان ﷺ



۵- **مهدی** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف **در سایر ادیان**

استاد ابراهیم امینی



۶- **کلام امام عصر** عَجَلُ اللّٰهُ تَعَالٰی فَرَجُهُ الشَّرِيف





میلاذ مهدی

به هنگام تولد امام مهدی علیه السلام، در شهر سامرا، حدود ۳۵ سال از ساختن آن شهر (که در کنار ویرانه‌های شهر قدیم بنا شده بود) می‌گذشت و با اینکه به عنوان پایتخت دوم برای خلافت بغداد ساخته شده بود، از همان آغاز، مقرر خلیفه عباسی شد. معتصم عباسی، هشتمین خلیفه بنی عباس که خلافت او، از سال ۲۱۸ آغاز شد، به ساختن این شهر فرمان داد، و سپس خود بدانجا انتقال یافت، و بدینگونه سامرا مرکز خلافت گشت.

امام دهم، ۲۰ سال در این شهر تحت نظر - و زندانی - بود، و سپس امام یازدهم، در آنجا تحت نظر و زندانی - به سر می‌برد.

به هنگامی که ولادت «مهدی علیه السلام» نزدیک گشت، و خطر او در نظر جباران قوت گرفت، در صدد برآمدند تا از پدید آمدن این نوزاد جلوگیری کنند و اگر پدید آمد و بدین جهان پای نهاد، او را از میان بردارند. بدین علت بود که چگونگی احوال مهدی، دوران حمل و سپس تولد او، همه و همه، از مردم نهان داشته می‌شد، و جز چند تن معدود، از نزدیکان، یا شاگردان و اصحاب خاص امام عسکری علیه السلام، کسی او را نمی‌دید. آنان نیز مهدی را گاه به گاه می‌دیدند، نه پیوسته و به صورت عادی.

راز مخفی داشتن ولادت مهدی علیه السلام این بود که خلفای بنی عباس، از طریق روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه طاهرین علیهم السلام نقل شده بود، دانستند که دوازدهمین امام، همان

مهدی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند، دژهای گمراهی و فساد را در هم می‌کوبد، دولت جباران را سرنگون می‌سازد، طاغوتیان را به قتل می‌رساند، و خود، امیر مشرق و مغرب جهان می‌شود. به همین دلیل در صدد برآمدند تا این نور را خاموش کنند، و این امام را به قتل برسانند. از این رو، جاسوسان و مراقبانی گماشتند، و حتی قابله‌هایی را مأمور کردند تا داخل خانه امام عسکری علیه السلام را زیر نظر بگیرند. لیکن خداوند، در هر حال، نور هدایت را پاینده خواهد داشت. این بود که خدا به اراده خویش، دوران بارداری مادر او را پنهان ساخت.

مورخان گفته‌اند: معتمد عباسی، قابله‌ها را امر داده بود تا وقت و بیوقت، سر زده وارد خانه سادات شوند، بویژه، خانه امام حسن عسکری علیه السلام، و درون خانه بگردند و جستجو کنند، و از حال همسر او باخبر گردند و گزارش دهند، اما آنان از هیچ چیز آگاه نگشتند. خداوند درباره مهدی علیه السلام، همان کار را کرد که درباره موسی علیه السلام کرد. چنانکه دشمنان مهدی علیه السلام نیز، همان روش فرعون‌ی و سیاست فرعون‌ی را دنبال کردند. فرعون دانست که سرنگونی سلطنت او به دست مردی از بنی اسرائیل خواهد بود. این بود که بازرسانی گماشت تا زنان حامله بنی اسرائیل را زیر نظر گیرند و کودکانی را که متولد می‌شوند تحت مراقبت شدید قرار دهند، و اگر کودک پسر بود او را بکشند. بدینگونه کودکان بسیاری را کشتند تا موسی پدید نیاید (چنانکه در قرآن کریم ذکر شده است).

با این همه، خدای متعال، پیامبر خود موسی را حفظ کرد، و ولادت او را مخفی داشت، سپس به مادر موسی امر فرمود تا او را در صندوقی گذارد و به رود نیل سپارد. در احادیث بسیار آمده است که مهدی علیه السلام، شباهتهایی به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام دارد. امام مهدی علیه السلام هم بخواست خداوند متعال مخفیانه و به دور از چشم دشمنان متولد شد.





سیرت مهدی

درباره روش و رفتار و سیرت امام مهدی علیه السلام مطالب و مسائل بسیاری در احادیث رسیده است. این مطالب و مسائل، سیرتهای امام مهدی علیه السلام را روشن می‌سازد: سیرت دینی، سیرت اخلاقی، سیرت عملی، سیرت انقلابی، و دیگر سیرتهای او را. چون سیرتهای مهدی علیه السلام می‌تواند برای ما نمونه‌ها و سرمشقهای خوبی باشد، خوب است در این مقام، درباره هر یک از این سیرتها، به اشاره، سخنی بیاوریم.

□ الف - سیرت دینی

مهدی علیه السلام، در برابر خداوند و جلال خداوند، فروتن است، بسیار فروتن، همچون عقاب، به هنگامی که بال خویش فرو گشاید، و سر به زیر انداخته، از اوج آسمان فرود آید. مهدی، در برابر جلال خداوند این سان خاشع و فروتن است. خدا و عظمت خدا، در وجود او متجلی است، و همه هستی او را در خود فرو برده است. مهدی علیه السلام، عادل است و خجسته و پاکیزه. او ذره‌ای از حق را فرونگذارد. خداوند دین اسلام را به دست او عزیز گرداند. مهدی علیه السلام، همواره بیم خداوند را به دل دارد، و به مقام تقریبی که نزد خدا دارد مغرور نشود. او به دنیا دل نبندد، و سنگی روی سنگ نگذارد. در حکومت او، به احدی بدی نرسد، مگر آنجا که حد خدایی جاری گردد.

□ ب - سیرت خلقی

مهدی علیه السلام، صاحب حشمت و سکینه و وقار است. مهدی جامه‌هایی درشتناک

(خشن) پوشد، و نان جو خورد. علم و حلم مهدی علیه السلام از همه مردمان بیشتر است. امام مهدی علیه السلام، همان پیامبر است (محمد)، و خُلق او، خُلق محمدی است. مهدی علیه السلام، در جهان، با مشعل فروزان هدایت سیر کند، و چونان صالحان بزید.

□ ج - سیرت عملی

به هنگام رستاخیز مهدی علیه السلام، آنچه هست، دوستی و یگانگی است، تا آنجا که هر کس هر چه نیاز دارد، از جیب آن دیگری بردارد، بی هیچ ممانعتی. در زمان امام مهدی علیه السلام، مؤمنان در معاملات از یکدیگر سود نگیرند. کینه‌ها از دلها بیرون رود، و همه جا را آسایش و امنیت فرا گیرد.

امام مهدی علیه السلام، بخشنده است، و بیدریغ، مال و خواسته، به این و آن دهد. نسبت به عُمّال و گارگزاران و مأموران دولت خویش بسیار سختگیر باشد، و با ناتوانان و مستمندان، بسیار دل رحم و مهربان.

«عَلَامَةُ الْمَهْدِيِّ، أَنْ يَكُونَ شَدِيداً عَلَى الْعُمَّالِ، جَوَاداً بِالْمَالِ، رَحِيماً بِالْمَسَاكِينِ.»

مهدی علیه السلام، در رفتار چنان است که گویی با دست خود، کره و عسل، به دهان مسکینان می‌نهد. امام مهدی علیه السلام، چونان امیرالمؤمنین علیه السلام زندگی کند، نان خشک بخورد، و با پارسایی بزید.

□ د - سیرت انقلابی

مهدی علیه السلام، حق هر حقداری را بگیرد و به او دهد، حتی اگر حق کسی زیر دندان دیگری باشد، از زیر دندان انسان متجاوز و غاصب بیرون کشد، و به صاحب حق بازگرداند. چون مهدی قیام کند، جزیه برداشته شود، و غیر مسلمانی نماند.



مهدی از عترت پیغمبر ﷺ

احادیث زیادی وجود دارد که از آنها می‌فهمیم، موضوع مهدی و قائم در زمان رسول اکرم ﷺ امر مسلمی بوده و آنرا به عنوان خبر تازه‌ای به مردم اظهار نمی‌داشته بلکه از علائم و آثارش سخن می‌گفته و می‌فرموده است: مهدی و قائم معهود از عترت من خواهد بود.

از باب نمونه: علی بن ابیطالب رضی الله عنه می‌فرماید: خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله عرض کردم: آیا مهدی موعود از ما خواهد بود یا از غیر ما؟ پاسخ داد: از ما خواهد بود، خدا دین را به دست مهدی ختم می‌کند چنانکه افتتاحش به دست ما صورت گرفت. به واسطه ما از فتنه‌ها نجات یابند چنانکه بواسطه ما از شرک نجات یافتند. خدا به برکت وجود ما کینه‌های ایام فتنه را از دل آنان زائل می‌کند چنانکه بعد از دشمنی‌های ایام شرک و بت‌پرستی، قلوبشان را با هم مهربان نموده در دین، برادرشان گردانید.^۱

ابوسعید خدری می‌گوید از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که بالای منبر فرمود: مهدی موعود از فرزندان و اهل بیت من، در آخر الزمان خارج می‌شود، آسمان بارانش را برای او

۱- علی بن ابیطالب رضی الله عنه قال قلت: یا رسول الله أمیناً آل محمد المهدی ام من غیرنا؟ فقال رسول الله: لا بل منا. یختم الله به الدین كما فتح بنا و بنا ینقذون من الفتن، كما انقذوا من الشرک و بنا یؤلف الله بین قلوبهم بعد عداوة الفتنه اخواناً كما الف بینهم بعد عداوة الشرک اخواناً فی دینهم. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۸۴، اثبات الهداة ج ۷ ص ۱۹۱، مجمع الزوائد تألیف علی بن ابی بکر هیثمی ط قاهره ج ۷ ص ۳۱۷.

نازل می‌سازد و زمین گیاهانش را برای او خارج می‌کند. زمین را از عدل و داد پرمی‌کند چنانکه مردم آن را پر از ظلم و جور نموده‌اند.^۱

ام سلمه روایت کرده که از پیغمبر شنیدم می‌فرمود: مهدی از عترت من و از اولاد فاطمه می‌باشد.^۲

رسول خدا ﷺ فرمود: قائم از فرزندان من، نامش نام من و کنیه‌اش کنیه من و خویش خوی من و رفتارش رفتار من خواهد بود. مردم را به کیش و آئین من وادار نموده به کتاب خدا دعوت می‌کند. هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت نموده و هر کس از وی نافرمانی کند عصیان مرا به جای آورده است. هر کس در زمان غیبت منکرش شود مرا انکار نموده، هر کس تکذیبش نماید مرا تکذیب کرده است و هر کس تصدیقش نماید مرا تصدیق نموده است. از تکذیب کنندگان او و کسانی که گفتار مرا درباره‌اش انکار نمایند و امتم را گمراه کنند، نزد خدا شکایت خواهم کرد. ستمکاران بزودی بازگشت و عاقبت کار خویش را مشاهده خواهند نمود.^۳

ابو ایوب انصاری می‌گوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: من سید و بزرگ پیغمبرانم و علی سید اوصیاست. دو فرزندم (امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام) بهترین فرزندان می‌باشند. امام‌های معصوم از ما و نسل حسین به وجود خواهند آمد، و مهدی این امت از ماست.

پس یکنفر بادیه نشین برخاست و عرض کرد: یا رسول الله امام‌های بعد از تو چند نفرند؟ فرمود: بعدد اسباط و حواریین عیسی و نقیبان بنی اسرائیل.^۴

حذیفه روایت کرده که پیغمبر فرمود: امام‌های بعد از من بعدد نقیبان بنی اسرائیل می‌باشند. نه نفرشان از نسل حسین به وجود خواهند آمد و مهدی این امت از ماست.

۱- عن ابی سعید الخدری، قال سمعت رسول الله ﷺ يقول علی المنبر: ان المهدی من عترتی من اهل بیتی یخرج فی آخر الزمان تنزل له السماء قطرها وتخرج له الارض بذرها، فیملاء الارض عدلاً و قسطاً كما ملاءها القوم ظلماً وجوراً. بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۴- اثبات الهداة ج ۷ ص ۹.

۲- عن ام سلمة قالت: سمعت رسول الله ﷺ يقول: المهدی من عترتی من ولد فاطمة. بحار ج ۵۱ ص ۷۵.

۳- بحار الانوار ج ۵۱ ص ۷۳.

۴- اثبات الهداة ج ۲ ص ۵۳۱.

آگاه باشید! آنان با حق و حق با آنهاست پس بنگرید که بعد از من چگونه با ایشان رفتار می‌کنید!.

سعید بن مسیب از عمر و عثمان بن عفان روایت کرده است که گفتند: ما از رسول خدا شنیدیم که می‌فرمود: امام‌های بعد از من دوازده نفرند که نه نفرشان از نسل حسین هستند و مهدی این امت از ماست. هر کس بعد از من دامن آنان را بگیرد هر آینه به ریسمان محکم خدا چنگ زده است و هر کس آنان را رها کند خدا را رها نموده است.^۲

از اینگونه احادیث زیاد است که می‌توانید برای بررسی بیشتر به کتب حدیث مراجعه کنید.



۱- حذیفة بن اسید عن النبی ﷺ انه قال: الائمة بعدی بعدد نقباء بنی اسرائیل، تسعة من صلب الحسین و منا مهدی هذه الامة. الا انهم مع الحق و الحق معهم، فانظروا کیف تخلفونی. اثبات الهداة ج ۲ ص ۵۳۳

۲- اثبات الهداة ج ۲ ص ۵۲۶



امام مهدی عجل الله تعالى فرجه الشريف

در کلام پیامبر و امامان

پیغمبر ﷺ فرمودند: بشارت دهم شما را به مهدی که در زمان جنگ و ستیز و اختلاف میان مردم و در اوج زلزله‌های بلا، بر امت مبعوث می‌شود، زمین را از عدل و داد پر می‌کند همانطور که از ظلم و جور پر شده باشد. همه اهل آسمان و اهل زمین از او راضی باشند، اموال را بطور صحاح تقسیم می‌کند.

شخصی پرسید: یا رسول الله «صحاح» یعنی چه؟

حضرت فرمودند: یعنی میان مردم بطور مساوی تقسیم می‌کند و قلبهای امت پیامبر ﷺ را از توانگری و بی‌نیازی پر کرده و عدالتش همه را فرا می‌گیرد.



حضرت علی می‌فرماید: زمانی که منادی از آسمان ندا دهد «بدرستی که حق با آل محمد ﷺ است» در آن هنگام نام مهدی ﷺ بر سر زبانها می‌افتد و محبتش در دلها قرار می‌گیرد و جز او کسی را یاد نمی‌کنند.



حضرت زهرا می‌فرماید: این لوحی است که خدا آن را به پیامبر ﷺ اهداء فرمود، در این کتاب نام پدرم و شوهرم و نام دو فرزندم و امامانی که همه از فرزندان من می‌باشند وجود دارد، رسول خدا آن را به من عطاء فرمود تا مرا مسرور فرماید.

جابر عرض کرد: در این لوح دوازده نام ثبت شده (و می‌درخشند) این اسامی چه

کسانی هستند؟!

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: این نام‌های جانشینان پیامبر است، اول آنها پسر عموی من علی بن ابی طالب و یازده فرزند او که همه از نسل من می‌باشند و آخرین آنها حضرت قائم علیه السلام است.



امام حسن علیه السلام فرمود: ... قائم همان کسی است که روح الله عیسی بن مریم علیها السلام در پشت سر او نماز می‌گزارد، بدرستی که خدای متعال ولادت او را مخفی می‌دارد و شخص او را از نظرها پنهان می‌کند...
زمانی که فرزند برادرم حسین علیه السلام که فرزند بهترین کنیزان است، خارج شود خداوند عمر شریفش را در زمان غیبت طولانی می‌کند و بقدرتش او را ظاهر می‌کند در حالیکه همانند جوان کمتر از چهل سال می‌نماید، تا همه بدانند که خداوند بر همه چیز قادر و تواناست.



امام حسین علیه السلام فرمود: از ماست دوازده هدایت کننده که اول آنها امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام و آخر آنها نهمین فرزندم می‌باشد، و اوست قیام کننده به حق، و خداوند به برکت وجودش، زمین مرده را زنده می‌کند و به سببش دین حق را بر تمام ادیان غالب می‌کند، اگر چه مشرکین را خوش نیاید، برای او غیبتی است که قوم‌هایی در آن مرتد می‌شوند، و جمعی هم بر دین خدا ثابت می‌مانند و به همدیگر مؤدّت می‌ورزند، و به آنها گفته می‌شود (از جانب دشمنان): «چه زمانی وعده حق فرا می‌رسد، اگر راست می‌گویید.»

بدانید که اگر کسی در زمان غیبت او، بر اذیت و تکذیب دشمنان صبر کند، همانند مجاهدی است که در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شمشیر می‌زند.



حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند: آن قیام کننده و مصلح جهانی از ماست، ولادتش از مردم مخفی می‌ماند تا اینکه مردم می‌گویند: او هنوز به دنیا نیامده تا در زمان ظهور، خروج کند.

کسی که در زمان غیبت قائم ما بر ولایت ما ثابت قدم باقی بماند، خداوند پاداش

هزار شهید از شهدای بدر واحد را به او عطا می‌فرماید.



حضرت باقر العلوم علیه السلام می‌فرماید: بر مردم زمانی می‌رسد که امامشان از نظرها غائب شود. پس خوشا بر مردمی که در آن زمان بر ولایت ما ثابت قدم بمانند. و کمترین پاداش ایشان آن است که از سوی خداوند متعال ندا می‌رسد که ای بندگان من! به سرّ من ایمان آوردید و غیبت مرا تصدیق نمودید. پس شما را به بهترین پاداش بشارت می‌دهم و بدرستی که بندگان من شمائید. از شما قبول می‌کنم، و از شما می‌بخشم، و برای شما می‌آمزم، و بسبب شما بندگانم را از باران سیراب می‌کنم، و بلا را از آنها دفع می‌نمایم، و اگر شما نبودید هر آینه بلا را بر آنان نازل می‌کردم.



امام صادق علیه السلام فرمودند: کسی که به تمام ائمه اعتراف و اقرار کند ولی مهدی علیه السلام را انکار نماید همانند کسی است که اقرار به تمام پیامبران کند اما نبوت و رسالت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را انکار نماید.



حضرت موسی بن جعفر علیه السلام فرمودند: خوشا بر احوال شیعیان ما که در زمان غیبت قائم ما، به ریسمان ولایت ما تمسک می‌جویند و بر ولایت و دوستی ما و دشمنی با دشمنان ما ثابت قدم هستند، بدرستی که آنها از ما و ما از آنها هستیم. آنها به «امامت و رهبری» ما راضی بوده، و ما به «شیعه و پیرو ما بودن» آنها راضی هستیم، پس خوشا بر احوال آنها و سپس خوشا بر احوال آنها. به خدا سوگند که آنها در قیامت در کنار ما در درجات عالیّه خواهند بود.



امام رضا علیه السلام فرمودند: ... چهارمین از فرزندان من که فرزند بهترین کنیزان است مردی است که خداوند به وجودش زمین را از هر جور و ستم پاک می‌کند، و او کسی است که مردم در ولادتش شک می‌کنند، و اوست که قبل از خروجش غائب می‌شود و زمانی که خروج می‌کند زمین به نورش مُنَوَّر می‌شود و عدالت را در میان مردم قرار

می‌دهد. پس کسی ظلم نمی‌کند و به کسی ظلم نمی‌شود و او کسی است که زمین برای او پهن و گسترده می‌شود، و او را سایه‌ای نمی‌باشد.

او کسی است که منادی آسمان ندا می‌کند که تمام اهل زمین می‌شنوند. مردم را به سوی او دعوت می‌کند و می‌گوید: «بدانید که حجت خدا در کنار بیت الله ظهور کرده پس از او تبعیت کنید بدرستی که حق در او و با اوست.»



حضرت جواد الائمه علیه السلام فرمودند: ... بدرستی که قیام کننده از ما، مهدی علیه السلام است که بر همه واجب است در زمان غیبت در انتظار او، و در زمان ظهور مطیع او باشند و او سومین فرزند من است. قسم به کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به رسالت مبعوث فرمود، و ما را به امامت برگزید، اینکه اگر از عمر دنیا یک روز بیشتر باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی کند تا او خارج شود و زمین را پر از عدل و داد نماید. بعد از اینکه پر از ظلم و جور شده باشد و خداوند متعال امر فرجش را در یک شب اصلاح می‌کند.

سپس فرمود: بهترین اعمال شیعیان ما در عصر غیبت انتظار فرج است.



حضرت هادی علیه السلام فرمودند: اما بعد از من فرزندانم حسن است و بعد از او فرزندش قائم است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه پر از ظلم و فساد شده است.



امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: شکر خدا که مرا از دنیا خارج نکرد تا اینکه جانشین بعد از خود را ببینم، که او شبیه‌ترین مردم به رسول خدا از جهت سیرت و صورت است. خداوند او را در زمان غیبتش محافظت و بعد ظاهر می‌فرماید و دنیا را پر از عدل و داد می‌کند همچنانکه پر از ظلم و فساد شده باشد.



حضرت مهدی علیه السلام می‌فرمایند: من خاتم و آخرین اوصیاء هستم و خداوند بوسیله من بلا را از اهل بیت و شیعیانم برطرف می‌سازد.





مهدی در سایر ادیان

سؤال: عقیده به مهدی موعود علیه السلام به مسلمانان اختصاص

دارد یا در سایر ادیان نیز چنین عقیده‌ای هست؟

جواب: عقیده مذکور به مسلمانان اختصاص ندارد بلکه تمام ادیان و مذاهب آسمانی در این عقیده شرکت دارند. پیروان همه ادیان عقیده دارند که در یک عصر تاریک و بحرانی جهان، که فساد و بیدادگری و بی‌دینی همه جا را فرا گیرد یک نجات دهنده بزرگ جهانی طلوع می‌کند و به واسطه نیروی فوق‌العاده غیبی اوضاع آشفته جهان را اصلاح می‌کند و خداپرستی را بر بی‌دینی و مادیگری غلبه می‌دهد. این نوید خوش را نه تنها در تمام کتاب‌هایی که به عنوان کتاب آسمانی باقی مانده مانند کتاب زند و پازند و کتاب جاماسبنامه که از کتاب‌های مقدس زردشتیان می‌باشند، کتاب تورات و ملحقات آن که کتاب مقدس یهود شمرده می‌شود و کتاب انجیل عیسویان، می‌توان پیدا کرد، بلکه در کتاب‌های مقدس براهمه و بودائیان نیز کم و بیش دیده می‌شود. همه ارباب ملل و ادیان این عقیده را دارند و در انتظار چنین موعود نیرومند غیبی بسر می‌برند. هر ملتی او را با لقب مخصوصی می‌شناسد. زردشتیان او را بنام سوشیانس (نجات دهنده جهان) جهودان بنام سرور میکائیلی، عیسویان بنام مسیح موعود، مسلمانان بنام مهدی منتظر می‌نامند. لیکن هر ملتی آن نجات دهنده غیبی را از خودش به حساب می‌آورد. زردشتیان او را ایرانی و از پیروان زردشت می‌دانند،

جهودان، از بنی اسرائیل و پیروان موسی می‌شمارند، عیسویان او را همکیش خودشان می‌دانند و مسلمانان، از دودمان بنی‌هاشم و فرزند پیغمبر ﷺ می‌شمارند. در اسلام (این منجی بزرگ) بطور کامل معرفی شده لیکن در سایر ادیان چنین نیست.

نکته قابل توجه اینست که علائم و مشخصاتی که در سایر ادیان برای آن نجات دهنده بزرگ ذکر شده، در مورد مهدی موعود اسلام یعنی فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام نیز قابل انطباق است. می‌توان او را از نژاد ایرانی شمرد زیرا مادر حضرت سجاد علیه السلام که جد امام زمان علیه السلام است، یک شاهزاده خانم ایرانی بوده بنام شهر بانو دختر یزدگرد پادشاه ساسانی. از دودمان و خاندان بنی اسرائیل نیز شمرده می‌شود، زیرا بنی‌هاشم و بنی اسرائیل هر دو از نسل حضرت ابراهیم بوجود آمده‌اند، بنی‌هاشم از فرزندان اسماعیل هستند و بنی اسرائیل از اولاد اسحاق. پس بنی‌هاشم و بنی اسرائیل در واقع از یک خاندان محسوب می‌شوند. به عیسویان نیز نسبت دارد زیرا بر طبق بعض روایات، مادر حضرت صاحب الامر یک شاهزاده خانم رومی بوده بنام نرجس (نرگس) که به صورت یک داستان شگفت‌انگیزی در کتابها دیده می‌شود.

اصولاً این مطلب درست نیست که مهدی نجات دهنده جهان را به یک ملت معینی اختصاص دهیم. او می‌آید که با عناوین اختلاف‌انگیز از قبیل: این نژاد و آن نژاد، این دین و آن دین، این ملت و آن ملت، این کشور و آن کشور، مبارزه کند. بنابراین باید او را مهدی موعود جهانیان شمرد. نجات دهنده و حمایت کننده حزب خداپرستان می‌باشد. پیروزی او پیروزی تمام انبیاء و پیمبران و مردان صالح است. از دین اسلام یعنی دین تکامل یافته آئین حضرت ابراهیم علیه السلام و موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام و سایر ادیان آسمانی حمایت می‌کند و از دین واقعی موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام که به وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم و نبوت او بشارت داده‌اند طرفداری می‌نماید.

ناگفته نماند که ما نمی‌خواهیم برای اثبات مهدی موعود علیه السلام، به بشارت‌های کتب قدیم استدلال کنیم و اصولاً احتیاجی بدانها نداریم. بلکه می‌خواهیم بگوئیم که عقیده به ظهور یک نجات دهنده فوق العاده جهانی، یک عقیده مشترک دینی است که از مصدر وحی سرچشمه گرفته و همه پیمبران بدان بشارت داده‌اند. و همه ملل در انتظار آن هستند لیکن در تطبیق آن خطا شده است.



کلام امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

خدا به سبب من از خاندان و شیعیانم بلا را
دور می‌گرداند.

□

و همانا من برای مردم گیتی امان از عذابم.

□

آنگاه که خداوند به ما اجازه سخن دهد حق
آشکار و باطل نابود می‌گردد.

□

برای شتاب در گشایش کلی و همگانی بسیار
دعا کنید که به راستی فرج شما
در همان است.

□

براستی که علم ما بر اوضاع شما احاطه دارد و
هیچ چیز از احوال شما بر ما پوشیده نیست!

□

همانا در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و
یاد شما را از خاطر نمی‌بریم.

□

اما اموال شما پس آنها را نمی‌پذیریم مگر
بخاطر اینکه پاک شوید سپس هر که
می‌خواهد بپردازد و هر که نمی‌خواهد نپردازد.

□

خداوند متعال ابا دارد برای حق مگر اینکه به
اتمامش رساند و برای باطل مگر اینکه
نابودش نماید.

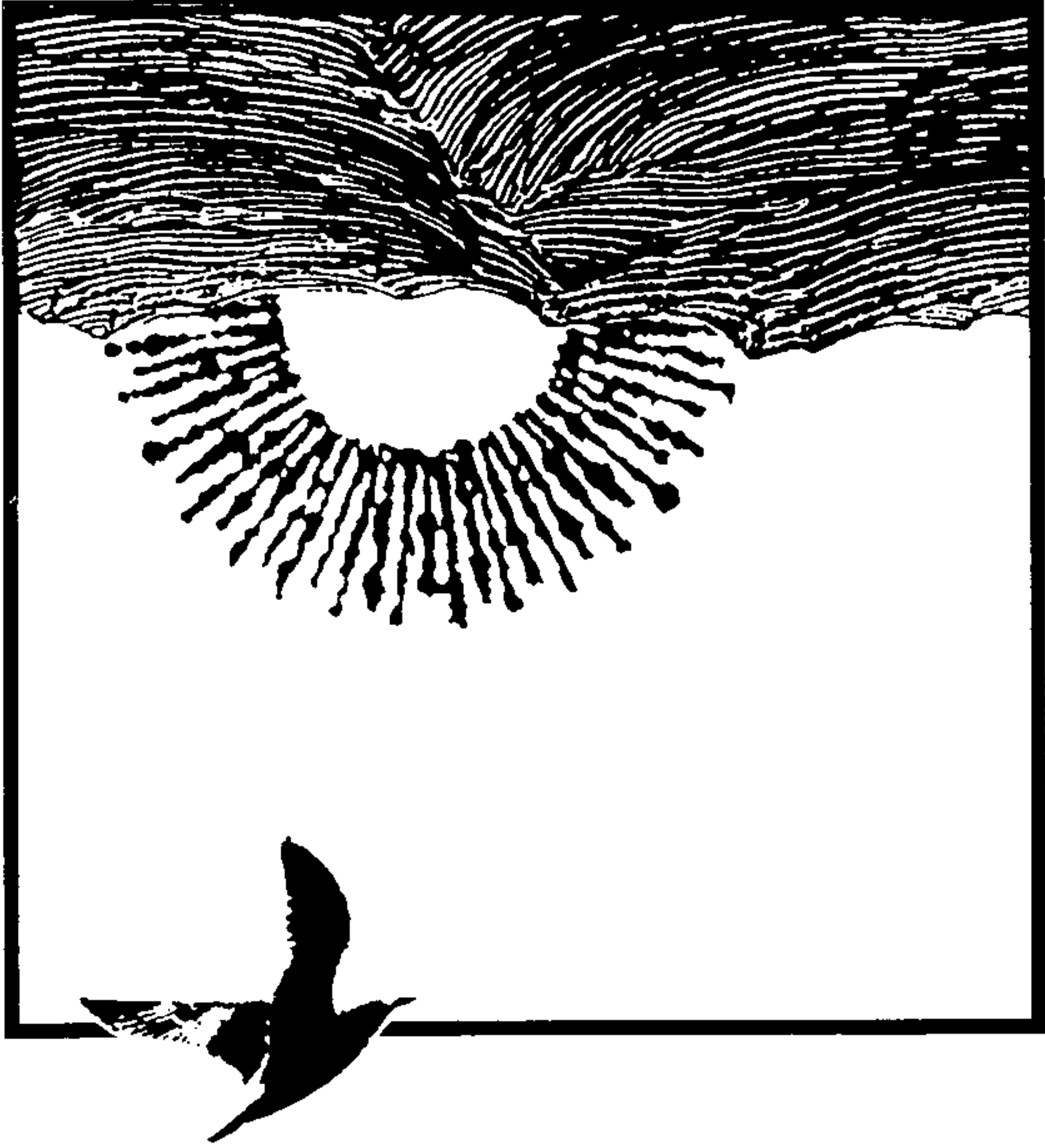
□

هیچ چیز مانند نماز بینی شیطان را به خاک
نمی‌مالد پس نماز بگزار و بینی ابلیس را به
خاک بمال.

□

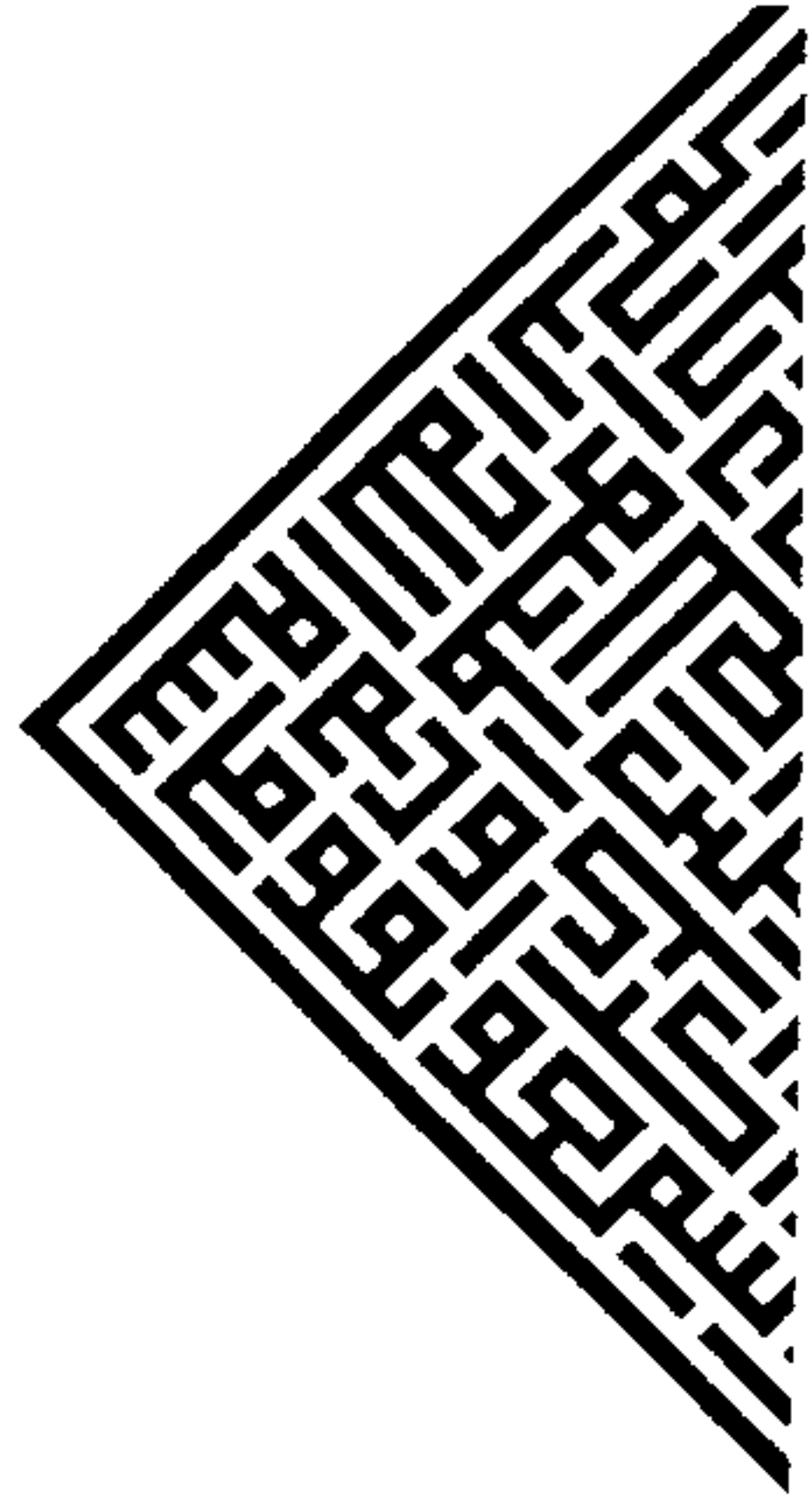
به راستی که حق با ما و در دست ماست جز ما
هر که این داعیه بر زبان آورد دروغگو و
دروغزن و گمراه و گمگشته می‌باشد.

■



■

دلیلِ غیبت



۱- علل سیاسی - اجتماعی غیبت

مهدی پیشوایی



۲- غیبت صغری



۳- سفیران چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

در عصر غیبت صغری



۴- غیبت کبری





علل سیاسی - اجتماعی غیبت

شکی نیست که رهبری پیشوایان الهی به منظور هدایت مردم به سر منزل کمال مطلوب است و این امر در صورتی میسر است که آنها آمادگی بهره برداری از این هدایت الهی را داشته باشند. اگر چنین زمینه مساعدی در مردم وجود نداشته باشد، حضور پیشوایان آسمانی در بین مردم ثمری نخواهد داشت.

متأسفانه فشارهایی که بویژه از زمان امام جواد علیه السلام به بعد بر امامان وارد شد، و محدودیتهای فوق العاده‌ای که برقرار گردید - به طوری که فعالیت‌های امام یازدهم و دوازدهم را به حداقل رسانید - نشان داد که زمینه مساعد جهت بهره‌مندی از هدایت‌ها و راهبریهای امامان در جامعه (در حد نصاب لازم) وجود ندارد. از این رو حکمت الهی اقتضا کرد که پیشوای دوازدهم، به تفصیلی که خواهیم گفت، غیبت اختیار کند تا موقعی که آمادگی لازم در جامعه به وجود آید.

البته همه اسرار غیبت بر ما روشن نیست ولی شاید نکته‌ای که گفتیم رمز اساسی غیبت باشد. در روایات ما، در زمینه علل و اسباب غیبت، روی سه موضوع تکیه شده است:

□

الف - آزمایش مردم

چنانکه می‌دانیم یکی از سنت‌های ثابت الهی، آزمایش بندگان و انتخاب صالحان و

گزینش پاکان است. صحنه زندگی همواره صحنه آزمایش است تا بندگان از این راه در پرتو ایمان و صبر و تسلیم خویش در پیروی از اوامر خداوند تربیت یافته و به کمال برسند و استعدادهای نهفته آنان شکوفا گردد.

در اثر غیبت حضرت مهدی علیه السلام، مردم آزمایش می‌شوند: گروهی که ایمان استواری ندارند، باطنشان ظاهر می‌شود و دستخوش شك و تردید می‌گردند و کسانی که ایمان در اعماق قلبشان ریشه دوانده است، به سبب انتظار ظهور آن حضرت و ایستادگی در برابر شدائد، پخته‌تر و شایسته‌تر می‌گردند و به درجات بلندی از اجر و پاداش الهی نائل می‌گردند.

امام موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: هنگامی که پنجمین فرزندم غایب شد، مواظب دین خود باشید، مبادا کسی شما را از دین خارج کند. او ناگزیر غیبتی خواهد داشت، به طوری که گروهی از مؤمنان از عقیده خویش بر می‌گردند. خداوند به وسیله غیبت، بندگان خویش را آزمایش می‌کند...^۱

از سخنان پیشوایان اسلام بر می‌آید که آزمایش به وسیله غیبت حضرت مهدی، از سخت‌ترین آزمایشهای الهی است.^۲ و این سختی از دو جهت است:

۱- از جهت اصل غیبت، که چون بسیار طولانی می‌شود بسیاری از مردم دستخوش شك و تردید می‌گردند. برخی در اصل تولد و برخی دیگر در دوام عمر آن حضرت شك می‌کنند و جز افراد آزموده و مخلص و دارای شناخت عمیق، کسی بر ایمان و عقیده به امامت آن حضرت باقی نمی‌ماند. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ضمن حدیث مفصلی می‌فرماید: مهدی از دیده شیعیان و پیروانش غایب می‌شود و جز کسانی که خداوند دل‌های آنان را جهت ایمان، شایسته قرار داده، در اعتقاد به امامت او استوار

۱- شیخ طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۴ - نعمانی، الغیبة، تهران، مکتبة الصدوق، ص ۱۵۴ - مجلسی بحار الأنوار، تهران، المکتبة الإسلامية، ۱۳۹۳ هـ. ق ج ۵۱ ص ۱۵۰ و رجوع کنید به: اصول کافی، تهران، مکتبة الصدوق، ۱۳۸۱ هـ. ق، ج ۱، ص ۳۳۷.

۲- طوسی. همان کتاب، ص ۲۰۳-۲۰۷ - صافی، همان کتاب، باب ۴۷، ص ۳۱۴ و ۳۱۵.

نمی‌مانند.^۱

۲- از نظر سختیها و فشارها و پیشامدهای ناگوار که در دوران غیبت رخ می‌دهد و مردم را دگرگون می‌سازد، به طوری که حفظ ایمان و استقامت در دین، کاری سخت دشوار می‌گردد و ایمان مردم در معرض خطرهای شدید قرار می‌گیرد.^۲

□

ب - حفظ جان امام

خداوند، به وسیله غیبت، امام دوازدهم را از قتل حفظ کرده است، زیرا اگر آن حضرت از همان آغاز زندگی در میان مردم ظاهر می‌شد، او را می‌کشتند. بر این اساس اگر پیش از موعد مناسب نیز ظاهر شود، باز جان او به خطر می‌افتد و به انجام مأموریت الهی و اهداف بلند اصلاحی خود موفق نمی‌گردد.

«زراره»، یکی از یاران امام صادق علیه السلام می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: امام منتظر، پیش از قیام خویش مدتی از چشمها غایب خواهد شد.

عرض کردم: چرا؟

فرمود: بر جان خویش بیمناک خواهد بود.^۳

□

ج - آزادی از یوغ بیعت با طاغوت‌های زمان

پیشوای دوازدهم، هیچ رژیم را، حتی از روی تقیه، به رسمیت نشناخته و نمی‌شناسد. او مأمور به تقیه از هیچ حاکم و سلطانی نیست و تحت حکومت و سلطنت هیچ ستمگری در نیامده و در نخواهد آمد، چرا که مطابق وظیفه خود عمل می‌کند و دین خدا را به طور کامل و بی‌هیچ پرده پوشی و بیم و ملاحظه‌ای اجرا می‌کند. بنابراین جای هیچ عهد و میثاق و بیعت با کسی و مراعات و ملاحظه نسبت

۱- صافی، همان کتاب، فصل ۱، باب ۸، ص ۱۰۱، ح ۴.

۲- (آیت الله) صافی، لطف الله، نوید امن و امان، تهران، دار الکتب الإسلامية، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۳- کلینی، همان کتاب، ج ۱، ص ۳۳۷ - طوسی، همان کتاب، ص ۲۰۲ - صدوق، همان کتاب، ص ۴۸۱ - صافی، منتخب الأثر،

فصل ۲، باب ۲۸، ص ۲۶۹ - نعمانی، همان کتاب، ص ۱۶۶.

به دیگران باقی نمی ماند.

«حسن بن فضال» می گوید: امام هشتم فرمود: گویی شیعیانم را می بینم که هنگام مرگ سومین فرزندم [امام حسن عسکری علیه السلام] در جستجوی امام خود، همه جا را می گردند اما او را نمی یابند.

عرض کردم: چرا غایب می شود؟

فرمود: برای اینکه وقتی با شمشیر قیام می کند، بیعت کسی در گردن وی نباشد.^۱



۱- صدوق، کمال الدین، باب ۴۴، ص ۴۸۰، ح ۴- مجلسی، همان کتاب، ج ۵۱، ص ۱۵۲- صافی، منتخب الأثر، فصل ۲، باب ۲۵، ص ۲۶۸، ح ۳.



غیبت صغری

غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام به دو بخش مشخص تقسیم می‌شود که در بخش اول توسط سفیران چهار گانه‌اش مردم می‌توانستند با آن حضرت تماس بگیرند. ولی در بخش دوم سفیر و نائب خاصی برای آن حضرت نیست. بخش اول غیبت صغری و بخش دوم غیبت کبری نامیده می‌شود.

غیبت صغری که از لحظه ولادت حضرت بقیه الله علیه السلام آغاز می‌شود و تا روز وفات چهارمین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام ادامه می‌یابد دقیقاً ۷۴ سال می‌باشد. روی این بیان طول غیبت صغری ۷۴ سال تمام می‌باشد. و مدت سفارت سفیران چهارگانه ۶۹ سال و شش ماه و پانزده روز است.

خداوند حکیم از روی حکمت بالغه‌اش چنین مقدر فرمود که پیش از غیبت کبری مدتی به عنوان غیبت صغری وجود مقدس امام علیه السلام از دیده‌ها پنهان باشد ولی ارتباط غیر مستقیم برقرار باشد، توقیعات شریف (نوشته‌ها و فرمانهای امام زمان علیه السلام) به دست چهار نائب خاص آن حضرت به دست مردم برسد تا هیچگونه شک و تردیدی برای احدی باقی نباشد و شیعیان خود را برای غیبت کبری آماده کنند و با غیبت امام انس بگیرند، با وظایف خود در دوران غیبت آشنا شوند و از روی دلایل قطعی به وجود غیبت امام خود ایمان راسخ پیدا کنند.

این نکته ناگفته نماند که بعد از امام هشتم علیه السلام، دیگر امامان معصوم علیهم السلام، برای

همگان ظاهر نمی‌شدند، بلکه فقط برای خواص شیعه، آنهم در موارد خاص ظاهر می‌شدند، حتی پاسخ سئوالات و رفع نیازمندیهای آنها را غالباً از پشت پرده انجام می‌دادند، تا شیعیان را برای غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام آموزش دهند و آماده کنند. در پرتو همین تجربه و تمرین بود که غیبت امام برای شیعیان گران (سنگین و دشوار) نبود در صورتیکه برای دیگران سخت و دشوار بود، زیرا آنها از چنین دوران تمرین بی‌بهره بودند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «ثُمَّ يَغِيبُ عَنْهُمْ إِمَامُهُمْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَيَكُونُ لَهُ غَيْبَتَانِ، إِحْدَاهُمَا أَطْوَلُ مِنَ الْأُخْرَى. الْحَذَرَ الْحَذَرَ إِذَا فَقَدَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ السَّابِعِ مِنْ وُلْدِي...؛ سپس امامشان غائب می‌شود و تا مدتی که خدا بخواهد از دیدگانشان پنهان می‌شود. و برای او دو غیبت خواهد بود که یکی از آنها طولانی‌تر از دیگری است. هنگامی که پنجمی از نسل هفتمین فرزندم از دیده‌ها ناپدید شد، هشیار باشید، آگاه باشید»^۱.
 هنگامی که جابر بن عبدالله انصاری پرسید: یا رسول الله، آیا برای قائم از نسل تو، غیبتی هست؟

فرمود: «إِي وَرَبِّي: وَيُمَحِّصُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ؛ آری، سوگند به پروردگرم: تا خداوند مؤمنان را بیازماید و کافران را نابود سازد».
 یک بار نیز خطاب به یکی از یارانش فرمود: «كَيْفَ أَنْتَ إِذَا اسْتَيَأَسَتْ أُمَّتِي مِنَ الْمَهْدِيِّ فَيَأْتِيهَا مِثْلُ قَرْنِ الشَّمْسِ، لِيَسْتَبْشِرَ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ چگونه می‌شود حال شما هنگامی که امت من از مهدی مأیوس شوند؟ آنگاه مهدی چون شاخ خورشید ظهور کند و اهل زمین و آسمان به یکدیگر بشارت دهند»^۲.



۱- کشف الغمه، ج ۳، ص ۴۵۴.

۲- بحار الانوار جلد ۵۳ صفحه ۶۵.



سفیران چهارگانه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری

۱- عمری - ابو عمرو، عثمان بن سعید عمری اسدی، پیش از ولادت حضرت ولی عصر علیه السلام به مدت ۵ سال از طرف امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام وکیل و نماینده بود و در میان شیعیان به عنوان «زّیّات» یا «سَمّان» (روغن فروش) ملقب بود، زیرا برای پوشش نهادن به مقام والای وکالت و نیابت از امام علیه السلام به تجارت زیتون اشتغال داشت، تا به این وسیله در آن روزگار که خفقان و اختناق عجیبی بر جهان پهناور اسلامی و بخصوص شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام حاکم بود، خود را از شر دستگاه خلافت حفظ کند.

او برای پوشش نهادن به موقعیت حساس خود، در بازار روغن فروشان برای ارتش روغن و دیگر اجناس حمل می‌کرد.

در مورد «عمری» تعبیرات جالبی از امامان معصوم علیهم السلام رسیده است، از جمله امام حسن عسکری علیه السلام به وکیل خود در قم «احمد بن اسحاق» فرمودند:

«الْعَمْرِيُّ ثِقْتِي، فَمَا أَدَى إِلَيْكَ عَنِّي فَعَنِّي يُؤَدِي وَمَا قَالَ لَكَ فَعَنِّي يَقُولُ،
فَاسْمَعْ لَهُ وَأَطِعْ فَإِنَّهُ الثَّقَّةُ الْمَأْمُونُ.»

«عمری، مورد وثوق و اعتماد من است آنچه از من نقل کند، بی تردید از من شنیده است، آنچه بگوید، از زبان من می‌گوید، از او بشنو، و از وی اطاعت

کن، که او امین و مورد وثوق است.^۱

هنگامی که عمری چنین لطف و بزرگواری امام علیه السلام را در حق خود شنید به سجده شکر افتاد و خدا را سپاس گفت و اشک شوق از دیدگانش فرو ریخت.

۲- محمد بن عثمان - سفیر دوم حضرت ولی عصر علیه السلام در غیبت صغری، ابوجعفر محمد بن عثمان، ملقب به «عمری دوم» است که دوران سفارت او با ایام خلافت معتمد عباسی، معتضد عباسی، مکتفی عباسی و ۱۰ سال از خلافت مقتدر عباسی، مصادف شد، و در حدود ۴۰ سال مقام والای نیابت خاصه را به عهده داشت و در سال ۳۰۵ هجری دیده از جهان بر بست.

محمد بن عثمان که بعد از درگذشت پدرش به مقام سفارت منصوب شد، قبلاً از طرف امام حسن عسکری علیه السلام وکیل بود، سپس از طرف پدرش به عنوان جانشین او معرفی شد و رسماً از طرف حضرت ولی عصر علیه السلام به این مقام منصوب گردید.

۳- نوبختی - ابوالقاسم، حسین بن روح نوبختی، سومین نائب خاص حضرت ولی عصر علیه السلام است که در حدود ۲۱ سال متصدی مقام مقدس سفارت بود، که دوران سفارتش با سه خلیفه عباسی (مقتدر، قاهر و راضی) مصادف شد و در سال ۳۲۶ هجری درگذشت.

محمد بن عثمان که در سالهای آخر عمرش بسیار پیر و ناتوان شده بود، در دو سال آخر (۳۰۴ - ۳۰۵ ه. ق) زندگی خود، قبض (دریافت کردن) اموال شیعیان را به «حسین بن روح» واگذار کرده بود، و در واپسین لحظات زندگی به شیعیان حاضر در مجلس فرمود:

«به من امر شده که به ابوالقاسم، حسین بن روح وصیت نمایم».

یکبار حسین بن روح به پیشگاه حضرت ولی عصر علیه السلام نامه نوشت و اجازه تشرّف به حجّ خواست. از ناحیه مقدسه چنین پاسخ صادر شد:

«لَا تَخْرُجْ هَذِهِ السَّنَةَ». «امسال نرو».^۲ - حسین بن روح بسیار اندوهگین شد و در

۱- اصول کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۰ - اعلام الوری، صفحه ۳۹۶.

۲- بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۲۹۳ - منتخب الاثر صفحه ۳۹۷ و غیبت شیخ طوسی، صفحه ۱۹۶.

فرصت دیگری اجازه خواست، در پاسخ چنین فرمان رسید:

«إِذَا كَانَ لِأَبْدٍ، فَكُنْ فِي الْقَافِلَةِ الْأَخِيرَةِ.»

«اگر ناگزیر از رفتن باشی، با آخرین قافله حرکت کن.»^۱

او نیز با آخرین قافله به راه افتاد، بعدها حکمت آن معلوم شد، زیرا همه قافله‌های قبلی با گروه وابسته به قرامطه روبرو شدند فقط قافله آخر جان به سلامت برد. آن سال که به «تناثر کواکب» معروف شد صدها نفر از حجاج در میان عراق و حجاز به دست قرامطه کشته شدند و فقط قافله آخر از قتل و غارت مصون ماند.

حسین بن روح نوبختی مدت ۲۱ سال عهده‌دار منصب سفارت بود و با محاسبه دو سال اخیر محمد بن عثمان، مجموع دوران نیابت او به ۲۳ سال می‌رسد، که سرانجام در شعبان ۳۲۶ هجری دیده از جهان بربست و شیعیان را در غم و اندوه فراوان فرو برد.

۴- سمری - ابوالحسن، علی بن محمد سمری، چهارمین و آخرین سفیر حضرت ولی عصر علیه السلام بعد از رحلت حسین بن روح به مقام نیابت منصوب شد و مدت سه سال عهده‌دار این منصب بود تا در نیمه شعبان ۳۲۹ هجری دار فانی را وداع گفت و با رحلت او باب سفارت بسته شد، دیگر کسی ادعای نیابت خاصه نمی‌کند، مگر اینکه دروغگو باشد.

سمری که از اصحاب نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام بود، دوران سفارتش با دو خلیفه عباسی (راضی و مقتضی) مصادف شد.

از توقیعات شریفی که به دست او از ناحیه مقدسه صادر شده، توقیع معروفی است که در اواخر سفارت او صادر شد، و آن این بود:

«أَمَّا الْحَوَائِثُ الْوَأَقِعة فَأَرْجِعُوا بِهَا إِلَى رِوَاةِ حَدِيثِنَا، فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا حُجَّةٌ عَلَيْهِمْ.»

«اما در مورد حوادثی که روی می‌دهد، به راویان احادیث ما رجوع کنید، که

۱- بحار الانوار، جلد ۵۱، صفحه ۲۹۳.

آنها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آنها هستم.^۱

علی بن محمد سمري پس از سه سال عهده‌دار شدن مسئولیت سنگین سفارت سرانجام در شعبان ۳۲۹ هجری بیمار شد و با همین بیماری جهان را وداع گفت. در روزهای بیماری از وی پرسیدند: به چه کسی ما را توصیه می‌کنی که بعد از تو در مسایل شرعی و حقوقی به او مراجعه کنیم؟ در پاسخ فرمود: «خدا مشیتي دارد که آنرا انجام خواهد داد».

آنگاه نامه‌ای از ناحیه مقدسه رسیده بود، درآورد و مهر آنرا بشکافت و برای حاضران قرائت نمود. متن توقيع شريف به خط حضرت بقیة الله روحی و ارواح العالمین له الفداء چنین بود:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا عَلِيُّ بْنَ مُحَمَّدٍ السَّمُرِيُّ، عَظَّمَ اللَّهُ
أَجْرَ إِخْوَانِكَ فِيكَ فَإِنَّكَ مَيِّتٌ مَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ سِتِّهِ أَيَّامٍ. فَاجْمَعْ
أَمْرَكَ، وَلَا تُوصِ إِلَى أَحَدٍ فَيَقُومَ مَقَامَكَ بَعْدَ وَفَاتِكَ، فَقَدْ وَقَعَتِ الْغَيْبَةُ
التَّامَّةُ، فَلَا ظُهُورَ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرُهُ، وَذَلِكَ بَعْدَ طَوْلِ الْأَمَدِ
وَقَسْوَةِ الْقُلُوبِ وَامْتِلَاءِ الْأَرْضِ جَوْرًا. وَسَيَأْتِي مِنْ شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي
المُشَاهَدَةَ. الْأَفْمَنُ ادَّعَى المُشَاهَدَةَ قَبْلَ خُرُوجِ السَّفِيَانِي وَالصَّيْحَةِ
فَهُوَ كَذَابٌ مُفْتَرٍ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ: ٢».

«بنام خداوند بخشنده مهربان، خدا پاداش برادرانت را در سوگ تو افزون سازد. که تو شش روز دیگر از این جهان رحلت خواهی کرد. کارهایت را فراهم ساز، و کسی را به جانشینی خود برنگزین و به کسی وصیت مکن، که غیبت کامل فرا رسیده است دیگر تا روزی که خدای تبارک و تعالی بخواهد، ظهوری نخواهد بود، و آن مدتی بس دراز خواهد بود که دلها را قساوت خواهد گرفت و زمین پر از ظلم و ستم خواهد شد. در این دوران

۱- غیبت شیخ طوسی، صفحه ۲۴۲- کشف الغمه، جلد ۳، صفحه ۳۲۰.

۲- بحار الانوار، جلد ۵۱ صفحه ۳۶۱، و جلد ۵۲ صفحه ۱۵۱، و جلد ۵۳ صفحه ۳۱۸.

برخی از شیعیانم ادعای مشاهده خواهند نمود.^۱ آگاه باشید که هر کس ادعای مشاهده کند پیش از خروج سفیانی و وقوع صیحه، دروغ گفته است. که هیچ حول و قوه‌ای جز برای خداوند بزرگ و بزرگوار نیست. آنگاه آخرین سفیر حضرت بقیة الله علیه السلام طبق وعده آن حضرت، در روز ششم از صدور توقیع شریف، دیده از جهان فرو بست و با رحلت او غیبت صغری پایان یافت و غیبت کبری آغاز گردید.

تعیین روز وفات سمری طی نامه شریفه، و قرائت آن در حضور جمع کثیری از شیعیان، به طور حتم و جزم اثبات می‌کند که آن نامه مبارکه به دست خط شریف حضرت بقیة الله علیه السلام بوده است، که خواسته در آستانه غیبت کبری معجزه‌ای دیگر از خود نشان داده، بر قوت ایمان و اخلاص شیعیان بیفزاید. تا با گامهایی استوار به استقبال غیبت کبری بشتابند.



۱- با استناد به احادیث دیگر نتیجه می‌شود: منظور از این که دیگر کسی امام زمان علیه السلام را تا هنگام ظهورش مشاهده نخواهد کرد، به این معنی است که نیابت خاص دیگر نخواهد بود و دیگر کسی نایب خاص نمی‌باشد.



غیبت کبری

غیبت کبری، با بسته شدن باب مراسلات و مکاتبات (نامه نوشتن‌ها و نامه فرستادن‌ها)، و پایان یافتن دوران غیبت صغری، آغاز شده، تا به امروز ادامه داشته، تا فرا رسیدن روز موعود و خروج از کعبه موعود با شمشیر، ادامه خواهد داشت.

پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید:

يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ غَيْبَةً لَا يَتَّبَعُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ إِلَّا مَنْ أَمْتَحَنَ
اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ... هَذَا مِنْ مَكْنُونِ سِرِّ اللَّهِ وَمَخْرُوجِ عِلْمِهِ فَاحْتُمُهُ إِلَّا
عَنْ أَهْلِهِ.

«مدتی از شیعیان خود غائب می‌شود، که در آن مدت کسی بر اعتقاد خود در ولایت او ثابت نمی‌ماند، به جز کسی که خداوند دلش را با ایمان آزموده باشد... این از اسرار پوشیده و رازهای مخفی حضرت احدیت است، آنرا از غیر اهلش پوشیده بدار!»

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ بَشِيرًا، لِيَغِيْبَنَّ الْقَائِمُ مِنْ وَلَدِي، بِعَهْدِ مَعْهُودِ إِلَيْهِ
مِنِّي، حَتَّى يَقُولَ أَكْثَرُ النَّاسِ: مَا لِلَّهِ فِي آلِ مُحَمَّدٍ حَاجَةٌ، وَيَشْكُ آخَرُونَ
بِدَلَائِلِهِ، فَمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ فَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ، وَلَا يَجْعَلْ لِسُيُطَانِ عَلَيْهِ

۱- الزام الناصب، صفحه ۱۹ - منابع الموده، جلد ۳، صفحه ۱۷۰.

سَبِيلًا بِشَكِّهِ فَيُزِيلُهُ عَنْ مِلَّتِي وَيُخْرِجُهُ مِنْ دِينِي، فَقَدْ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ مِنْ قَبْلُ. وَاللَّهُ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ.

«سوگند به خدایی که مرا به حق برانگیخت، قائم اولاد من بر اساس پیمانی که خدا به وسیله من با او بسته، از دیده‌ها غائب می‌شود، تا (این که) بیشتر مردمان بگویند: خدا نیازی به آل محمد ﷺ ندارد، و گروهی در نشانه‌های او دچار شک و تردید شوند. هر کس آن زمان را درک کند محکم به دین خود چنگ بزند. و برای شیطان راه شک را ببندد، تا شیطان نتواند او را به شک انداخته، از دین و آئین من بیرون ببرد، چنانکه پدر و مادرتان را از بهشت بیرون برد. خداوند تبارک و تعالی، شیطان را دوست و ولی کسانی قرار داده است که به خدا ایمان نمی‌آورند»^۱

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عِبْدًا وَلْيَتَمَسَّكَ بِدِينِهِ «برای صاحب این امر غیبتی هست که باید انسان از خدا تقوی کند و به دین خود چنگ بزند». سپس این آیه را قرائت فرمود: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ، مَسَّتْهُمْ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا، حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرُ اللَّهُ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ:

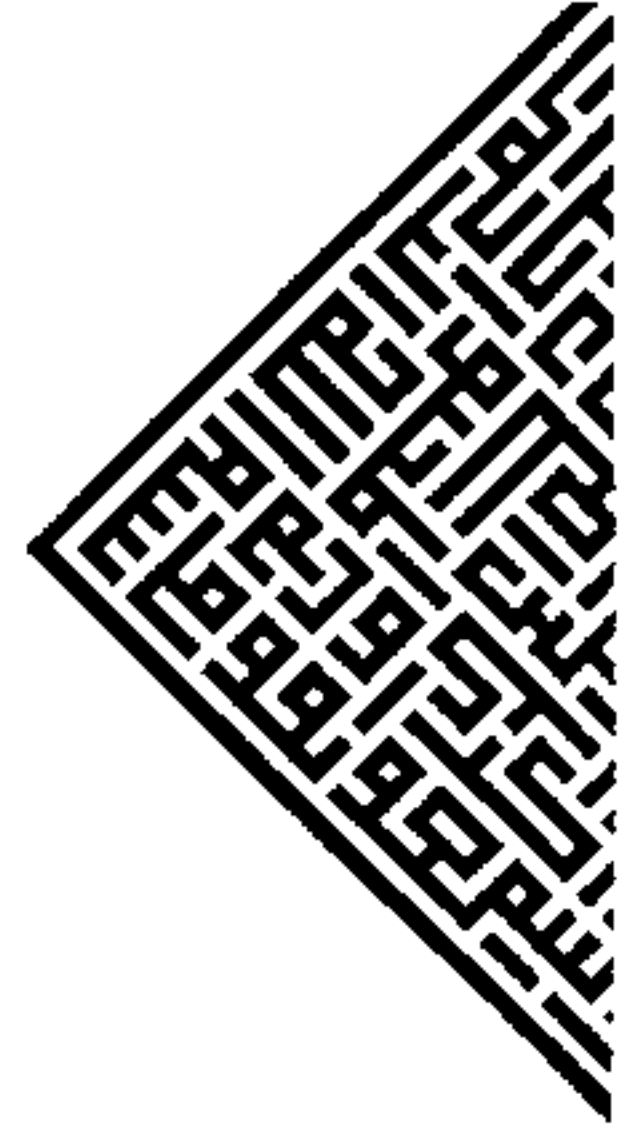
مگر پنداشته‌اید که وارد بهشت شوید، پیش از آنکه مثل پیشینیان در میان شما واقع شود؟ به آنها سختیها و بلاها رسید و مضطرب شدند، تا جایی که پیامبر، و کسانی که ایمان آورده‌اند، گفتند: یاری خدا کی خواهد رسید؟ آگاه باشید که یاری خدا نزدیک است.»^۲

۱- الزام الناصب، صفحه ۶۹ و ۸۰ و ۱۰۴.

۲- سوره بقره، آیه ۲۱۴.



شعر



۱- روز وصل

امام خمینی رحمته الله علیه



۲- طلوع نور

سپیده کاشانی



۳- آن روز...

مصطفی رحماندوست



۴- بی تو به سر نمی شود

رضا مراد علیان



۵- آتش فراق

زهرا عبدی قهرودی



۶- گل نرگس

امیر دستمالچی



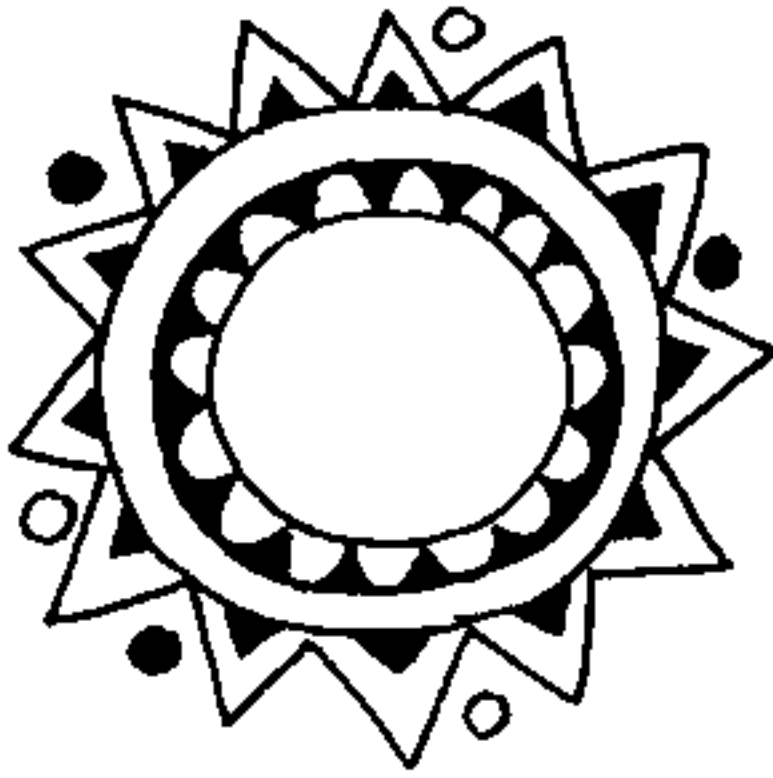


روز وصل

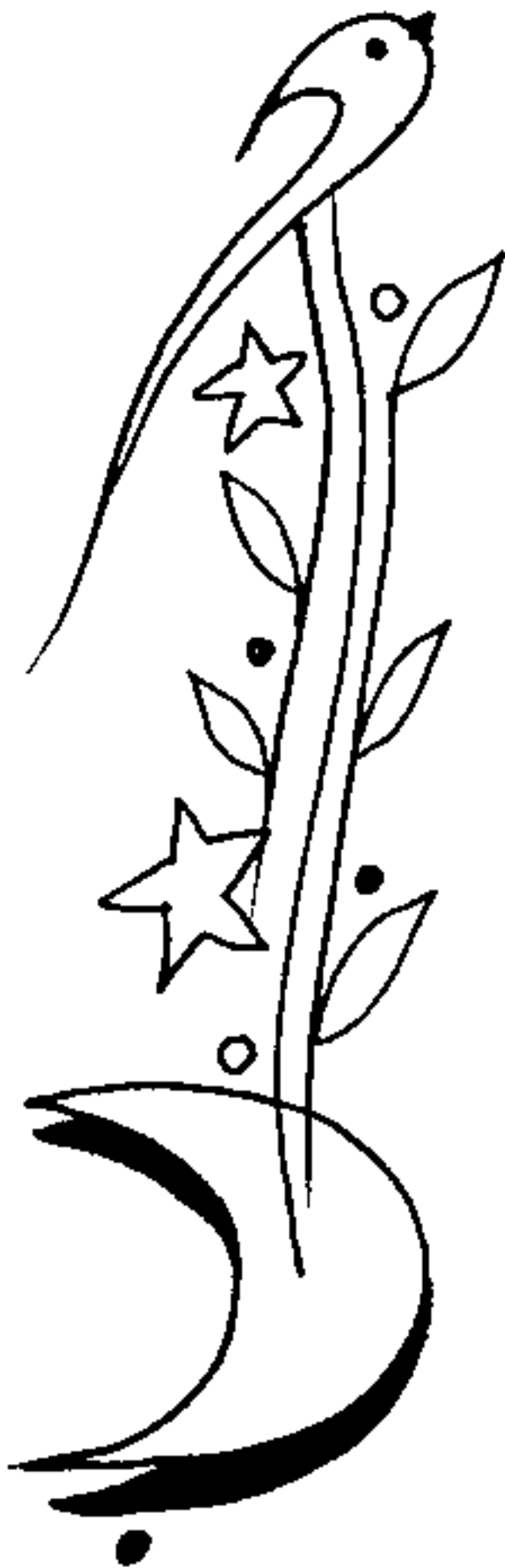
غم مخور ایام هجران رو به پایان می‌رود
این خماری از سر ما می‌گساران می‌رود
پرده را از روی ماه خویش بالا می‌زند
غمزه را سر می‌دهد غم از دل و جان می‌رود
بلبل اندر شاخسار گل هویدا می‌شود
زاغ با صد شرمساری از گلستان می‌رود
محفل از نور رخ او نور افشان می‌شود
هر چه غیر از ذکر یار از یاد رندان می‌رود
ابرها از نور خورشید رخس پنهان شوند
پرده از رخسار آن سرو خرامان می‌رود
وعده دیدار نزدیک است یاران مژده باد
روز وصلش می‌رسد ایام هجران می‌رود

امام خمینی علیه السلام

طلوع نور



در دو دستش نور، از آنسوی شبها خواهد آمد
آن فروغ عدل آن قدیس تنها خواهد آمد
«مهدی» موعود ما، آن قائد آل «محمد»
پاسدار پرچم فتحاً مبینا خواهد آمد
از دل دریای ظلمت، ناخدای کشتی حق
یاور روح خدا، خورشید بطحا، خواهد آمد
خواهد آمد تا ستاند داد مظلومان عالم
منجی پرده نشین، از عرش اعلا خواهد آمد
تک سوار دادگستر، آنکه از شوق طلوعش
گل بجوشد از شکاف سنگ خارا، خواهد آمد
روشنایی بخش دل‌های صف چشم انتظاران
بیستون عشق از نورش مصفا، خواهد آمد
آن مجرد آن رهایی بخش، آن مقدم مبارک
آنکه برچیند بساط خوان یغما خواهد آمد
بس نوشتم نام او بر ماسه مرطوب ساحل
از فراز موج همچون مرغ دریا خواهد آمد
صبح در یکدست و عطر دوستی در دست دیگر
یکشب از بام بلند نیمه‌شبها خواهد آمد
با نقاب دست خواهم زد بچشمم سایبانی
محو خواهم شد در او محو تماشا، خواهد آمد

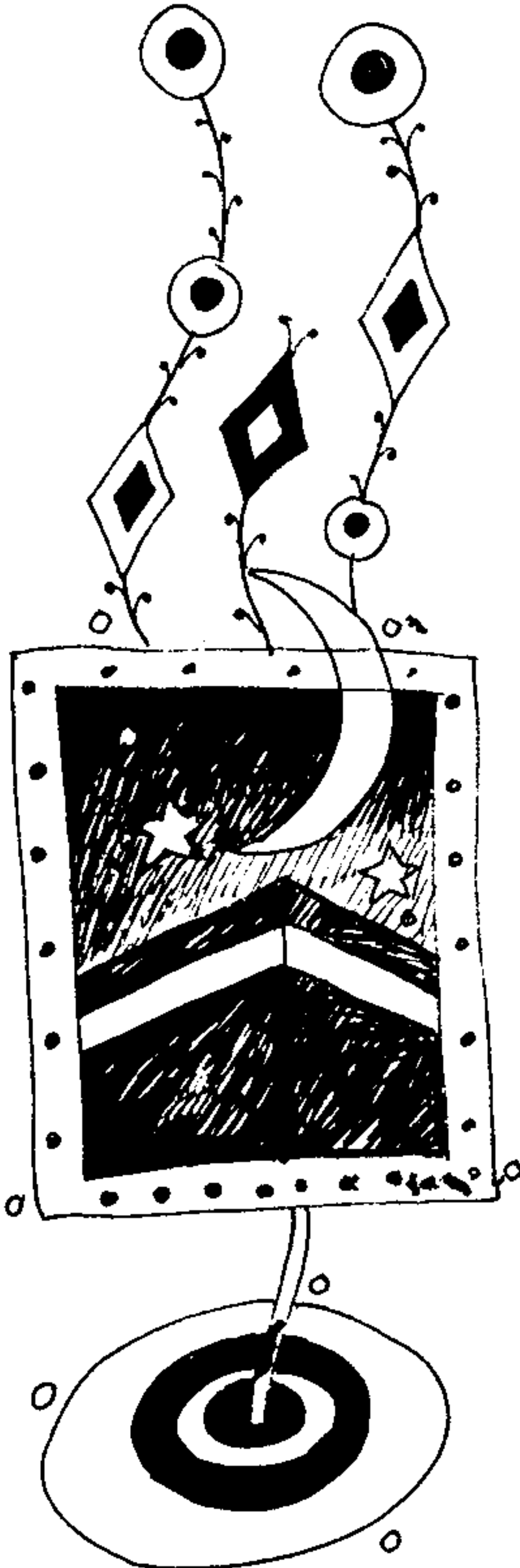


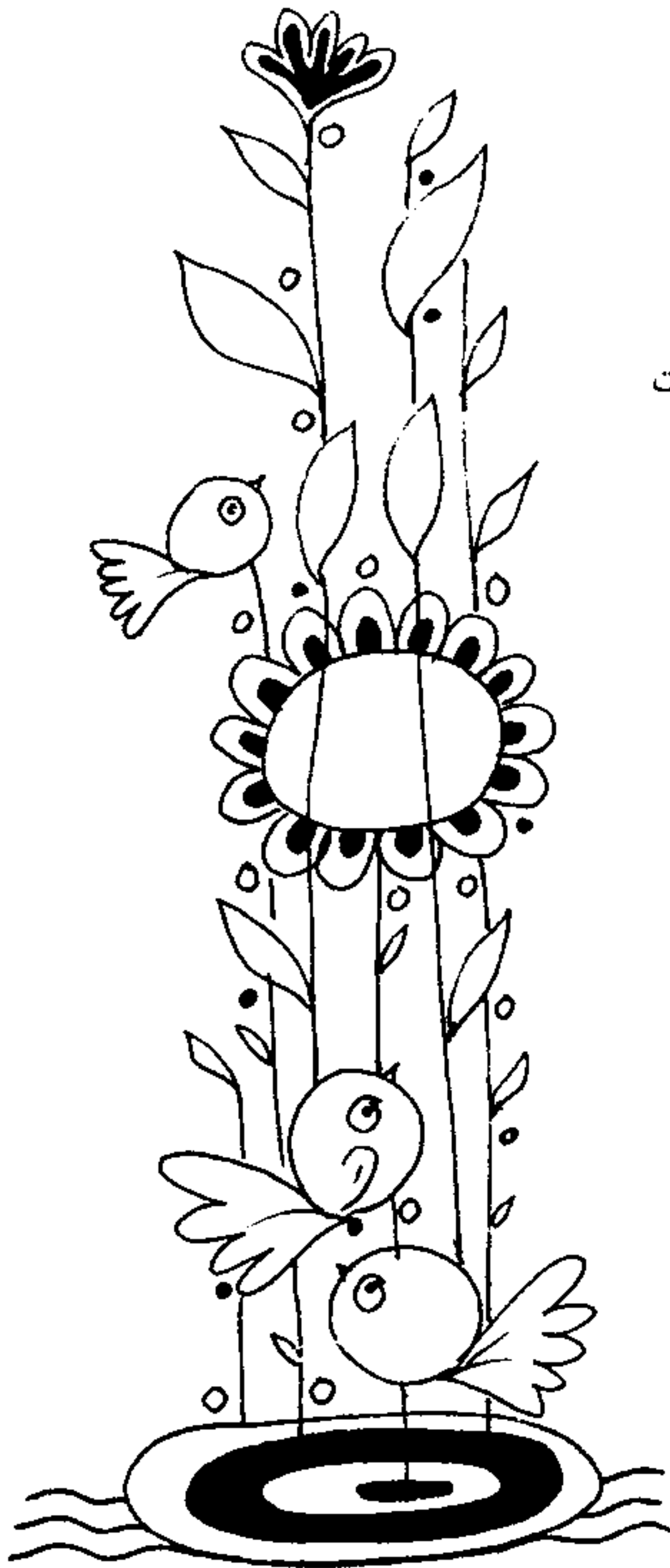
تا که باغ از کینه پاییز در آتش نسوزد
 آن گل آن زیباترین گل‌های دنیا خواهد آمد
 خار را از ساقه خواهد چید، پائیز از درختان
 زنگ تا برچیند از آئینه ما، خواهد آمد
 بسته‌ایم آرزین ز خون در مقدمش دیوار سنگر
 جان زند فریاد، کاین محبوب دلها خواهد آمد
 آن فرو کوبنده طغیان هستی سوز انسان
 رهبر پنهان ما، بس آشکارا خواهد آمد
 تازه‌تر از سبزه و شفاف‌تر از چشمه ساران
 با نوای نای چوپانان صحرا خواهد آمد
 آه . . تصویر بهارانست او در خاطر من
 تا بپاشد خرمن گل شاخه‌ها را خواهد آمد
 برکشید از سینه‌ها بانگ انا الحق، نور یزدان
 آنکه حق با او شود مفتاح و معنا خواهد آمد
 یار روح الله آن سر نهان ماهی که گردد
 در قدومش سرنگون عقد ثریا خواهد آمد
 مژده ای ایرانی، ای آزاده، ای خُر زمانه
 سید و سالار ما را یار یکتا خواهد آمد
 خیز تا یاری کنیم اینک امام عصر خود را
 کز پس امروز، فجر صبح فردا خواهد آمد
 من یقین دارم، مسلمانان، مسلمانان عالم
 آنکه بگشاید بحکمت هر معما خواهد آمد
 گوهر دامان (نرجس) شاهکار آفرینش
 نور رخشان امامت، ماه مینا خواهد آمد
 سپیده کاشانی



آن روز.....

می دانم این را، عاقبت
یک روز غوغا می شود
عدل و امید و دوستی
چون گل، شکوفا می شود
بر خاک خشک سینه ها
پیغام باران می رسد
بر کام سرد دانه ها
بوی بهاران می رسد
آن روز فریاد همه
«الله اکبر» می شود
نخل امید بی کسان
پُر شاخه، پُر بر می شود
از کعبه بانگی آشنا
تا آسمانها می رود
از ریشه می میرد ستم
دور پلیدان می رود
«مهدی» می آید، بعد از او
دنیا دگرگون می شود
سنگ دل سنگین دلان
آن روز، پر خون می شود
مصطفی رحماندوست





بی تو به سر نمی شود

لاله گر چشم و چراغ باغ ماست
 باز یک نرگس شفای داغ ماست
 این چمن با لاله گر چه مونس است
 باز مشتاق شمیم نرگس است
 می زنیم از اشک نقش ناله را
 می شکوفانیم باغ ژاله را
 انتظار از شیعیان سر می زند
 انتظار از عشق ساغر می زند
 انتظار از باغ ما گل می کند
 خار هجران را تحمل می کند
 جمعه ها ما راهی گلخانه ایم
 شمع صبح جمعه را پروانه ایم
 جمعه ها ما زائر گل می شویم
 شاخساران تو سل می شویم
 خشم ما در جمعه طغیان می کند
 چشم را در اشک پنهان می کند
 عاشقانه پرده ها را می دریم
 چون کبوترها به آن سو می پریم

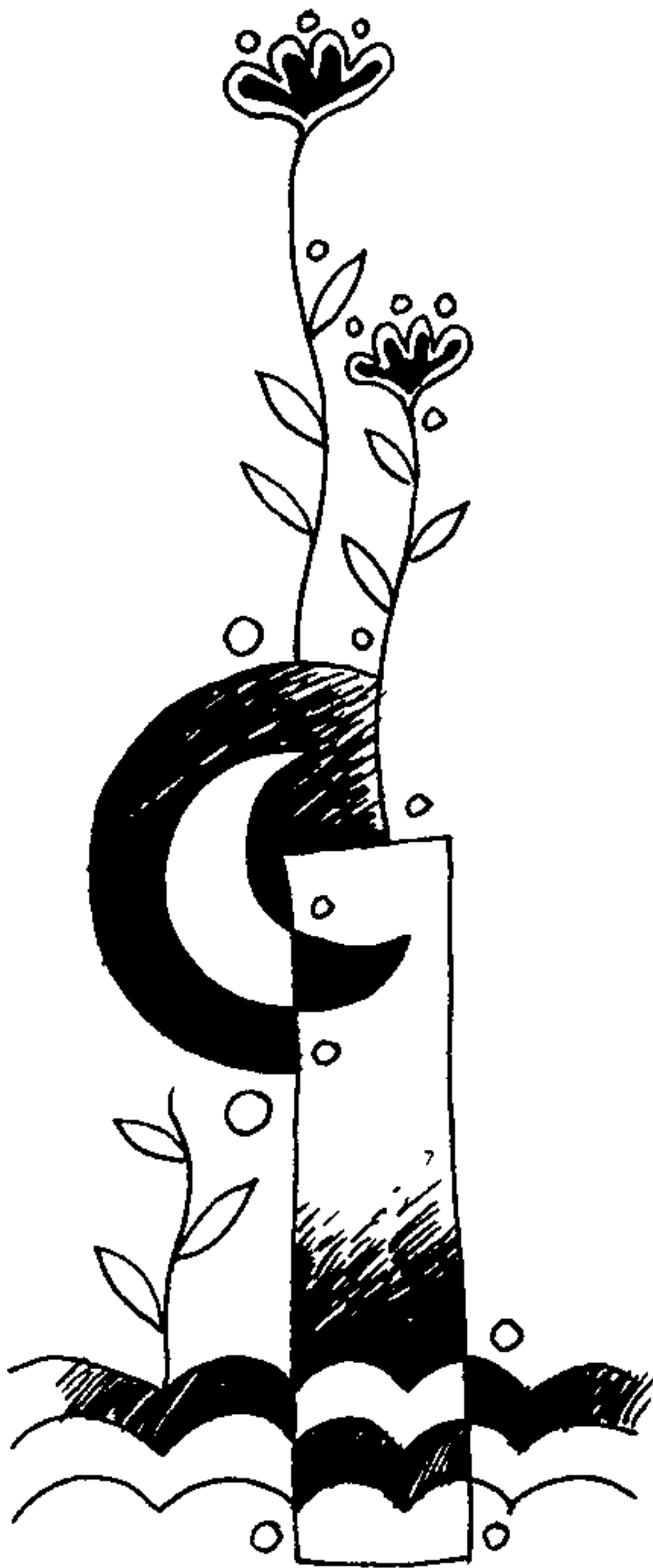
می شکوفد تا حریم کبریا
نالهامان کای گل نرگس بیا

□ ■ □

ای گل نرگس ببین عشاق را
چشم‌های خسته مشتاق را
ای گل نرگس چمن بی تو فسرد
سینه دشت و دمن بی تو فسرد
دل میان سینه پاره پاره شد
در پی تو روح ما آواره شد
ای تو پنهان از همه آیینه‌ها
نام تو در لابلای سینه‌ها
ای گل نرگس صفای دل توئی
چلچراغ سبز این محفل توئی
ای گل نرگس رهائی دست توست
یک گلستان شقایق هست توست
ای گل نرگس جماعت خسته‌اند
سینه سُرخانت همه پر بسته‌اند
ای گل نرگس نگاهت آبی است
جمکران با نام تو مهتابی است
ای گل نرگس هلا صاحب زمان
از فراق، از فراق الامان

□ ■ □

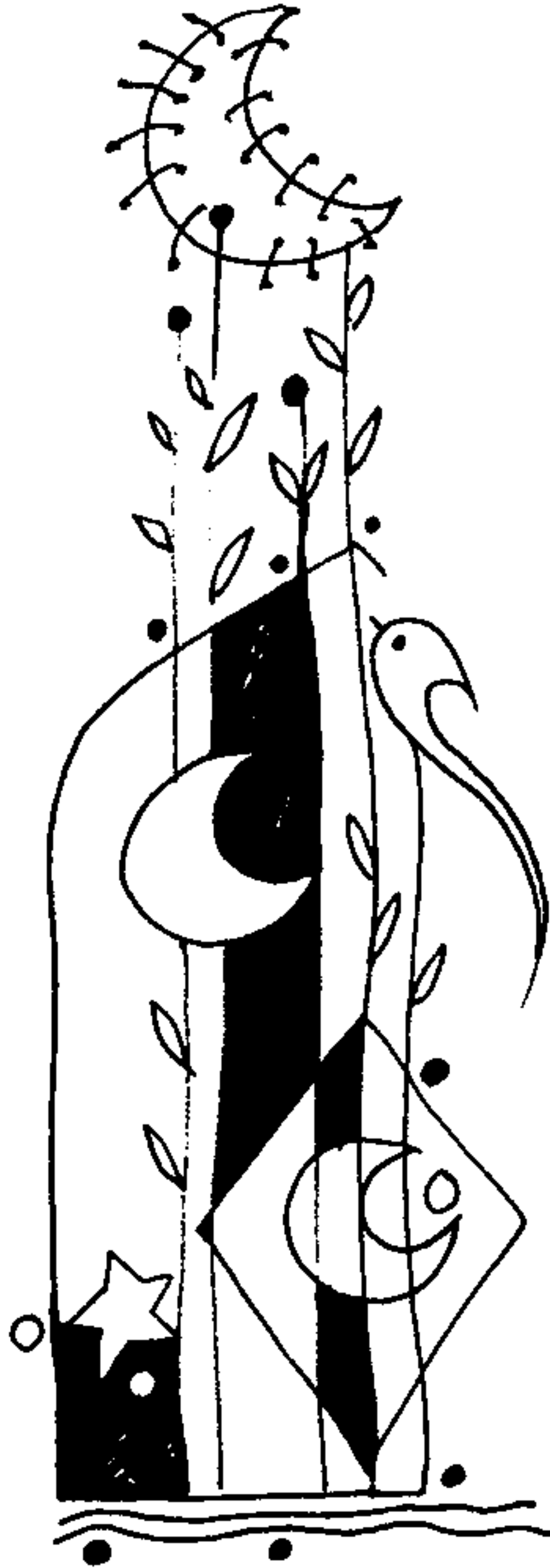
ای شفای زخمهای شیعیان
تا به کی باید زما باشی نهان
ما شقایقهای ماتم دیده‌ایم
سیزده داغ غریبی دیده‌ایم



سیزده ماتم که ما را سوخته
 سیزده بار این چمن‌ها سوخته
 مهدیا بنگر که نالد مرتضا
 در دل چاهی کنار نخل‌ها
 ای گل نرگس گل باغ رسول
 بی تو نیلی مانده رخسار بتول
 بندِ تلبیس و جیل را پاره کن
 دردهای خستگان را چاره کن
 ای نهان چون جان ز دیده چشم ما
 منتظر در سینه مانده خشم ما
 ای خوشا بر غاصبان طغیان کنی
 خشم ما را آتش سوزان کنی
 آتشی گر از دل ما سر زند
 بر بساط ظالمان اخگر زند

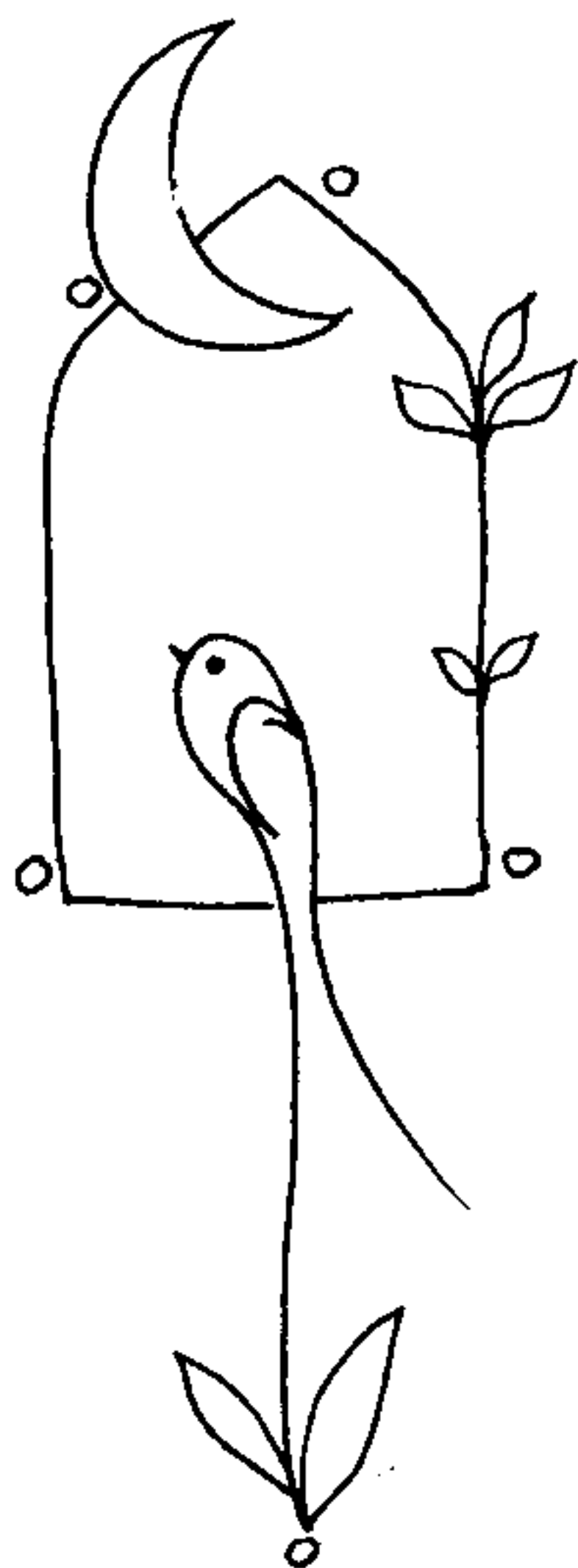
□ ■ □

ای بهشت روی تو رؤیای من
 گر نبینم چهره‌ات را وای من
 چهره تو منظر حُسن خداست
 حُسن تو از هر چه زیبائی جداست
 ای گل نرگس گل عشق همه
 یوسف زیبای آل فاطمه
 حُسن یوسف و امدار حُسن توست
 یوسف آغاز بهار حسن توست
 اشک چشم تو کجا شبنم کجا
 با گل نرگس، گل مریم کجا
 شاخ نرگس روح کل عالم است

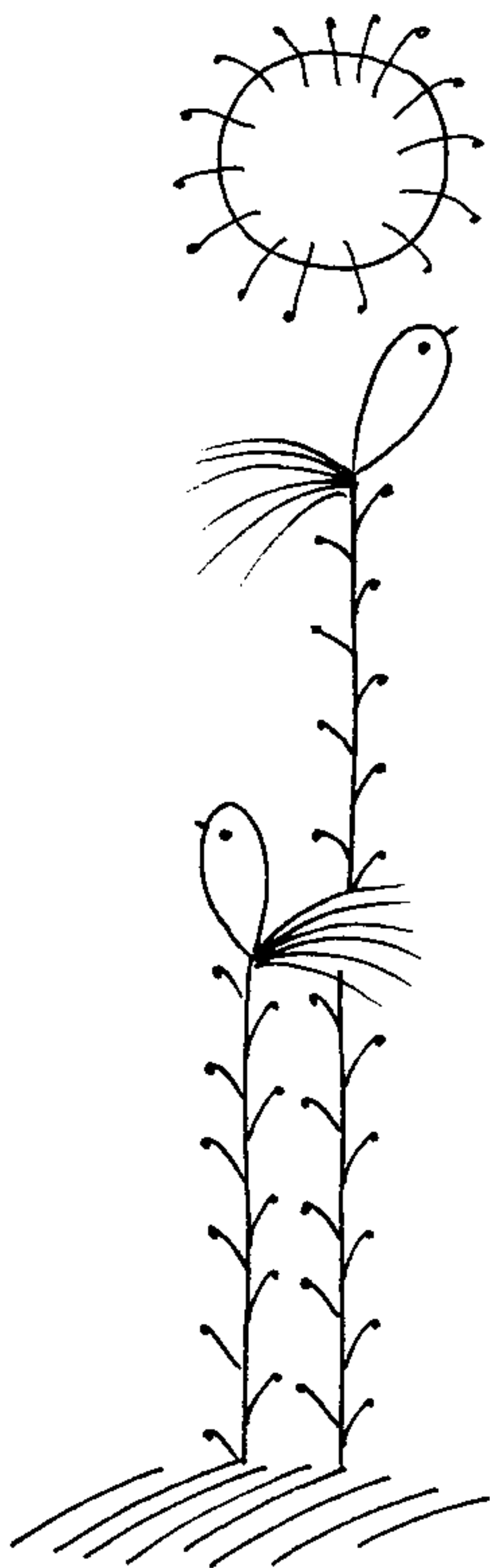


پیش او صدها گل مریم کم است
 یوسف زهرا چمن گریان توست
 دیده‌های شیعیان کنعان توست
 منتی بر مردم گریان بنه
 پای در خاکِ ترِ کنعان بنه
 یوسف زهرا گل نرگس توئی
 بی‌کسان خاک را مونس توئی
 ذوالفقار حیدری در دست توست
 اشک شوق شیعه ناز شست توست
 یاد تو بر درد مرهم می‌نهد
 روی چشم لاله شب‌نم می‌نهد
 یوسف زهرا امیر قافله
 از غم هجران تو دارم گله
 ای ز هجرت سروِ طاقت خم شده
 روی خورشید از غمت در هم شده
 نیست از ما در جهان دلتنگ‌تر
 لاله‌ای از اشک ما گل‌رنگ‌تر
 سوختیم از هجر و خاکستر شدیم
 لاجرم در عشق عاشق‌تر شدیم
 شورشی در جان ما روئید باز
 اشک راه چشم را جوئید باز
 شوق دیدار تو ما را زنده کرد
 دل شنید اسم تو را جان خنده کرد
 □ ■ □

ما می‌مهر تو را نوشیده‌ایم
 رخت سبز شیعیگی پوشیده‌ایم



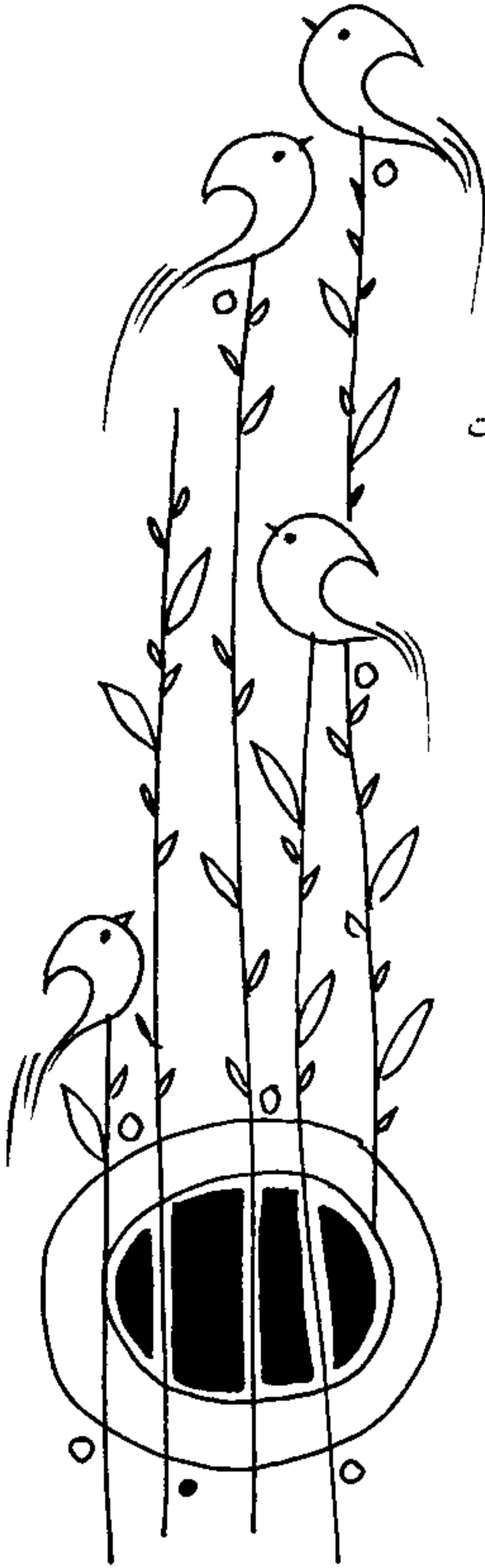
شعیان را مهر سیمای تو بس
 عاشقانت را تمّای تو بس
 میر ما، مولای ما، جانان ما
 ای فدای ناز چشمت جان ما
 نرگس از چشم تو روئید از نخست
 افتخار نرگس ای گل چشم توست
 ای دل ما زخمی از مژگان تو
 جان به قربان لب خندان تو
 ای تمام حُسن احمد ارث تو
 خُلق نیکوی محمد ارث تو
 آفتاب خاطر غایب توئی
 آن علی ابن ابیطالب توئی
 ای فروغ فاطمی در روی تو
 عالمی قربان تار موی تو
 ای قد و بالای تو چون مجتبا
 بر قیامت قامت تو مرحبا
 ریختی بر شانه گیسوی حسین
 روی چشمان تو ابروی حسین
 سیزده خورشید می تابد ز تو
 عشق ما مفهوم می یابد ز تو
 مهدیا ای گل‌گذار آخرین
 دشته‌ها را تکسوار آخرین
 سالکان را مهدی و هادی تویی
 بندیان را نور آزادی تویی
 شور تو در نینوای جان شکفت
 عشق تو در گلشن ایمان شکفت



هر که گل چید از بهار انتظار
گلشن ایمان او شد پایدار

□ ■ □

ما که پرچمدار مظلومیتیم
شیعیان خسته با غیرتیم
ما به نام تو شکوفا می شویم
منتظر تا صبح فردا می شویم
چون که می دانیم، فردا دور نیست
صبح نزدیک است و از ما دور نیست
صبح، نور جلوۀ رخسار توست
زندگی در دولت بیدار توست
ای گل نرگس عزیز عسکری
کئی شود بر ما گدایان بگذری
تا نظر بر قد و بالایت کنیم
از دل و از جان تماشایت کنیم
تا شفا یابد ز رویت درد ما
سبز گردد از تو باغ زرد ما
ای گل نرگس چمن قربان تو
چشم بد دور از وجود جان تو
ای گل نرگس تنت همواره سبز
دشت و باغ و گلشنت همواره سبز
ای گل نرگس گل عشق همه
بشنو از عشاق خود این همه
می شکوفد از گلستان دعا
ای امید ما، گل نرگس بیا
رضا مراد علیان



آتش فراق

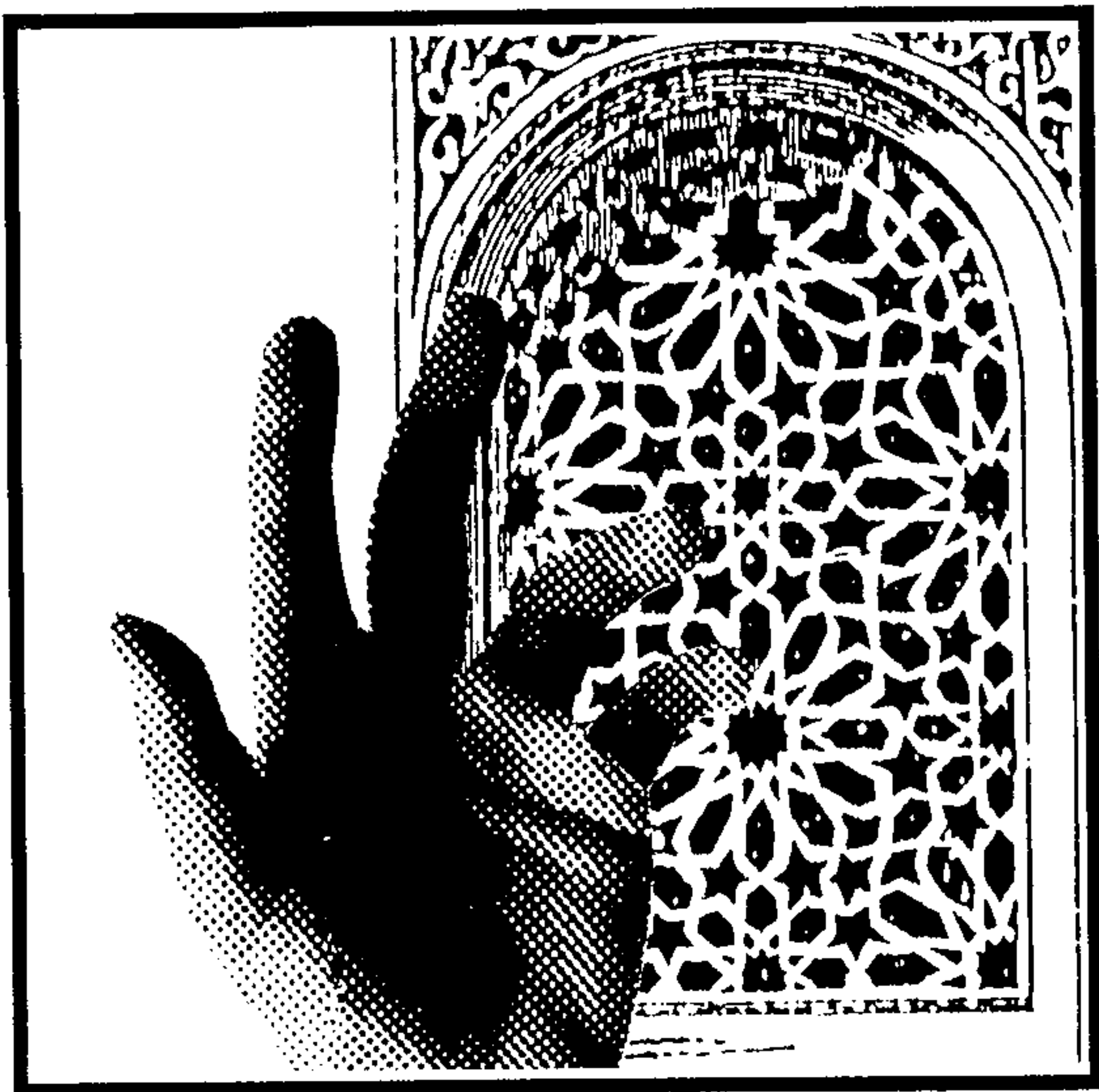
از ما نشان کویش پرسند رهگذاران
من مانده‌ام چه گویم در پاسخ سواران
یک شب به خواب دیدم سیمای دلنشینش
آینه جمالش یادآور بهاران
در آفتاب رویش دیدم جمال احمد
الحق که هست مهدی معبود چشمه ساران
مهدی در انتظاریم دیگر قرارمان نیست
پس کی رسد قراری بر جان بی‌قراران
ای ماهتاب ایسمان! سوزیم در فراق
ای آن که شد وصال تنها امید یاران
در حسرت نگاهی بر آن رخ ملیحت
ترسم بمیرم آخر نادیده روی جانان
مهدی بیا که عشقت آتش زده به جانم
از آتش فراق گشتم چو سوگواران
جانا بیا عیان کن رخسار همچو ماهت
آن پرده را فروهل، محبوب گل‌گذاران
زهرای عابدی قهرودی

گل نرگس

نیست گل را رنگ و بوی روی تو
از خجالت اینچنین تابنده است
انتظار دیدنت کار دل است
میوه زهرایی و حبل المتین
جان زهرا بر جانب ایران نگر
نخلها در دشتها بی سر شدند
بارها در خون خود غلطیده‌ایم
عهدها بستیم با پیر خمین
در رکابت باز هم آماده‌ایم
انتقام لاله‌هامان را بجوی
خون به زیر پای دژخیمان ببین
لاله‌های احمدی پرپر شدند
پرده برگیر از رخ و بیرون بیا
بر زمین ننهیم قرآن و حدید
عشق سالار شهیدان پیشه‌مان
تکیه کن بر چار دیوار حرم
جان زهرای مطهر، کن قیام

امیر دستمالچی

مه ندارد جلوه ابروی تو
آفتاب از روی تو شرمنده است
زندگی بی عشق رویت مشکل است
ای امام راستان راستین
یک نظر سوی شهیدستان نگر
لاله‌های آلاله‌ها پرپر شدند
کربلاهای مکرر دیده‌ایم
در طریق عشق دیدار حسین
هستی خود را به راهت داده‌ایم
ای امام نیک خوی خوب روی
یکطرف خیل مسلمانان ببین
مسلمین بی یار و بی یاور شدند
از نگاه عاشقان پنهان چرا
تا ظهورت ای گل یاس سپید
لَأَقْتِي إِلَّا عَلَيَّ اندیشه‌مان
ای گل زیبای نرگس صبحدم
برکش آن تیغ دودم را از نیام



دعاهای مفاتیح الجنان و امام زمان



۱- صلوات بر ولیّ الأمر المُنْتَظَر عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

□

۲- نماز حضرت صاحب الزّمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

□

۳- زیارت امام زمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف در روز جمعه

□

۴- زیارت حضرت صاحب الأمر (مشهور به زیارت آل یاسین)

□

صلوات بر ولی الامر المنتظر

علیه السلام

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَاءِكَ

ای خدا درود فرست بر ولی خود (امام غائب) فرزند دوستان خاص خود، آنان

الَّذِينَ فَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَ

که طاعت و حقوق آنها را بر خلق فرض و واجب گردانیدی و از آن ارواح قدس الهی

أَذْهَبْتَ عَنْهُمْ الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً

هر رِجْس و پلیدی شرک را دور ساختی و آنان را کاملاً پاک و منزّه از هر

اللَّهُمَّ انصُرْهُ وَاَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَاَنْصُرْ بِهِ

عیب و عصیان گردانیدی. پروردگارا تو او را یاری کن و بوجود او اهل دین خود را

أَوْلِيَاءِكَ وَاَوْلِيَاءَهُ وَشِيعَتَهُ وَاَنْصَارَهُ

منصور و مظفر فرما و دوستان خود را و دوستان و شیعیان و یاران او را بواسطه او

وَأَجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَ

ظفر و فیروزی عطا کن و ما را هم از آن یاران و شیعیانش قرار ده ای خدا

طَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ وَاخْفِظْهُ مِنْ

آن بزرگوار را از شر و آزار هر ظالم و طاغی سرکش در پناه خود گیر و از شر جمیع اهل شر،

بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ

که پیش روی او یا از پشت سر وی یا از راست و چپ او در آیند محفوظش بدار

شِمَالِهِ وَأَخْرُسُهُ وَأَمْنَعُهُ أَنْ يُوَصَلَ إِلَيْهِ

و از آنکه دست آزار و سوءقصد کسی به او رسد، آن وجود مبارک را نگهداری کن

بِسُوءٍ وَأَحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَالْأَلَّ رَسُولِكَ وَ

و منع فرما و هم بواسطه سلطنت الهیه او حق رسول و آل رسولت را محفوظ گردان

أَظْهَرِ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْ

(یعنی شرع و تعلیمات و سنن او را از تهاجم دشمن حفظ کن) و حکومت عدل کامل

نَاصِرِيهِ وَأَخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَأَقْصِمْ بِهِ جَبَابِرَةَ

را بوجود او آشکار گردان و تو (بقدرت نامتناهیت) او را مؤید و منصور فرما

الْكُفْرَ وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَجَمِيعَ

و یاران او را هم نصرت فرما و دشمنانش را مخدول و ذلیل ساز. به قدرت او

الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ الْأَرْضِ

پشت جباران و سرکشان عالم را بشکن و کفار و منافقان و جمیع ملحدان را از مشرق

و مَغَارِبِهَا وَبَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَأَمْلَأْ بِهِ الْأَرْضَ

و مغرب روی زمین و بر و بحر دنیا همه را به شمشیر قهر او ب خاک هلاک انداز و زمین را

عَدْلًا وَأَظْهَرَ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَآلِهِ

در سلطنتش پر از عدل گردان و دین پیغمبر اکرمت علیه و آله السلام را ظاهر و غالب فرما و

السَّلَامُ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ

پروردگارا مرا هم از انصار و یاوران و پیروان و شیعیان آن بزرگوار قرار ده و آنچه آرزوی آل محمد است

وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَارِنِي فِي آلِ

از ظهور سلطنت عدل الهی در باره آنها به من بنما (یعنی مرا هم در دوران سلطنت آل محمد

مُحَمَّدٍ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ مَا

حیات ده تا آن دوران را بچشم خود ببینم) و درباره دشمنان آل رسول هم آن هلاکت و ذلت و انتقامی

يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ آمِينَ

که از آن می ترسیدند بمن بنما. ای خدای حق این دعای مرا مستجاب فرما.



نماز حضرت صاحب الزمان

عجل الله تعالى فرجه الشريف

نماز حضرت صاحب الزمان عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفِ دو رکعت است . در هر رکعت سوره حمد را تا آیه «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می خوانیم ، به این آیه که رسیدیم آن را صد مرتبه می گوئیم ، سپس ادامه سوره حمد را می خوانیم و پس از آن سوره توحید را یکبار می خوانیم و بعد از نماز این دعا را می خوانیم:

اللَّهُمَّ عَظُمَ الْبَلَاءُ وَبَرِحَ الْخَفَاءُ وَانْكَشَفَ

خدایا بلای بزرگ بما رو آورده و عیان شد درد پنهانی

الْغِطَاءُ وَضَاقَتِ الْأَرْضُ بِمَا وَسِعَتِ السَّمَاءُ

و برفاتاد پرده و تنگ شد زمین بآنچه گشاده است آسمان

وَإِلَيْكَ يَا رَبِّ الْمُشْتَكَى وَ عَلَيْكَ الْمَعْوَلُ

و بسوی تو پروردگارا شکایت برم و بر توست اعتماد

فِي الشَّدَّةِ وَالرَّخَاءِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

در سختی و فراوانی خدایا درود فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِينَ أَمَرْنَا بِطَاعَتِهِمْ وَ

و آل محمد آن کسانی که فرمان دادی به طاعت آنان

عَجِّلِ اللَّهُمَّ فَرَجَهُمْ بِقَائِمِهِمْ وَأَظْهِرْ إِعْرَازَهُ يَا

و شتاب کن خدایا فرج آنان را به قائمشان و ظاهر کن عزت او را

مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ اِكْفِيَانِي فَاِنَّكُمَا

ای محمد و ای علی یا علی یا محمد کفایت کنید مرا

كافِيَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ يَا مُحَمَّدُ

زیرا شما بید کفایت کننده ای محمد و ای علی یا علی یا محمد

أَنْصُرَانِي فَاِنَّكُمَا نَاصِرَايَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ يَا عَلِيُّ

یاریم نمایید زیرا شما یاور من هستید ای محمد و ای علی ای علی

يَا مُحَمَّدُ احْفَظَانِي فَاِنَّكُمَا حَافِظَايَ يَا مَوْلَايَ يَا

ای محمد نگهدارید مرا زیرا شما نگهدار من هستید ای مولای من

صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ يَا

ای صاحب زمان ای مولای من ای صاحب زمان ای مولای من

مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ الْغَوْثَ الْغَوْثَ الْغَوْثَ

ای صاحب زمان پناه آوردهام پناه آوردهام پناه آوردهام

أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَدْرِكْنِي أَلَامَانَ أَلَامَانَ أَلَامَانَ

مرا دریاب مرا دریاب مرا دریاب مرا امان ده مرا امان ده

زیارت امام زمان در روز جمعه

روز جمعه روز حضرت صاحب الزمان علیه السلام و بنام آن جنابست و همان روزی است که در آن روز ظهور خواهد فرمود بگو در زیارت آن حضرت:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ

سلام بر تو ای حجت خدا در همه روی زمین، سلام بر تو

عَلَيْكَ يَا عَيْنَ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

ای مظهر خدا در میان خلق، سلام بر تو

يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي يَهْتَدِي بِهِ الْمُهْتَدُونَ

ای نور خدا که به این نور اهل هدایت بحق هدایت می یابند

و يُفَرِّجُ بِهِ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ

و به این نور فرج برای اهل ایمان حاصل می شود. سلام بر تو ای پاکیزه جان

أَيُّهَا الْمُهَذَّبُ الْخَائِفُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

از ترس پنهان، سلام بر تو ای ولی الله ناصح

الْوَلِيُّ النَّاصِحُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَفِينَةَ النَّجَاةِ

مردم، سلام بر تو باد ای کشتی نجات خلق، سلام بر

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا عَيْنَ الْحَيَاةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ

تو ای سرچشمه آب زندگانی، سلام بر تو باد درود

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ بَيْتِكَ الطَّيِّبِينَ

خدا بر تو و بر خاندان تو که همه خوبان و پاکان

الطَّاهِرِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ عَجَّلَ اللَّهُ لَكَ مَا

عالمند، سلام بر تو باد خدا آن

وَعَدَكَ مِنَ النَّصْرِ وَظُهُورِ الْأَمْرِ السَّلَامُ

وَعْدَةُ نَصْرَتِ و ظهور سلطنت که تو را وعده داده بزودی مقدر فرماید

عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ أَنَا مَوْلَاكَ عَارِفٌ بِأَوْلِيكَ

سلام بر تو باد ای مولای من، منم غلام تو و

وَأَخْرِيكَ أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَىٰ بِكَ وَبِأَلِ

دوستدار تو و شناسای مقام اول و آخر شما (از پیغمبر ﷺ تا امام زمان ﷑) بواسطه تو

بَيْتِكَ وَانْتَظِرْ ظُهُورَكَ وَظُهُورَ الْحَقِّ عَلَىٰ

به درگاه خدا تقرب می‌جویم و به انتظار ظهور تو و ظهور سلطنت حق بر دست

يَدَيْكَ وَاسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ

قدرت تو می‌باشم و از خدا درخواست می‌کنم که درود فرستد بر محمد و آل

إِلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ يَجْعَلَنِي مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ لَكَ

محمد و مرا از منتظران تو و

والتَّابِعِينَ وَالنَّاصِرِينَ لَكَ عَلَى أَعْدَائِكَ

از پیروان و یاری کنندگان تو بر علیه

وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْكَ فِي جُمْلَةٍ

دشمنان قرار دهد و از جمله دوستانی

أَوْلِيَاءِكَ يَا مَوْلَايَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ

که به فیض شهادت در رکاب تو می‌رسند بگرداند ای مولای من ای صاحب

صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَعَلَى آلِ بَيْتِكَ هَذَا يَوْمَ

الزَّمانِ درود خدا بر تو باد و بر آل بیت تو. این روز

الْجُمُعَةِ وَهُوَ يَوْمُكَ الْمَتَوَقَّعُ فِيهِ ظُهُورُكَ

جمعه است که متعلق به تو است که در این روز

وَالْفَرَجُ فِيهِ لِلْمُؤْمِنِينَ عَلَى يَدَيْكَ وَقَتْلُ

همه انتظار تو دارند و فرج و فتح برای اهل ایمان به دست شما و قتل و

الْكَافِرِينَ بِسَيْفِكَ وَأَنَا يَا مَوْلَايَ فِيهِ ضَيْفُكَ

هلاکت کفار به شمشیر تو است و من ای مولایم در

وَ جَارُكَ وَ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ كَرِيمٌ مِّنْ أَوْلَادِ

این روز مهمان تو و در پناه توأم و تو مولای کریم و از خاندان کرم و بزرگواری

الْكَرَامِ وَ مَأْمُورٌ بِالضِّيَافَةِ وَالْإِجَارَةِ فَاصْفِنِي

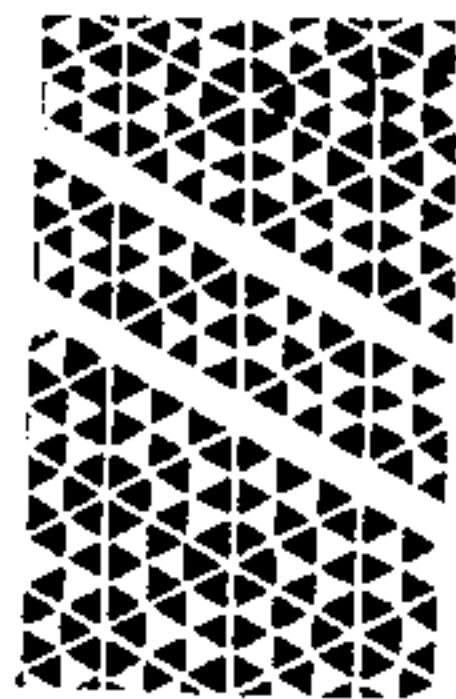
هستی و از جانب خدا مأمور به مهمان‌نوازی و پناه دادن خلقی پس مرا به مهمانی

وَ أَجِرْنِي صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ

بپذیر و در جوار خود پناه ده، دروذهای خدا بر تو و بر خاندان تو باد که همه از

بَيْتِكَ الطَّاهِرِينَ

پاکان عالمند.



زیارت آل یاسین

[امام زمان علیه السلام فرمودند :] هرگاه خواستید توجه کنید به وسیله ما به سوی خداوند تبارک و تعالی و بسوی ما، پس بگوئید چنانکه خدای تعالی فرموده:

سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَسَّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ

سلام بر آل یاسین (یعنی خاندان پیغمبر اکرم «ص») سلام بر تو (ای امام زمان «ع») ای دعوت کننده

وَرَبَّانِي آيَاتِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَدِيَانَ

خلق به سوی خدا و مظهر آیات الهی و مراتب صفات ربّانی، سلام بر تو ای درگاه (بواب) و رحمت) خدا و

دِينِهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَنَاصِرَ حَقِّهِ

حاکم و حافظ دین خدا، سلام بر تو ای خلیفه الله و نصرت بخشنده دین خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ وَدَلِيلَ إِرَادَتِهِ

سلام بر تو ای حجت خدا (بر خلق عالم) و راهنمای بندگان به مقاصد الهیت ،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا تَالِي كِتَابِ اللَّهِ وَتَرْجُمَانَهُ

سلام ما بر تو ای تلاوت کننده کتاب خدا و مفسر (و مبین حقایق) آن

السَّلَامُ عَلَيْكَ فِي أَنَاءِ لَيْلِكَ وَأَطْرَافِ نَهَارِكَ

سلام ما بر تو در تمام ساعات شب و روز،

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ السَّلَامُ

سلام ما بر تو ای حضرت بقیة الله (و حجت حق) در خلق زمین سلام ما

عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخَذَهُ وَوَكَّدَهُ

بر تو ای عهد و پیمان (مقام امامت و خلافت غیب و ظهور) که خدا آن عهد را از خلق گرفت و محکم و

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَعْدَ اللَّهِ الَّذِي ضَمِنَهُ السَّلَامُ

مؤکد بر امت گردانید، سلام ما بر تو ای وعده خدا (به سلطنت الهیة تو بر عالم) که آن وعده را ضمانت

عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ

کرده (که زمین را تو بعد از ظلم و جور بر از عدل و داد فرمائی) سلام ما بر تو ای پرچم افراشته عدل

الْمَضْبُوبُ وَالْغَوْثُ وَالرَّحْمَةُ الْوَاسِعَةُ وَعَدَا

خدا و علم و حکمت موهوب حق و پناه خلق و رحمت واسعة الهی بر تمام عالمیان که (صدق محض

غَيْرَ مَكْذُوبٍ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقُومُ

است و) ابداً خلاف نخواهد گشت سلام ما بر تو (ای امام زمان «ع» در تمام احوال) وقتی که به امر خدا

السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تَقْعُدُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ

قیام و ظهور فرمائی و وقتی که در پرده غیبت بنشینی، سلام ما بر تو هنگامی که (کتاب الهی را)

تَقْرَأُ وَتُبَيِّنُ السَّلَامُ عَلَيْكَ حِينَ تُصَلِّي

قرائت و تفسیر کنی. (و حقایق آن را آشکار سازی) سلام ما بر تو حینی که به نماز

وَتَقَنْتُ السَّلَامَ عَلَيْكَ حِينَ تَرَكَعُ وَتَسْجُدُ

و قنوت (و راز و نیاز با خدا) بردازی، سلام ما بر تو هنگامی که رکوع و سجود (طاعت معبود) بجای آری،

السَّلَامَ عَلَيْكَ حِينَ تَهْلِلُ وَتُكَبِّرُ السَّلَامَ

سلام ما بر تو وقتی که حق را تهلیل و تکبیر گوئی، سلام ما

عَلَيْكَ حِينَ تَحْمَدُ وَتَسْتَغْفِرُ السَّلَامَ عَلَيْكَ

بر تو هنگامی که به ستایش و استغفار یاد پروردگار باشی، سلام ما بر تو

حِينَ تُصْبِحُ وَتُمْسِي السَّلَامَ عَلَيْكَ فِي اللَّيْلِ

به صبح و عصر، سلام ما بر تو در شب تا

إِذَا يَغْشَى وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى السَّلَامَ عَلَيْكَ

و روز روشن، سلام ما بر تو ای امام محفوظ

أَيُّهَا الْأِمَامُ الْمَأْمُونُ السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

(و ایمن از آسیب دشمن) سلام ما بر تو ای کسی که مقدم

الْمُقَدَّمُ الْمَأْمُولُ السَّلَامُ عَلَيْكَ بِجَوَامِعِ

بر همه عالم و آرزوی تمام خلایقی، سلام ما بر تو به جمیع (انواع) سلام و

السَّلَامِ، أَشْهَدُكَ يَا مَوْلَايَ إِنِّي أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ

تحتیت. ای مولای من تو را گواه می‌گیرم براین که من شهادت می‌دهم که هیچ خدائی جز خدای

إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ

یکتای بی‌نیاز نیست و گواهی می‌دهم که البتّه حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بنده خاص خدا

وَرَسُولُهُ لَا حَبِيبَ إِلَّا هُوَ وَأَهْلُهُ وَأَشْهُدُكَ

و رسول گرامی اوست و دوست و حبیبی غیر او و اهل‌بیتش خدا را نیست (یعنی کسی به مرتبه

يَا مَوْلَايَ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حُجَّتُهُ

آنها محبوب خدا در خلق اولین و آخرین نخواهد بود) و باز ای مولای من تو را گواهی می‌گیرم که (به

وَالْحَسَنَ حُجَّتُهُ وَالْحُسَيْنَ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ

عقیده قلبی من) علی امیرالمؤمنین حجت خداست و (فرزندش) حضرت حسن حجت خداست

الْحُسَيْنِ حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ

و حضرت حسین حجت خداست و علی بن الحسین (السجاد) حجت خداست و محمد بن علی (الباقر)

وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ

حجت خداست و جعفر بن محمد (الصادق) حجت خداست و حضرت موسی بن جعفر (الکاظم)

حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى حُجَّتُهُ وَمُحَمَّدَ بْنَ

حجت خدا است و حضرت علی بن موسی (الرضا) حجت خداست و محمد بن

عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ حُجَّتُهُ وَالْحَسَنَ

علی (التقی) حجت خداست و علی بن محمد (التقی) حجت خداست و حسن

بِنَ عَلِيٍّ حُجَّتُهُ وَأَشْهَدُ أَنَّكَ حُجَّةُ اللَّهِ أَنْتُمْ

بن علی (عسکری) حجت خداست و گواهی می‌دهم که تو (ای امام عصر) حجت خدائی. شما (ائمه)

الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَأَنَّ رَجَعْتَكُمْ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهَا

هدی اهل بیت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) اول موجود (در خلقت ارواح) و آخر در اجسام هستید (یعنی در

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمِنَتْ مِنْ

عالم ارواح تقدّم وجودی و شرفی بر ارواح دارید و در عالم جسمانی آخر انبیاء و اولیاء خدائید)

قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَأَنَّ الْمَوْتَ

و محققاً رجعت شما حق است و در آن هیچ شک و ریب نیست در روزی که هیچ کس را ایمانش

حَقٌّ وَأَنَّ نَاكِرًا وَنَكِيرًا حَقٌّ وَأَشْهَدُ أَنَّ النَّشْرَ

اگر پیش از آن روز ایمان نیاورد و در ایمانش کسب خیر نکرده ابدأ در آن روز ایمانش سودمند نباشد

حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَأَنَّ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِرْصَادَ

و نیز شهادت می‌دهم که مرگ حق است و فرشته نکیر و منکر حق است و روز قیامت روز نشر

حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَالْحَشْرَ حَقٌّ وَالْحِسَابَ

و برانگیختن مردگان، حق است و روز حساب، حق است و صراط و میزان، حق است و نعمت بهشت و

حَقٌّ وَالْجَنَّةَ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالْوَعْدَ وَالْوَعِيدَ

آتش جهنم حق است و وعده نعیم الهی و وعید قهر و عذابش در بهشت و دوزخ همه حق است

بِهِمَا حَقٌّ يَا مَوْلَايَ شَقِيٌّ مَنْ خَالَفَكُمْ وَسَعِيدٌ

ای مولای من شقاوتمند کسی است که با شما (خاندان نبوت) مخالفت کند و سعادت‌مند کسی است که

مَنْ أَطَاعَكُمْ فَاشْهَدْ عَلَيَّ مَا أَشْهَدُكَ عَلَيْهِ

از امر شما اطاعت کند پس تو (ای مولای من) گواهی ده بر آنچه شما را بر آن گواه گرفتم

وَأَنَا وَلِيُّ لَكَ بَرِيءٌ مِنْ عَدُوِّكَ فَالْحَقُّ

(که در ضمن دعا ذکر شد) و من دوست شما و دشمن دشمنان شمایم. حق آنست که

مَا رَضَيْتُمُوهُ وَالْبَاطِلُ مَا اسْخَطْتُمُوهُ

آن را شما پسندیده و باطل آنچه شما از آن خشمگین باشید

وَالْمَعْرُوفُ مَا أَمَرْتُمْ بِهِ وَالْمُنْكَرُ مَا نَهَيْتُمْ

و کار نیکو آنست که شما به آن امر کنید و عمل منکر و زشت آنکه شما از آن نهی کنید.

عَنْهُ فَنَفْسِي مُؤْمِنَةٌ بِاللَّهِ وَحَدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ

پس من به خدای یکتای بی شریک و انباز، ایمان دارم و به رسول او (حضرت محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)

بِرَسُولِهِ وَبِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَبِكُمْ يَا مَوْلَايَ

و به امیرالمؤمنین (علی مرتضی) و به همه شما (ائمه هدی اهل بیت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) ای مولای من که

أَوْلَاكُمْ وَأَخْرَجْتُكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَأَخْرَجْتُمْ

اول (امیرالمؤمنین و آخر شما) هستید به همه گرویده‌ام و نصرت و یاریم برای شما مهیا

وَمَوَدَّتِي خَالِصَةً لَكُمْ آمِينَ آمِينَ

است و دوستییم به شما خالص است (خدایا همه دعاها را) مستجاب فرما (به زودی) مستجاب فرما.

و بعد از آن این دعا خوانده شود:

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ نَبِيِّ

پروردگارا درود و رحمت فرست بر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیغمبر

رَحْمَتِكَ وَكَلِمَةٍ نُورِكَ وَأَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي نُورَ

رحمتت و کلمه تام نور وجودت و قلب مرا مملو از نور

الْيَقِينِ وَصَدْرِي نُورَ الْإِيمَانِ وَفِكْرِي نُورَ

یقین فرما و سینهام را به نور ایمان روشن ساز و فکر و اندیشهام را به نور

النِّيَّاتِ وَعَزْمِي نُورَ الْعِلْمِ وَقُوَّتِي نُورَ الْعَمَلِ

نیات خیر و عزم و ارادهام را به نور علم منور گردان و قوت (جسم و جان) مرا به نور عمل

وَلِسَانِي نُورَ الصِّدْقِ وَدِينِي نُورَ الْبَصَائِرِ مِنْ

و زبانهام را به نور صدق و راستی و دینم را نور بصیرتها از

عِنْدِكَ وَبَصْرِي نُورَ الضِّيَاءِ وَسَمْعِي نُورَ

جانب خود عطا کن و به چشمم نور دیدن و به گوشم نور

الْحِكْمَةَ وَمَوَدَّتِي نُورَ الْمُوَالَاةِ لِمُحَمَّدٍ وَإِلَيْهِ

حکمت و به قلبم که محل محبت است نور محبت و ولایت محمد ﷺ و آل محمد ﺑﻪ ﺑﻪ ﺑﻪ

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ حَتَّى الْقَاكَ وَقَدْ وَفَيْتُ بِعَهْدِكَ

را عطا فرما. خدایا تو را ملاقات کنم (در وقت رحلت) در حالی که وفا به عهد و پیمان تو

وَمِيثَاقِكَ فَتَغَشِّنِي رَحْمَتِكَ يَا وَلِيَّيَ يَا حَمِيدٌ

کرده باشم که مرا غرق رحمت خود گردانی ای مولای ستوده صفات.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ حُجَّتِكَ فِي أَرْضِكَ

پروردگارا درود و رحمت فرست بر محمد ﷺ که حجت و دلیل توست بر خلق روی زمین

وَخَلِيفَتِكَ فِي بِلَادِكَ وَالِدَاعِي إِلَى سَبِيلِكَ

و خلیفه الله در ملک و بلاد تو و دعوت کننده خلق به راه (معرفت و طاعت) تو

وَالْقَائِمِ بِقِسْطِكَ وَالثَّائِرِ بِأَمْرِكَ وَوَلِيِّ

و قیام کننده بر اجرای عدل تو (و حکم شرع و آئین تو) و برانگیزه خلائق به امر تو

الْمُؤْمِنِينَ وَبِوَارِ الْكَافِرِينَ وَمَجَلِي الظُّلْمَةِ

که او دوست و مولای اهل ایمان است و محو و نابود کن کافران و روشنی بخش ظلمت عالم

وَمُنِيرِ الْحَقِّ وَالنَّاطِقِ بِالْحِكْمَةِ وَالصِّدْقِ

و آشکار کننده (احکام و اوامر) حق و گویا به حقایق حکمت و صدق و حقیقت

وَكَالِمَتِكَ التَّامَّةِ فِي أَرْضِكَ الْمُرْتَقِبِ

و کلمه تام (و روح اعظم الهی است) در خلق زمین، آن بنده خاص است که مراقب

الْخَائِفِ وَالْوَلِيِّ النَّاصِحِ سَفِينَةِ النَّجَاةِ

فرمان تو بود و خائف و هراسان از جبروت و جلال تو و مولای ناصح و مهربان امت و کشتی نجات

وَعَلَمِ الْهُدَى وَنُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى وَخَيْرِ مَنْ

خلق و نماینده راه خدا و روشنی چشم خلق بود و بهتر کسی که

تَقَمَّصَ وَارْتَدَى وَمُجَلَّى الْعَمَى (الْغَمَاءِ)

قمیص و ردا به تن پوشید (یعنی بهترین فرد انسان) و بینا کننده نابینایان

الَّذِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مَلِئْتَ

(جهل و کفر و ظلمانیّت) آن کسی که زمین را پر از عدل و داد کرد پس از آنکه (در عصر جاهلیت)

ظُلْمًا وَجَوْرًا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ

مملو از ظلم و جور بود (ای خدا دعایم اجابت کن) که تو بر هر چیز توانائی پروردگارا

صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَاءِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ

درود و رحمت فرست بر ولی قائم «عج» خود فرزند اولیاء تو که طاعت آنان را بر خلق فرض و لازم

طَاعَتَهُمْ وَأَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَأَذْهَبْتَ عَنْهُمْ

گردانیدی و حق آنها را به ذمه مردم واجب کردی و رجز (و ناپاکی‌ها) را

الرَّجْسَ وَطَهَّرْتَهُمْ تَطْهِيراً اللَّهُمَّ أَنْصُرْهُ

از وجود آن پاکان عالم دور گردانیدی و آنان را پاک و منزّه و معصوم از هر عیب و گناه فرمودی، ای خدا

وَأَنْتَصِرْ بِهِ لِدِينِكَ وَأَنْصُرْ بِهِ أَوْلِيَاءَكَ وَأَوْلِيَاءَهُ

به وجود او (یعنی امام زمان «عج») دینت را یاری کن و دوستان تو

وَشِيعَتَهُ وَأَنْصَارَهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ اللَّهُمَّ أَعِذْهُ

و شیعیان و یاران و دوستان او را نصرت عطا فرما و ما را هم از آن دوستان و شیعیان قرار ده. پروردگارا

مِنْ شَرِّ كُلِّ بَاغٍ وَطَاغٍ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ خَلْقِكَ

تو آن بزرگوار را از شر هر ظالم و طاغی و از شر جمیع خلق خود

وَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ

در پناحت حفظ کن و هم آن حضرت را از پیش رو (و حوادث یومیه) و از پشت سر و طرف راست

وَعَنْ شِمَالِهِ وَآخِرُسُنَّةٍ وَأَمْنَعَهُ مِنْ أَنْ يُوَصَلَ

و چپ (حوادث اطراف عالم) از همه محفوظ دار و از رسیدن هر ناملاّیم و آسیبی او را نگاهدار

إِلَيْهِ بِسُوءٍ وَاحْفَظْ فِيهِ رَسُولَكَ وَالرَّسُولَ

و در حفظ وجود او، رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و آل رسالت را محفوظ گردان (یعنی به وجود او حقایق تعلیمات آن

وَأَظْهِرْ بِهِ الْعَدْلَ وَأَيِّدْهُ بِالنَّصْرِ وَأَنْصُرْ نَاصِرِيهِ

بزرگواران را بر خلق محفوظ دار) و به واسطه او حکم عدل خود را ظاهر و آشکار گردان و او را مؤید به

وَإِخْذُلْ خَاذِلِيهِ وَأَقْصِمِ قَاصِمِيهِ وَأَقْصِمِ بِهِ

نصرت خود بدار و یاوران و انصار او را یاری کن و مخالفان او را محروم و خوار گردان. پشت دشمنانش

جَبَابِرَةَ الْكُفْرِ وَأَقْتُلْ بِهِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ

را بشکن و پشت جبّاران و ستمکاران کفر را به وجود او درهم شکن و کافران و منافقان را به شمشیر او

وَجَمِيعَ الْمُلْحِدِينَ حَيْثُ كَانُوا مِنْ مَشَارِقِ

هلاک ساز و تمام ملحدان و دشمنان دین را در مشارق

الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا بَرِّهَا وَبَحْرِهَا وَأَمْلَأْ بِهِ

و مغارب عالم و بز و بحر جهان پست گردان و به ظهورش

الْأَرْضَ عَدْلًا وَأَظْهِرْ بِهِ دِينَ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ

زمین را پُر از عدل و داد ساز و حقیقت دین پاک پیغمبرت صلی الله

عَلَيْهِ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي اللَّهُمَّ مِنْ أَنْصَارِهِ

علیه و آله را به واسطه او آشکار فرما. پروردگارا مرا هم از یاران و انصار

وَأَعْوَانِهِ وَاتَّبَاعِهِ وَشِيعَتِهِ وَأَرِنِي فِي آلِ

و پیروان و شیعیان آن حضرت قرار ده و آنچه را که آل محمد علیهم السلام آرزومندند (از غلبه حق بر باطل و

مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ مَا يَأْمُلُونَ وَفِي عَدُوِّهِمْ

اهل ایمان بر کفر و عزت اسلام و مسلمین) و آنچه درر دشمنانشان امید دارند (از ذلت و عذاب و

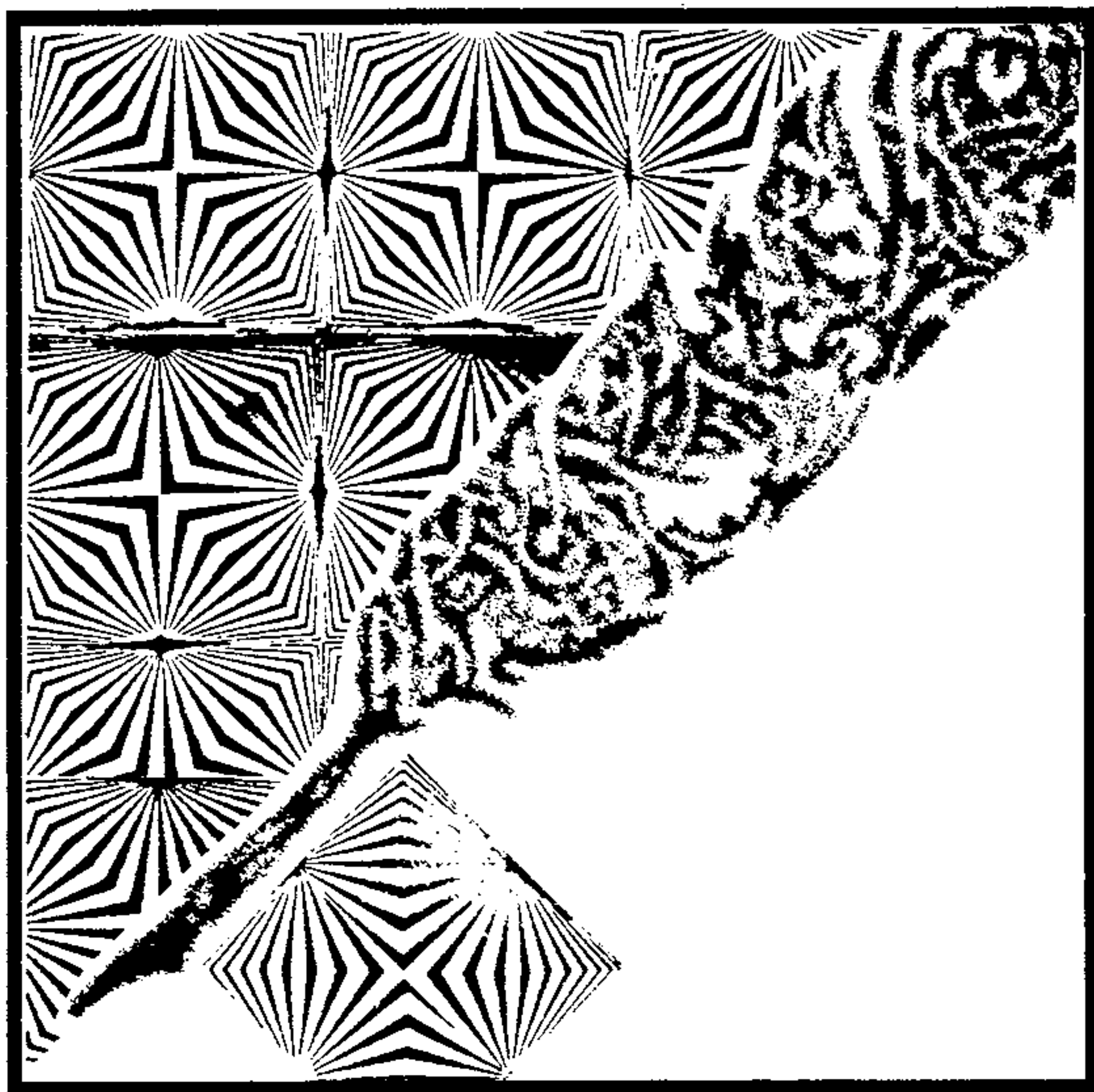
مَا يَحْذَرُونَ إِلَهَ الْحَقِّ أَمِينَ يَا ذَا الْجَلَالِ

رسوائی) به چشم من همه را آشکار گردان. ای خدای حق ای موجود ابدی دعایم مستجاب ساز

وَالْأَكْرَامِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.

ای صاحب جلال و بزرگواری ای مهربان ترین مهربانان عالم.





داستانها و حکایتها

۱- مادر برگزیده

طاهره فیروزیان

□

۲- تَوَلَّدِي الهی

مرحوم حاج شیخ عباس قمی رحمته

□

۳- تلاش بی فایده

فاطمه مروّج

□

۴- تشنه‌ای در بیابان

سید جمال الدین حجازی

□

۵- استجابت دعا و ملاقات با صاحب الامر عجل الله تعالی فرجه الشریف

□

۶- حکایت شنیدنی

سید جمال الدین حجازی

□

۷- آوای قرآن

سید حمید علم الهدی

□

۸- کتبه الحجة

سید حمید علم الهدی

□

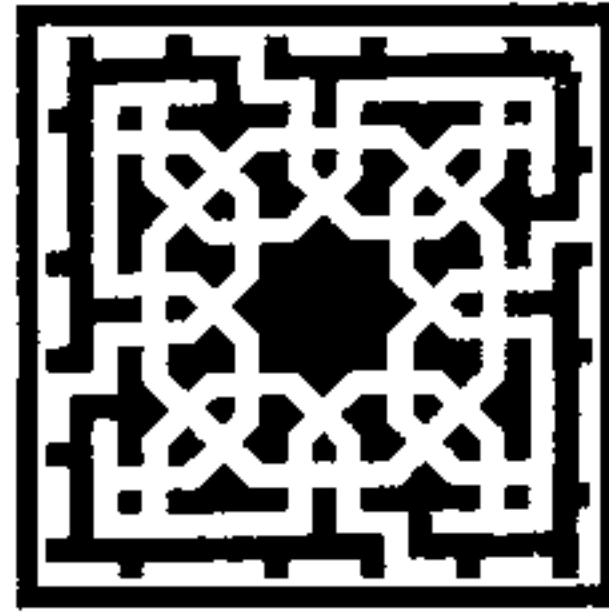
۹- فرزندان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در مسجد کوفه

سید حمید علم الهدی

□

۱۰- مسجد جمکران

هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق



مادر برگزیده

پاسی از شب گذشته بود. درب خانه بشر بن سلمان نخاس یکی از موالیان (دوستان) و دوستان حضرت هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام به صدا درآمد. بشر گوید: بسرعت به طرف درب منزل شتافتم. کافور خادم حضرت امام علی النقی علیه السلام بود که مرا به خدمت آن حضرت فرا خواند. لباس پوشیدم؛ حضور امام علیه السلام رسیدم، نشستم، امام فرمود: «ای بشر تو از اولاد ابویوب انصاری هستی و ولایت ما اهل بیت فضیلتی است که از پدر به ارث برده‌اید. همواره مورد اعتماد ما خاندان بوده‌اید و تو در علم و احکام بنده خریدن و آزاد کردن فقیه شده‌ای و من تو را انتخاب کردم به امتیازی که به وسیله آن بر شیعیان پیشی می‌گیرید. می‌خواهم رازی را با تو در میان بگذارم، و آن اینکه تو را برای خرید کنیزی به بغداد می‌فرستم، در روز معینی در سر پل ایستاده، چون کشتیهای اسیران به ساحل رسید، عده‌ای کنیز از آن بیرون می‌آیند و جماعتی از نمایندگان حُکام بنی عباس و عراق دور آنها را می‌گیرند و تو به آنها اشراف خواهی داشت. تمام روز را منتظر باش تا اینکه مردی که او را عمر بن زید می‌گویند، کنیزی را که دو جامه حریر به تن دارد، در معرض دید مشتریان قرار می‌دهد و او (کنیزک) از نظر کردن و دست گذاشتن بر روی خود امتناع می‌کند، برده‌فروش او را می‌زند و او به زبان رومی می‌گوید: «وای که پرده عفتم دریده شد.» یکی از خریداران می‌گوید: «عفت این کنیز رغبت مرا به او بیشتر کرد و حاضرم سیصد اشرفی او را بخرم.» کنیز به زبان

عربی می‌گوید: «اگر مانند سلیمان بن داود بشوی و مثل او بر تخت بنشینی کمترین رغبتی به تو پیدا نمی‌کنم» برده فروش می‌گوید: «من ناچارم که تو را بفروشم.» کنیز گوید: «چرا این قدر عجله داری، باید مشتری کسی باشد که دلم به طرف او میل کند و اعتماد به امانت او داشته باشم.»

در این موقع تو برخیز و به نزد عمر بن یزید برو و بگو مکتوبی آورده‌ام که یکی از اشراف به زبان رومی و خط رومی نوشته و شرف و نسب و کرم و وفای خود را در این مکتوب درج نموده است. آن را به همان کنیز ده که درباره آن دقت کند و تصمیم بگیرد، اگر راضی و مایل شد من وکیل او هستم که خریدار شوم.»

بشر بن سلیمان گفت: حضرت مکتوبی که به خطر فرنگی نوشته شده بود با مهر شریف خود مزین نموده در دستمال زردی با دویست و بیست اشرفی که در آن بود به من داده و فرمود: «بگیر خدا تو را یاری کند.»

به بغداد رفتم و آنچه را که امام علیه السلام فرموده بود اجرا نمودم.

هنگامی که کنیز چشمش به مکتوب افتاد به سختی گریست و بـ برده فروش گفت که مرا به این صاحب نامه بفروش و قسم خورد اگر نفروشی خود را هلاک می‌کنم. درباره قیمت کنیز خیلی گفتگو نمودیم تا اینکه به همان مقداری که مولایم داده بود راضی شد، پول را تسلیم او نمودم و کنیز را تحویل گرفتم. کنیز بسیار خوشحال شد. او را به جائی که در بغداد گرفته بودم بردم. وقتی مستقر شدیم کنیزنامه را بیرون آورد و می‌بوسید و می‌بوئید و به دیده‌گان خود می‌گذارد.

با تعجب گفتم: «نامه‌ای که صاحب آن را نمی‌شناسی و ندیده‌ای چگونه می‌بوسی؟»

با صدای بلند گفت: «تو به مقام اولاد انبیاء معرفت نداری، من تو را از قصه عجیب و شگفتی خبر می‌کنم. خوب گوش بده. من ملیکه دختر ایشوعا پسر قیصر روم هستم. مادرم از اولاد حواریون و نسبش به شمعون بن حمون الصفا وصی عیسی بن مریم می‌رسد. سیزده ساله بودم که جدم قیصر تصمیم گرفت مرا به برادر زاده‌اش تزویج نماید.

یک روز عده‌ای از نسل حواریین، علماء، عابدان نصارا و اشراف امراء لشگر و ملوک عشایر که حدود پنج هزار نفر می‌شدند دعوت نمود. تختی مرصع نشان (جواهرنشان) که در زمان سلطنتش مزین نموده روی چهل پایه در صحن قصر قرار دادند. کشیشان انجیل را بار کردند و مشغول خواندن شدند، ناگهان بتها سرنگون شد و پایه تخت شکست و پسر برادرش از تخت بر زمین افتاد و بیهوش شد. همه رنگشان تغییر کرد و لرزه بر اندامشان افتاد. یکی از بزرگان نصارا گفت که این نحوست دلالت بر زوال عیسویان دارد.

جدم این امر را به فال بد گرفت، برای رفع نحوست دستور داد دوباره تخت را برپا کنند و چلیپاها (صلیب‌ها) را به جای خود بگذارند، و برادر زاده دیگرش را بر تخت بنشانند تا مرا به او تزویج نمایند.

مجلس خیلی با شکوه بود. کشیشان انجیل را باز کردند و مشغول خواندن شدند. دوباره همان حالت اولی رخ داد. حاضرین متفرق شدند و جدم با اندوه بسیار به قصر برگشت.

همان شب خواب دیدم که حضرت مسیح علیه السلام و شمعون بن حمون الصفا و جمعی از حواریین به قصر قیصر آمدند و در جایگاه همان تخت مرصع منبری از نور که بلندی آن به آسمان می‌رسید نصب کردند.

در این موقع حضرت رسول صلی الله علیه و آله با جمعی از اولاد و دُزیه‌های خود داخل قصر شدند. حضرت مسیح پیش رفته و با حضرت رسول صلی الله علیه و آله معانقه نمود (همدیگر را در آغوش گرفتند). پیغمبر فرمود: یا روح الله من آمده‌ام که از وصی تو شمعون، دختر او ملیکه را برای یکی از فرزندانم خواستگاری نمایم و اشاره به حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که در کنار ایشان بود نمودند.

پس مسیح علیه السلام به شمعون نگاه کرد و فرمود که عزت و شرافت تو را دریافته است. شمعون گفت قبول کردم.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفته و خطبه عقد را خواند و جمیع محمدیان و عیسویان شاهد عقد ما بودند. وقتی بیدار شدم از ترس کشته شدن، خواب خود را برای

پدر و مادر خود نگفتم.

اما روز به روز آتش محبت آن خورشید امامت در سینه‌ام مشتعل می‌شد و هم رنجورتر و لاغرتر می‌شدم. از اشتها افتاده بودم. پزشکان مسیحی از علاج من مأیوس شدند.

روزی جدم در کنارم نشست و گفت: «ای نور دیده من چه آرزویی داری که برآورده کنم.»

گفتم: «ای پدر درهای قَرَج را به روی خود بسته می‌بینم. به این نتیجه رسیده‌ام که اگر اسیران مسلمان را از بند زنجیر و زندان آزاد کنی ممکن است این عطوفت و رحمت شما باعث شود که حضرت مسیح علیه السلام و مادرش مرا شفا بخشند.» این سخن در او اثر کرد و دستور داد اسیران را آزاد کنند. با نهایت تعجب آثار بهبودی در خود مشاهده نمودم و کم‌کم به غذا اشتها پیدا کردم.

جدم خیلی خوشحال شد و بر عزیز شمردن و تکریم کردن اسیران افزود.

بعد از چهار شب در خواب دیدم که حضرت زهرا علیها السلام با حضرت مریم علیها السلام و هزار کنیز از حوریان بهشت به دیدنم آمدند و مریم فرمود: «ای بهترین زنان اینک، فاطمه زهرا علیها السلام مادر شوهر تو است.»

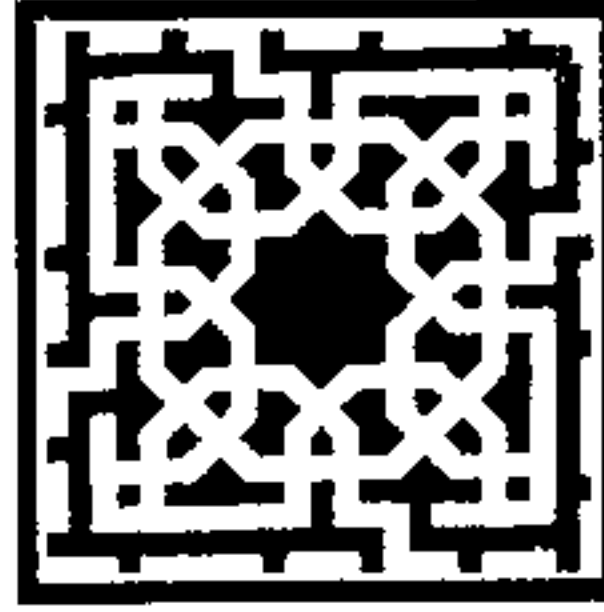
دامنش را گرفتم و گریستم و از تشریف نیاوردن ابومحمد علیه السلام شکایت نمودم. حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: «ای ملیکه چگونه فرزندم به دین تو آید، در صورتی که به دین نصاری هستی و خواهرم مریم از دین تو بیزاری می‌جوید. اگر رضای خداوند عَزَّوَجَلَّ و حضرت مسیح و مریم و ابومحمد را می‌خواهی بگو «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» چون به این جمله تلفظ نمودم، حضرت سیده نساء مرا به سینه چسبانید و فرمود: «اکنون منتظر آمدن فرزندم باش که به سوی تو می‌فرستم.» پس از خواب بیدار شدم شب بعد به خواب رفتم. ناگاه آفتاب جمال آن حضرت طلوع کرد. گفتم که ای حبیب من چرا مرا به هجران خود مبتلا کردی، بعد از آن که دلم را اسیر محبت خود گردانیدی.

فرمود: «سبب تأخیر من این بود که تو مشرک بودی و حالا که مسلمان شدی هر

شب به دیدارت می آیم تا زمانی که خداوند ما را به یکدیگر برساند و از آن شب تا به حال یک شب ترک وصال نکرده است.»

بشر گوید به ملیکه گفتم: «چگونه در میان اسیران افتادی؟» فرمود: «شبی ابومحمد علیه السلام مرا خبر داد که جدت لشگری به سوی مسلمانان می فرستد و خودش از عقب ایشان می رود و تو در میان خدمتکاران با چند کنیز از فلان طریق برو. در بیداری به همان نحو عمل نمودم و آخر کار من این بود که تو دیدی و غیر تو کسی دیگر نمی داند که من دختر قیصر روم هستم.»

به او گفتم: «با اینکه تو فرنگی هستی ولی زبان عربی را به خوبی می دانی.» گفت: «پدرم از شدت محبتی که به من داشت مرا به آموزش و آداب حسنه ملزم می ساخت. زن مترجمی را برای آموزش من استخدام نمود و هر روز به من درس عربی می داد.» بشر گوید: او را به سامراء خدمت امام علی علیه السلام بردم. حضرت او را گرامی داشت و خطاب به او کرد و گفت: «می خواهم تو را گرامی دارم، برای تو ده هزار درهم بهتر است یا بشارت شرف الابد (شرافت ابدی).» عرض کرد: «بشارت را.» حضرت فرمود: «بشارت باد ترا به فرزندی که پادشاه مشرق و مغرب عالم است و زمین را پر از عدل و داد خواهد نمود، بعد از آن که پر از ظلم و جور شده باشد.» نرجس خاتون گفت: «از چه کسی به وجود آید؟» حضرت فرمود: «از کسی که رسول خدا تو را برایش عقد کرد.» و امام هادی علیه السلام تاریخ دقیق آن شب را فرمودند. سپس امام علیه السلام از او پرسید که حضرت تو را برای چه عقد کرد؟ گفت: «برای فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام» فرمود: «آیا او را می شناسی؟» عرض کرد: «از شبی که به دست بهترین زنان عالم حضرت زهرا علیه السلام مسلمان شدم، شبی نگذشته است که به دیدن من نیامده باشد.» سپس خادم خود کافور را احضار نمود و فرمود: «خواهرم حکیمه را بگو بیاید.» چون حکیمه آمد فرمود: «این دختر همان است که قبلاً صحبتش را با شما کرده بودم.» حکیمه او را بوسید و نوازش بسیار کرد. حضرت فرمود: «او را به منزل خود ببر و آداب و فرائض و سنن و احکام شرع را به او تعلیم نما که او همسر فرزندان ابومحمد و مادر حضرت قائم علیه السلام می باشد.»



تولدی الهی

روایت شده: حکیمه دختر امام جواد علیه السلام [عمّه امام حسن عسکری علیه السلام] گفت: «امام حسن عسکری علیه السلام برای من پیام داد که امشب هنگام افطار، نزد ما بیا، زیرا امشب شب نیمه شعبان است، خداوند متعال بزودی در این شب، حجّت را آشکار می‌کند، که حجّت خدا بر سراسر زمینش می‌باشد».

عرض کردم: «مادر او کیست؟»

فرمود: «مادرش، نرجس است.»

عرض کردم: «خداوند مرا فدایت قرار دهد، اثر حمل در نرجس علیه السلام دیده نمی‌شود».

فرمود: «همان است که گفتم، امشب، حجّت خدا علیه السلام

متولد می‌شود.»

حکیمه می‌گوید: وقتی که نزد امام حسن عسکری علیه السلام رفتم و سلام کردم و نشستیم، حضرت نرجس علیه السلام آمد که کفش مرا بیرون آورد، به من فرمود: «ای سیده من (خانم من!) حالت چطور است؟»، عرض کردم: بلکه تو سیده من و خانم اهل بیت من هستی. او سخن مرا رد کرد و گفت:





«ای عمّه! این چه حرفی است که می‌زنی؟»

گفتم: «ای دختر! خداوند امشب به تو پسری عطا می‌کند که آقای دنیا و آخرت است.»

حکیمه می‌گوید: «نرجس نشست و نشانه‌های شرم در چهره او آشکار شد. بعد از آنکه از نماز عشاء فارغ شدم، افطار کردم و به خوابگاه خود رفتم و خوابیدم.

هنگامی که نصف شب فرا رسید، برخاستم و نماز شب را خواندم، بعد از نماز دیدم حضرت نرجس علیها السلام در خواب است، و اثری از وعده برادرزاده‌ام (امام حسن عسکری علیه السلام) دیده نمی‌شود، مشغول تعقیب نماز شدم، سپس خوابیدم و بعد در حال ترس، از خواب بیدار شدم. دیدم نرجس علیها السلام در خواب است، بعد از لحظه‌ای او برخاست و نماز شب خواند، من (بر اثر اینکه اثر وضع حمل در او ندیدم) به شک افتادم (که نکند او حامله نباشد) ناگاه امام حسن عسکری علیه السلام از اطاق خود صدا زد: «ای عمّه! عجله نکن، زیرا فرا رسیدن وعده نزدیک شده است.»

حکیمه می‌گوید: سوره‌های الم سجده، و یاسین را خواندم. در این حال بودم که ناگاه نرجس علیها السلام هراسان، بیدار شد، به سوی او شتافتم، گفتم: «خدا یارت باد.» سپس گفتم: «آیا چیزی احساس می‌کنی؟»

گفت: «آری ای عمّه!»

گفتم: «خاطر جمع و دلگرم باش، این همان است که گفتم.»

حکیمه می‌گوید: در این هنگام یک نوع سستی بر من و

۱- و این از نکات آموزنده است که مادر امام زمان علیه السلام در شب وضع حمل، ساعتی قبل از وضع حمل، نماز شب خواند (مترجم).

بر نرجس علیها السلام عارض شد، که چیزی نفهمیدیم. ناگاه دریافتیم که حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است، روپوش را از روی او کنار زدم، دیدم او به حالت سجده روی زمین قرار گرفته است، او را برگرفتم، دیدم پاک و پاکیزه است، در این هنگام امام حسن عسکری علیه السلام صدا زد: «ای عمّه! پسر را نزدم بیاور». او را نزد امام حسن عسکری علیه السلام بردم، آن حضرت، نوزاد را روی دستش گرفت و پاهایش را روی سینه‌اش قرار داد، سپس زبانش را در دهان نوزاد گردانید، و دستش را بر چشمانش و گوشها و مفاصل نوزاد کشید، سپس فرمود: «پسر جان! سخن بگو».

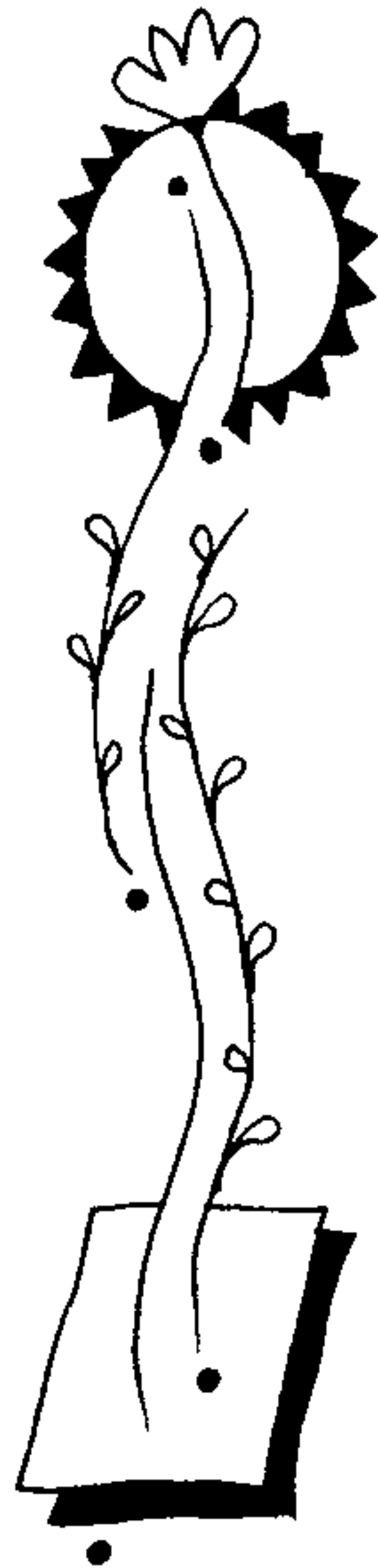
نوزاد گفت:

أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا
رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ...

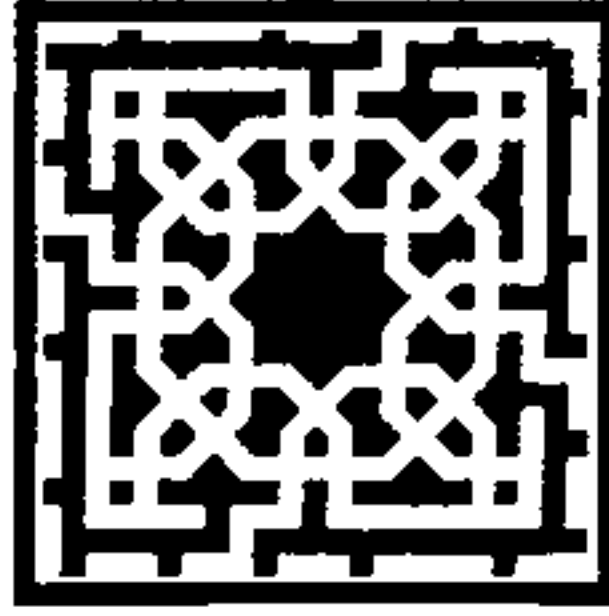
«گواهی می‌دهم که معبودی، جز خدای یکتا و بی‌همتا نیست، و محمد صلی الله علیه و آله رسول خدا است».

سپس بر امیر مؤمنان علی علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام درود فرستاد، تا به پدرش رسید. آنگاه سکوت کرد.

حکیمه می‌گوید: امام حسن عسکری علیه السلام به من فرمود: «ای عمّه! این نوزاد را نزد مادرش ببر، تا بر او سلام کند، سپس نزد من بازگردان. من نوزاد را نزد مادرش بردم، سلام بر مادر کرد، سپس او را نزد پدرش بازگرداندم و در مجلس امام نهادم.^۱



۱- انوار البیہ (نگاهی بر زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام) تألیف مرحوم حاج شیخ عباس قمی، مترجم محمد محمدی اشتهاردی.



تلاش بی فایده

معتد - خلیفه عباسی - از اینکه امام حسن عسکری علیه السلام را مسموم کرده بود، خوشحال بود.

مردم در برابر قدرت حکومت، خود را باخته بودند. ترس و وحشت بر دلها سایه افکنده بود و دهان همه قفل شده بود.

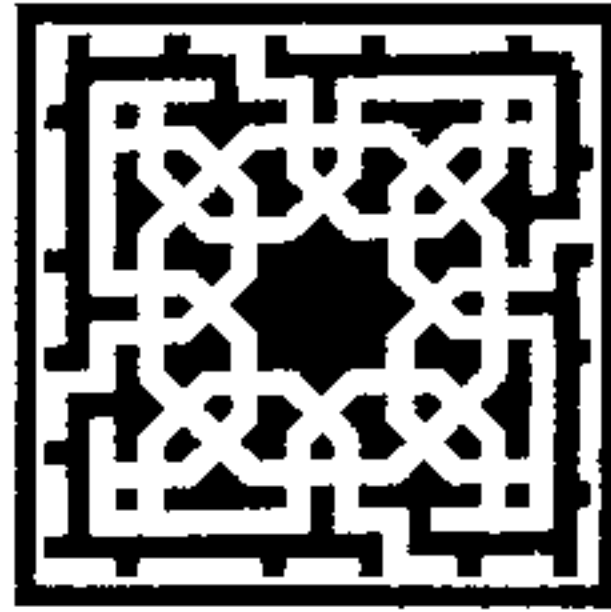
امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید. برادرش «جعفر کذاب» در کنار خانه آن حضرت نشسته بود و گروهی از شیعیان اطراف او را گرفته بودند و تسلیت می گفتند. در این هنگام «عقید» خادم امام علیه السلام بیرون آمد و به جعفر گفت: «جنازه امام را کفن کردند، بیائید نماز بخوانید.»

جعفر وارد خانه شد. جمعیت به همراه او وارد حیاط شد. پیکر مطهر امام حسن عسکری علیه السلام را در تابوت گذاشته بودند. جعفر پیش رفت تا بر جنازه امام علیه السلام نماز بگذارد، ناگهان کودکی گندمگون و سیاه موی، بیرون آمد، لباس جعفر را گرفت و او را کنار کشید و گفت: «عمو کنار برو، من باید بر پدرم نماز بخوانم.»

جعفر در حالیکه قیافه اش دگرگون شده بود، کنار رفت. آن کودک بر پیکر مطهر امام نماز گزارد. به این ترتیب، تلاش بی فایده جعفر کذاب برای امام شدن خنثی شد. آن کودک از غیب خبر می داد و از اسرار، سخن می گفت؛ او «مهدی» بود.

امام دوازدهم ما حضرت مهدی علیه السلام همچون پاره ماه و شبیه ترین مردم به امام حسن عسکری علیه السلام بود.





تشنه‌ای در بیابان

هوا به شدت گرم شد. صحرای سوزان حجاز، زیر تابش آفتاب، بوی تفتیدگی می‌داد. همه جا خشک و داغ بود.

مرد بیچاره از قافله عقب مانده و راه را گم کرده است.

او انسانی شایسته و از شیعیان پاکدلی است که دیارش را به قصد انجام حج، پشت سر گذاشته و آهنگ مکه نموده است. اما میان بیابان ماند و سرگردان شد. از بس این طرف و آن طرف دوید، خسته شد و از پای افتاد. از بس به این سو و آن سو نگاه کرد و به امید نجات، به هر جانب چشم دوخت دیدگانش بی‌رمق شد و از کار افتاد.

زبانش از تشنگی خشک گردید. جگرش از عطش می‌سوخت. جز حرارت خورشید، بیابان بی‌رحم، فرسودگی شدید، چیزی نمی‌دید و غیر از رنج طاقت فرسا، زانوهای لرزان، چشم‌های بی‌فروغ، دهان خشک و قلبی ناامید، چیزی در خود نمی‌یافت. فقط عطش را می‌دید که هر لحظه بیشتر می‌شد تا او را از پای در آورد و مرگ را می‌یافت که دهان باز کرده بود تا وی را بلعد.

سرانجام زار و بی‌رمق بر زمین افتاد و در آستانه نابودی قرار گرفت. پلک‌هایش روی هم نشست و می‌رفت تا با آخرین نفس، روحش از تن پرواز کند و جان به جان آفرین تسلیم نماید.

در همین لحظه حساس، صدای شیهه‌آسبی در فضای ساکت صحرا طنین

انداخت و گوش‌های او را نوازش داد.

قلبش تکانی خورد و به هیجان آمد، دیدگانش فروغ تازه‌ای یافت و به آرامی باز شد. وقتی نگاه کرد، چشمش به جوانی افتاد با چهره‌ای جذّاب و دلربا و عطری خوشبو و دلپذیر که بر اسبی خاکستری رنگ نشسته و از رخسار تابناک و عطر وجودش، عظمت و شکوه وصف ناپذیری جلوه‌گر شده است.

او که بود؟ در این بیابان خشک و سوزان چه می‌کرد؟! از کجا پیدا شد و چه منظوری داشت؟!

آیا برای نجات این مرد آمده بود؟ آیا می‌خواست این انسان درمانده و راه‌گم کرده را از مرگ برهاند و به قافله برساند؟

دنباله این داستان را از زبان خود آن مرد بشنوید:

جوان اسب سوار جلو آمد. آب گوارایی به کامم ریخت که از برف، خنک‌تر و از عسل، شیرین‌تر می‌نمود. او مرا از مرگ حتمی نجات داد.

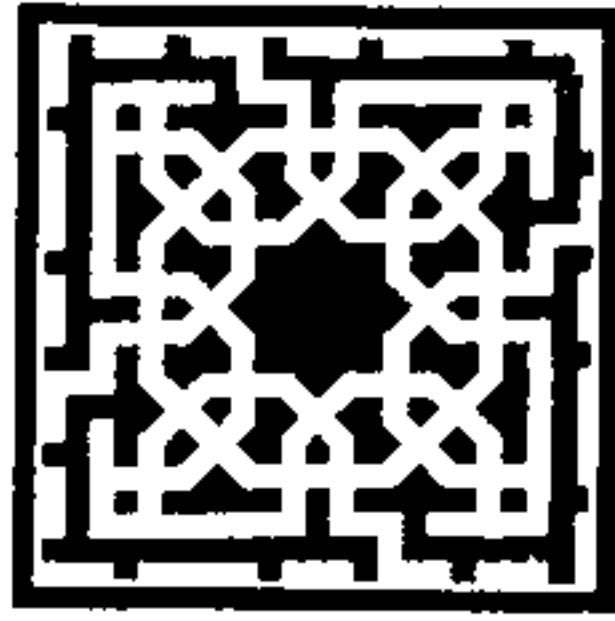
پرسیدم: سرورم، شما کیستید که نسبت به من چنین لطفی نموده و مورد احسان و محبت‌م قرار داده‌اید؟

فرمود: من حجّت خدا بر بندگانش هستم، من بقیة الله در زمینش هستم. من همان موعودی هستم که زمین را سرشار از عدالت و انصاف سازم چنانکه مالا مال از ظلم و ستم شده باشد. من فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین، پسر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام هستم. سپس به من فرمان داد و گفت: چشم‌هایت را ببند.

من به امر آن حضرت دیدگانم را فرو بستم. هنوز لحظه‌ای نگذشته بود که دستور داد: چشم‌هایت را باز کن.

من بی‌درنگ دیدگانم را گشودم. وقتی نگاه کردم ناگهان خود را جلوی قافله یافتم و دیدم پیشاپیش کاروان قرار دارم، اما همین که روی از قافله برگرداندم تا امام زمان حضرت بقیة الله علیه السلام را بنگرم، متوجه شدم غایب گردیده و از نظرم ناپدید شده است. دروذهای خدا بر او.





استجابت دعا و ملاقات با صاحب الزمان

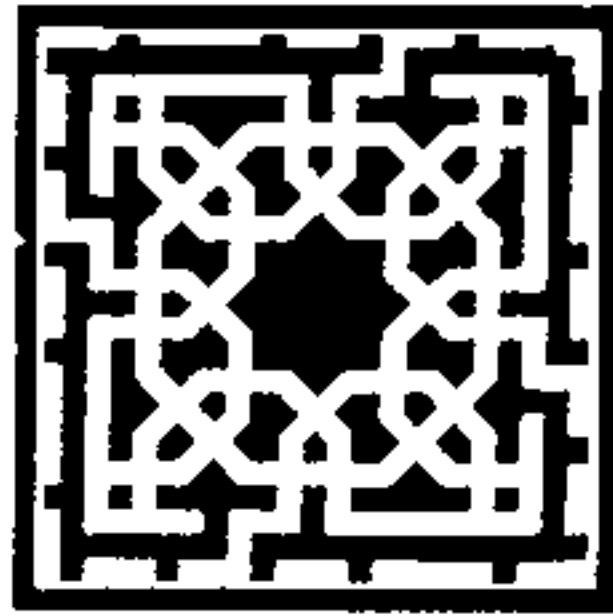
عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فُرْجَةَ الشَّرِيفِ

«شیخ علی» در کتاب «دُرُّ المُنْتَوِرِ وَالْمَنْظُومِ» آورده است:
«شنیدم از بعضی مشایخ و دیگران که - جَدُّ ما - شیخ حسن
هنگامی که حج بجا آورد به اصحاب خود گفت: از خدا امید آن دارم -
که آقا و مولای خود - حضرت صاحب الامر علیه السلام را ببینم زیرا او هر سال
حج بجا می‌آورد.

پس چون در عرفات اقامت کرد به اصحاب خود گفت از خیمه
بیرون روند، سپس خود مشغول دعای عرفه شد. شیخ حسن در این
رابطه می‌گوید:

«مشغول خواندن دعای عرفه بودم که ناگهان مردی غریب داخل
خیمه شد، سلام کرد و نشست، از هیبت و عظمت او مبهوت شدم و
قدرت بر کلامی نداشتم. پس سخنی با من گفت و برخاست و رفت.
ناگهان به خود آمدم که نکند او - محبوب من - صاحب الامر علیه السلام
باشد پس با شتاب در پی او رفتم او را ندیدم. از اصحاب سؤال کردم،
گفتند: ما کسی را ندیدیم که آمده یا رفته باشد.»





حکایت شنیدنی

یکی از خدام حضرت رضا علیه السلام گوید:
برای کشیدن دندان نزد دکتر رفتم. دکتر گفت: غده‌ای هم کنار زبان شما است که باید جراحی شود. من موافقت نمودم. اما پس از عمل جراحی لال شدم و قدرت حرف زدن را از دست دادم.
ناگزیر همه چیز را روی کاغذ می‌نوشتم و به این وسیله با دیگران ارتباط برقرار می‌کردم. هر چه به پزشک مراجعه نمودم درمان نپذیرفت و فائده‌ای نبخشید. دکترها می‌گفتند: رگ گویایی شما صدمه دیده است.

ناراحتی و بیماری به من فشار آورد. ناچار برای معالجه عازم تهران شدم. در تهران روزی خدمت آقای علوی رسیدم. ایشان فرمودند: راهنمایی من به تو این است که چهل شب چهارشنبه به مسجد جمکران بروی، اگر شفائی هست آنجا است.
تصمیم جدی گرفتم. هر هفته از مشهد بلیط هواپیما تهیه می‌کردم، شب‌های سه‌شنبه تهران می‌آمدم و شب چهارشنبه به مسجد جمکران مشرف می‌شدم.
در هفته سی و هشتم، بعد از نماز به سجده رفتم و صلوات



می‌فرستادم که ناگهان حالت خاصی به من دست داد. دیدم همه جا نور باران شد و آقائی وارد شدند. مردم هم پشت سر ایشان بودند و می‌گفتند: حضرت حجة بن الحسن علیه السلام می‌باشند.

من با ناراحتی در گوشه‌ای ایستادم و با خود اندیشیدم که نمی‌توانم به آقا سلام کنم. حضرت نزدیک من آمدند و فرمودند: سلام کن. من به زبانم اشاره کردم تا اظهار بدارم لال هستم و الا بی‌ادب نمی‌باشم که سلام نکنم.

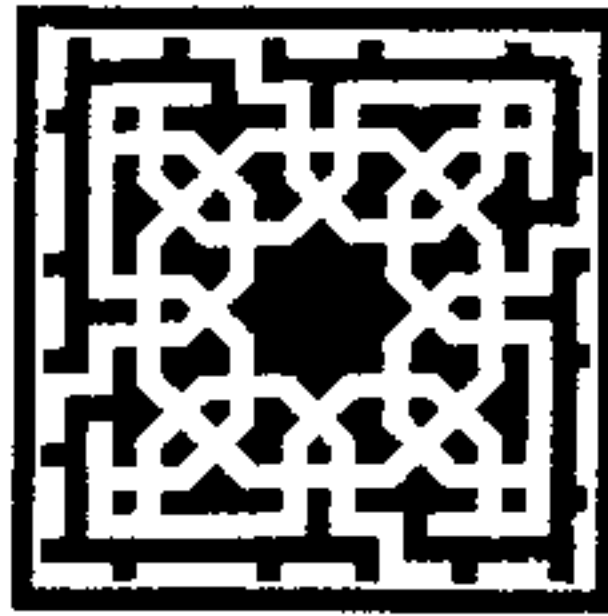
حضرت بار دوم فرمودند: سلام کن.

بلافاصله زبانم باز شد و سلام کردم.

در این هنگام به حال عادی برگشتم و متوجه شدم در سجده و

مشغول صلوات فرستادن هستم.





آوای قرآن

از سید بحر العلوم نقل است که با جمعی از یاران به حرم «حضرت علی بن ابیطالب (علیه السلام)» آمده بود.

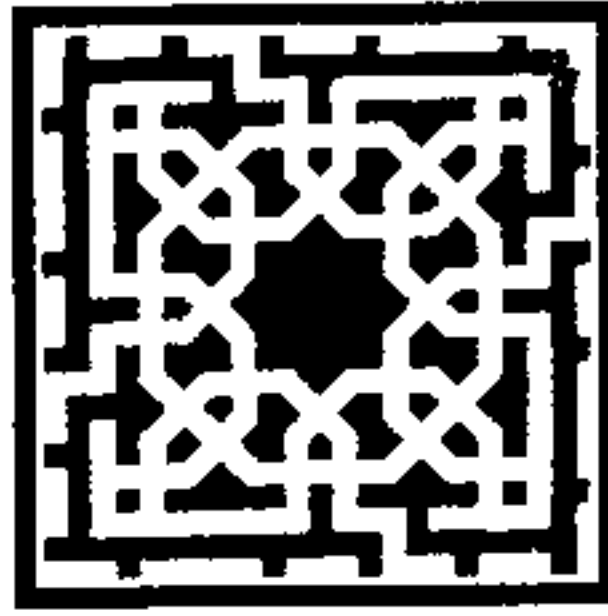
معمولاً مقابل حرم هر امامی باید دعای ورود به حرم را خواند، و این خود یکی از آداب زیارت است. ولی آن روز بر خلاف روزهای دیگر، مقابل حرم «حضرت علی بن ابیطالب امیرالمؤمنین (علیه السلام)» ایستاد و این مصرع شعر را زمزمه کرد:

چه خوش است صوت قرآن ز تو دلربا شنیدن

یاران پرسیدند: «مقام علمی و پارسایی کسی چون شما و مکان مقدسی که در آن ایستاده‌اید، با خواندن شعر مناسبت ندارد، علت چیست؟»

سید بحر العلوم جواب داد: «چون وارد حرم مطهر شدم، حضرت مهدی، صلوات الله و سلامه علیه، را دیدم که در قسمت بالای سر حرم نشسته و با صدای جان بخش مشغول تلاوت قرآن می‌باشد. با شنیدن آن صدا این شعر بر زبانم جاری شد. سپس آن حضرت از قرائت دست برداشت و حرم را ترک گفت.»





کتابه الحجة

شخصی کتابی برای سرکوبی و ردّ مذهب شیعه نگاشته و در مجالس عمومی آن را مطرح می‌کرد. در نتیجه صدها نفر را به مذهب شیعه بدبین نموده و عقیده برخی را منحرف کرده بود.

از طرفی کتاب را در اختیار کسی نمی‌گذاشت، تا مطالبش مستقیماً و یا با واسطه در دست دانشمندان قرار نگیرد و ایرادی بر آن وارد ننمایند.

علامه حلی که یکی از بزرگترین متفکران جهان شیعه است، چندی به طور ناشناخته در جلسه درس آن شخص رفت و آمد کرد و سرانجام تقاضای خود را که دریافت آن کتاب بود ابراز داشت.

و چون آن شخص نتوانست به طور کلی دست رد بر سینه او زند، گفت: «من نذر کرده‌ام که کتاب را جز یک شب به کسی واگذار نکنم». ناگزیر علامه پذیرفت که فقط یک شب آن کتاب نزد وی بماند.

علامه آن شب با یک دنیا خرسندی به رونویسی کتاب پرداخت. نظر علامه این بود که هر چه مقدور شود از آن کتاب یادداشت بردارد و به پاسخ‌گویی آن اقدام نماید. اما همین که شب به نیمه رسید، علامه را خواب فرا گرفت. ناگاه دید مردی که در واقع «چشم بیدار



انسانهاست»، داخل اطاق گردید و فرمود:

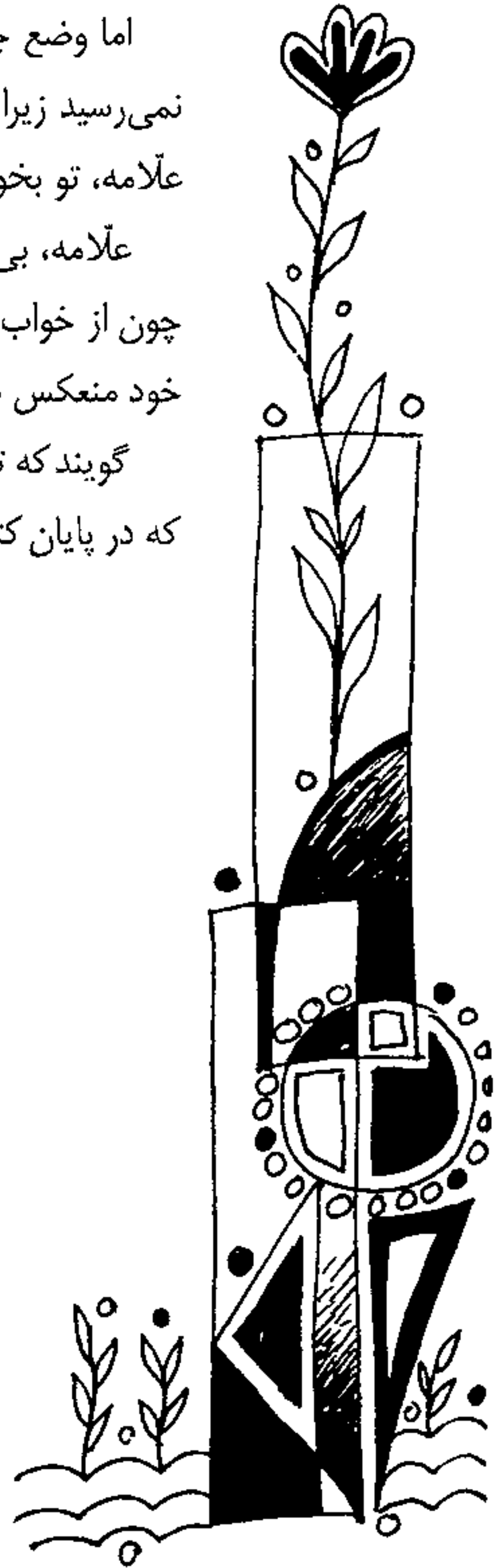
«ای علامه! تو کاغذها را خط کشی و آماده کن، من کتاب را

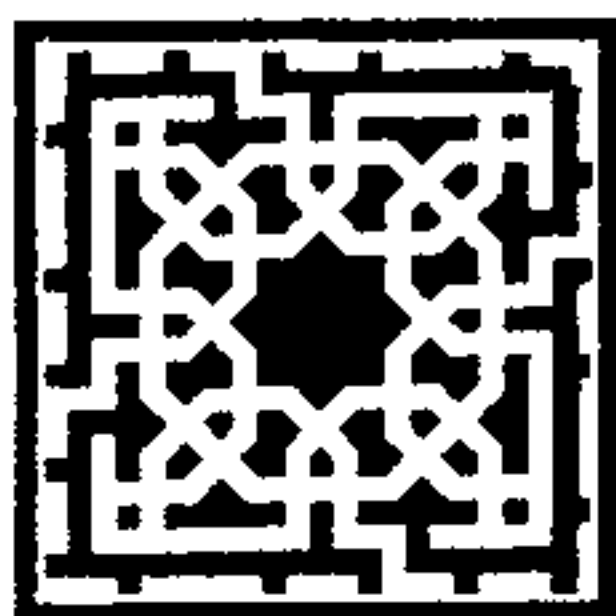
می نویسم».

اما وضع چنان بود که علامه در خط کشی هم به آن شخص
نمی رسید زیرا سرعت نوشتن او فوق العاده بود. پس فرمود: «ای
علامه، تو بخواب و نوشتن را به من واگذار».

علامه، بی چون و چرا فرمان آن مرد را اطاعت کرد و خوابید؛ ولی
چون از خواب برخاست، تمام کتاب را بدون هیچ کم و کاستی در دفتر
خود منعکس شده یافت!

گویند که تنها اثر و معرف شخص نویسنده، همان نام مبارکش بود
که در پایان کتاب، ظاهراً با نقش «کَتَبَهُ الْحُجَّةُ» به چشم می خورد.





فرزندم مهدی غبجل الله تعالى فرجة الشریف

در مسجد کوفه

شب از نیمه گذشته و مطالعات علمی، فکرم را سخت ناتوان کرده بود. از حجره بیرون آمدم و در صحن مطهر حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قدم می‌زدم تا خستگی فکرم کم شود. محیطی آرام و فضایی روح افزا بود.

اما همان لحظه که من در سیاه چادر شب، با زبانی خاموش و دلی گویا می‌خرامیدم، صدای ملایم پایی، گوشم را نوازش می‌داد و به دنبال آن، سایه شخصی را که به سوی حرم شریف روان بود مشاهده نمودم.

راستی در این نیمه شب کیست که قصد تشرّف به حرم را دارد؟

درها که بسته است! خادمان حرم همه خفته و در بستر آسایشند!

من آرام خود را به او نزدیک کردم و رفتارش را زیر نظر گرفتم. گویا او مرا نمی‌دید و به سوی هدف پیش می‌رفت.

همین که به در حرم نزدیک شد، قفل باز گردید و درب گشوده گشت!

مرد ناشناس در کمال وقار و ادب، کنار حرم مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام ایستاد. در آن مکان مقدس سلام کرد، و من جواب سلام او را که از مزار شریف آمد، شنیدم. سپس احساس کردم که آن مرد با کسی در یک مسأله علمی شروع به سخن

کرده است. هنوز از آن گفتگو چیزی نگذشته بود که آن مرد از حرم خارج شد.
حس کنجکاوی مرا بر آن داشت تا او را تعقیب نمایم؛ لذا آرام آرام به هر کجا
می‌رفت من نیز می‌رفتم.

آن مرد از شهر خارج شد و به سوی مسجد کوفه روان گشت. در مسجد، داخل
محراب گردید و گویا با کسی به گفتگو پرداخت. سخنانش که به اتمام رسید از مسجد
خارج شد و به سوی شهر مراجعت کرد.

نزدیک دروازه نجف که رسید، تازه سپیده صبح دمیده بود و خفتگان کم‌کم از بستر
استراحت سر برمی‌داشتند و آماده نماز به درگاه بی‌نیاز می‌شدند.
من آنگاه خود را بدان بزرگ‌مرد رساندم. چون به صورتش نگریستم، دیدم استاد
«مقدس اردبیلی» است.

پس از سلام و انجام مراسم ادب، عرضه داشتم:

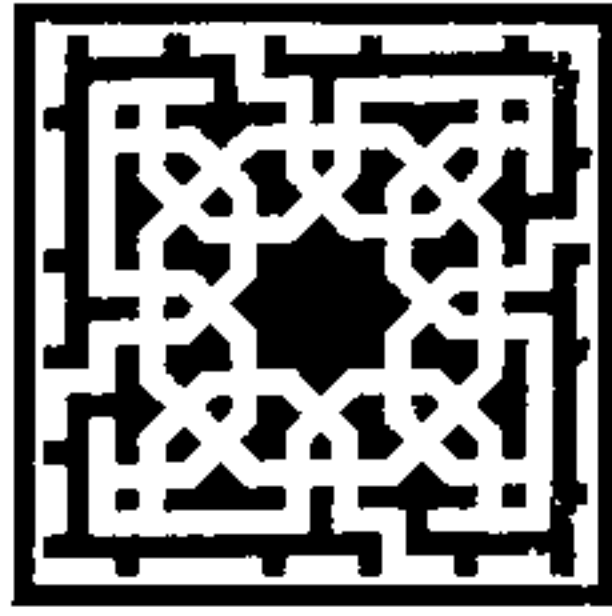
«دیشب از لحظه‌ای که به حرم حضرت امیر علیه السلام وارد شدید تا هم اکنون با شما
بودم، لطفاً بفرمایید آن کس که در حرم با وی سخن گفتید و آن کس که در محراب
مسجد کوفه ملاقات کردید چه کسی بود؟».

استاد مقدس اردبیلی بعد از گرفتن پیمان، که رازش را تا موقعی که زنده است،
فاش نکنم، فرمود:

«فرزندم، گاه می‌شود که حلّ مسائل بر من دشوار می‌گردد و چون از حلّ آن عاجز
می‌شوم، به خدمت حلال مشکلات حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام شرفیاب می‌گردم و
جواب را از آن حضرت می‌گیرم! اما شب گذشته، حضرت علی علیه السلام پاسخ مرا به حضرت
صاحب الزمان علیه السلام واگذار فرمود و افزود: «فرزندم مهدی علیه السلام در مسجد کوفه است. او
امام زمان تو است؛ نزد او برو و جواب مسائل خود را از وی فراگیر.».

من نیز به امر آن حضرت داخل مسجد کوفه شدم و آن کس که با وی گفتگو
می‌کردم، حضرت مهدی امام زمان علیه السلام بود.».





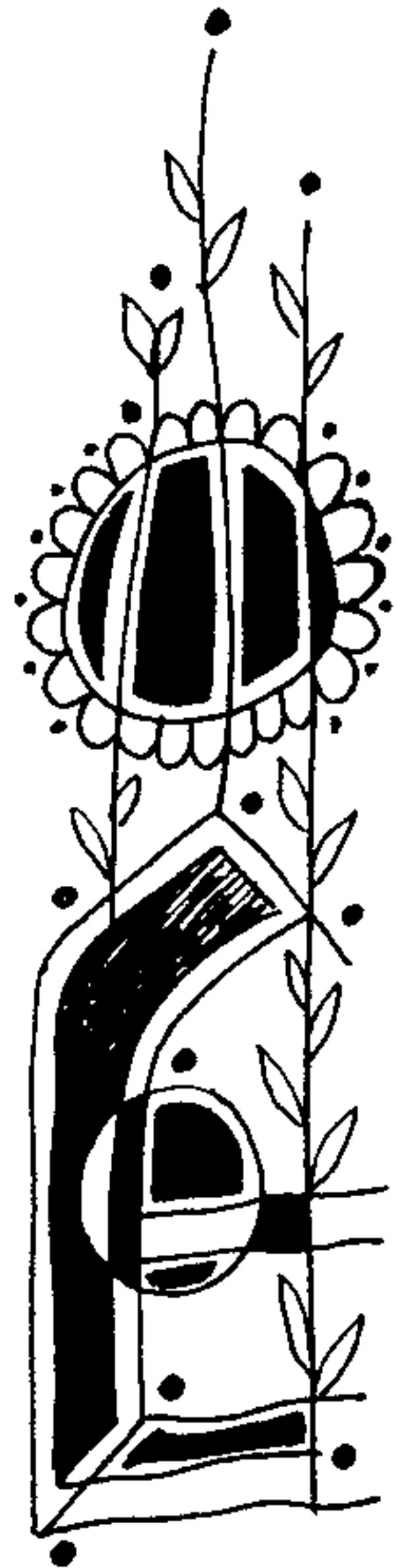
مسجد جمکران

یکی از اماکن مقدّسی که مورد توجّه حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد، مسجد جمکران قم است، که در موارد متعدّدی پیروان آن حضرت، در این مسجد از برکات آن امام غائب، بهره‌مند شده‌اند.

پیرامون این بنای تاریخی سخنی کوتاه تقدیم می‌گردد:

شیخ حسین بن مثله جمکرانی رضی الله عنه گوید: شب سه شنبه هفدهم ماه مبارک رمضان سال ۳۹۳ در خانه خود خوابیده بودم که ناگاه جماعتی به در خانه آمده و مرا بیدار کردند و گفتند: «برخیز امام زمان علیه السلام تو را می‌خواهد.»

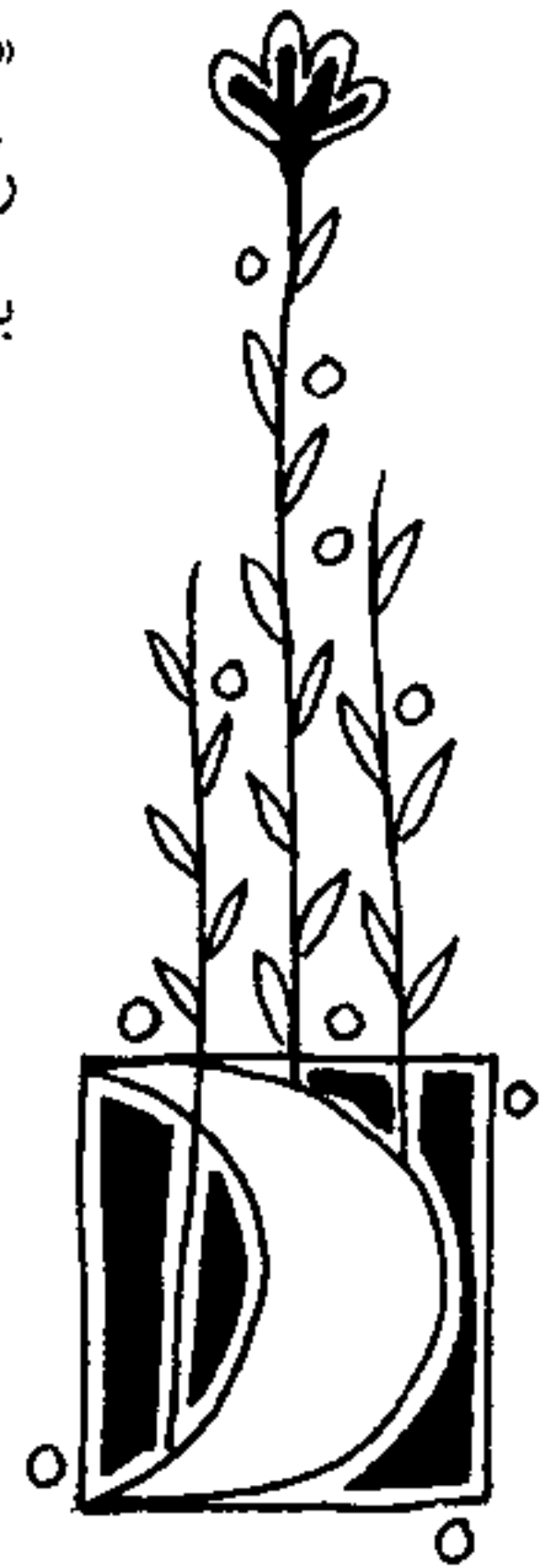
به در خانه آمدم جماعتی از بزرگان را دیدم، سلام کردم، جواب دادند و مرا آوردند تا بدان جایگاه که اکنون مسجد است رسیدیم. در آنجا حضرت روی تختی نشسته بودند و مرا بنام خواندند و فرمودند: برو به حسن مسلم (که خود را صاحب آن زمین می‌دانسته) بگو که این زمین شریفی است و خدای تعالی این زمین را بر زمینهای دیگر برگزیده است. و نزد سید ابوالحسن برو و بگو این زمین را از حسن مسلم بگیرد [بخرد] و به دیگران بدهد تا مسجد بنا کنند و مردم را بگو تا به این مکان توجه کنند و آنرا عزیز دارند. و چهار رکعت نماز



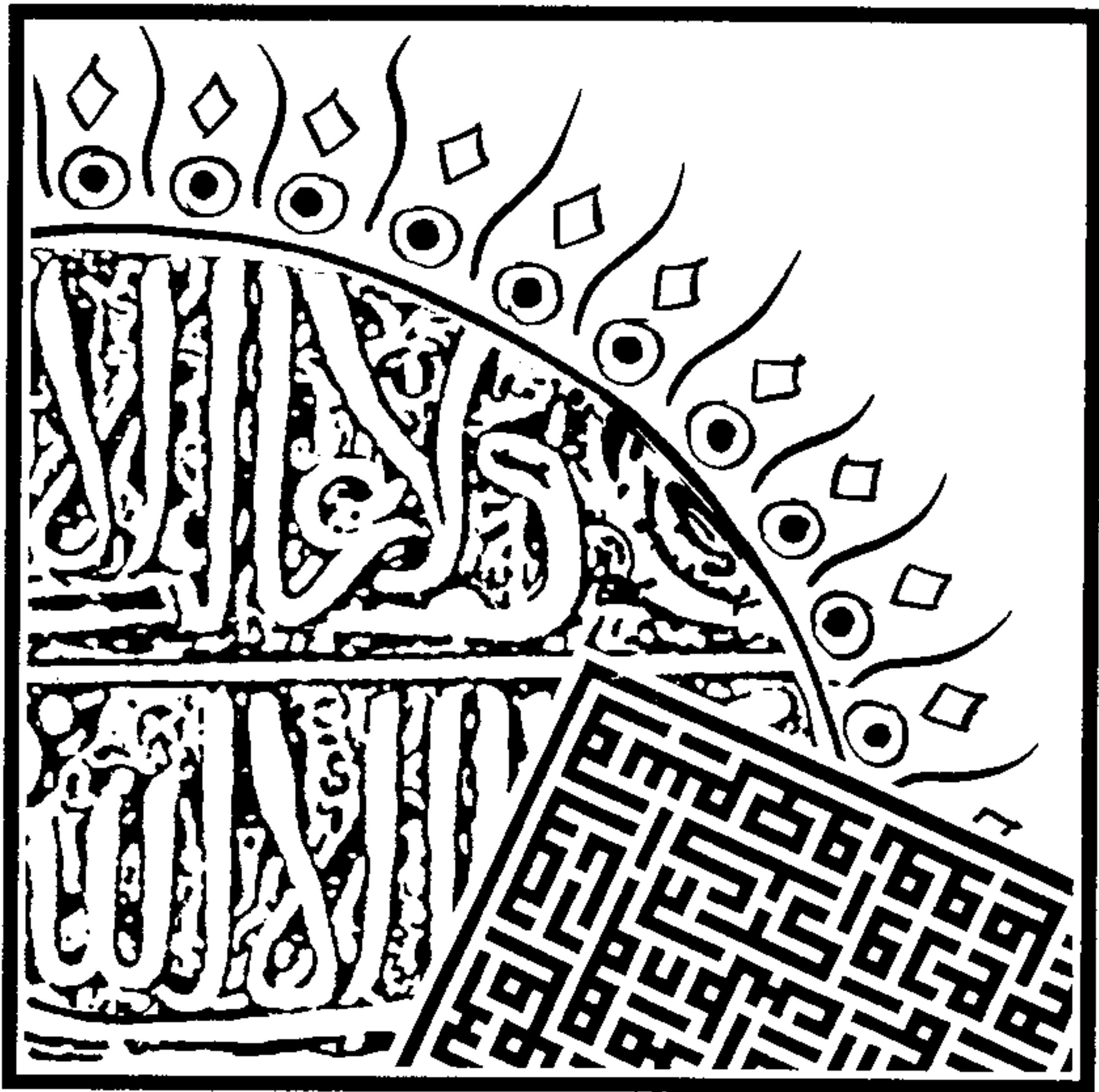
اینجا بگذارند.

دو رکعت نماز تحیّت مسجد؛ در هر رکعت یک بار سوره حمد و هفت مرتبه سوره قل هو الله احد و تسبیح رکوع و سجود هفت بار بگویند و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام به این نحو که در هر رکعت، چون در سوره حمد به ایتاک نعبد و ایتاک نستعین رسیدند آنرا صد بار بگویند و بعد از آن سوره حمد را تمام کنند و (بعد از سوره توحید) تسبیح رکوع و سجود را هفت بار گویند و پس از تمام شدن نماز لا اله الا الله بگویند و تسبیح حضرت زهرا علیها السلام گفته (سپس) سر به سجده گذارده صد بار صلوات بفرستند، و هر که این دو رکعت نماز را بخواند مانند آن است که در کعبه خوانده باشد^۱.

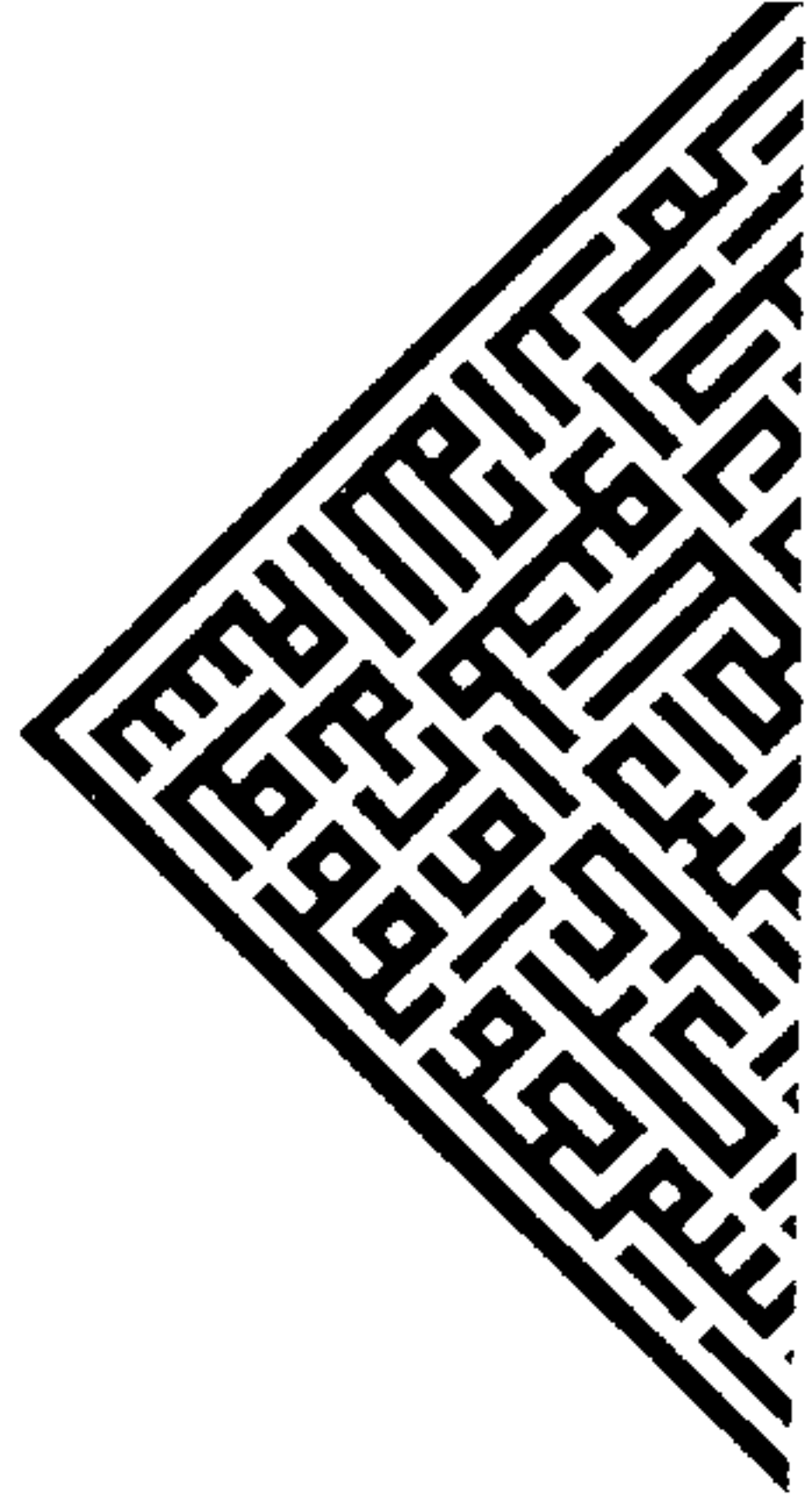
در مفاتیح الجنان آمده است که لفظ مبارک امام علیه السلام این است که: «فَمَنْ صَلَّىٰ هُمَا فَكَأَنَّمَا صَلَّىٰ فِي الْبَيْتِ الْعَتِيقِ». یعنی هر که این دو رکعت نماز را بگذارد مثل این است که دو رکعت نماز در کعبه خوانده باشد.



۱- نقل از کتاب پیشوای دوازدهم، مؤسسه در راه حق.



امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف در قرآن



۱- امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف در قرآن

سید محمد جواد مُهری



۲- جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ

سید محمد جواد مُهری



۳- حکومت مستضعفان

سید محمد جواد مُهری



۴- جانشینان خدا در زمین

سید محمد جواد مُهری





امام زمان عجل الله تعالى فرجه الشريف در قرآن

۱- امام مستضعفین

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

«و می خواهیم بر مستضعفین در زمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان و وارثان قرار

دهیم.»

□

۲- بقية الله

«بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ...»^۲

«بقية الله برای شما بهتر است اگر مؤمن هستید.»

امام صادق عليه السلام فرمود: «اولین سخنی که پس از ظهور، می گوید، این آیه را تلاوت می کند و می فرماید: من بقية الله و حجتش و خليفه اش بر شما هستم. پس هیچ مسلمانی بر او سلام نمی کند جز اینکه می گوید: سلام بر تو ای بقية الله در روی زمین.»

□

۱- سورة قصص - آية ۵

۲- سورة هود آية ۸۶

۳- وارث زمین

«وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَّهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُوا مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ، فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ»^۱.

«خدای را حمد و سپاس که وعده‌اش را برای ما محقق ساخت و راست گفت و ما را وارث زمین قرار داد که در هر جای بهشت بخوایم، ساکن خواهیم شد. پس چه نیکو است پاداش نیکوکاران.»

امام صادق علیه السلام فرمود:

«او تنها می‌آید و به خانه خدا تنها می‌آید و تنها وارد کعبه می‌شود و شب را به تنهایی در آنجا می‌گذراند. پس وقتی دیده‌ها به خواب رفت و شب جهان را فرا گرفت، جبرئیل و میکائیل و فرشتگان صف در صف می‌آیند و جبرئیل عرض می‌کند: ای سرورم! هر چه دستور بدهی پذیرفته است و امرت روا است. پس حضرت دست به صورت خود می‌کشد و این آیه را می‌خواند: «الحمد لله الذي صدقنا وعده...».

□

۴- امر الله

«أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ...»^۲.

«امر خدا فرارسید، پس تقاضای تعجیل آن نکنید.»

این هشدار است که قلب‌ها را از جا می‌کند.

این هشدار است که جبرئیل امین در روز ظهور حضرت حجت سلام الله علیه فریاد برمی‌آورد و تمام خلائق صدایش را می‌شنوند. اینچنین امام صادق علیه السلام ما را خبر داده است که پس از این هشدار الهی، منادی در آسمان و زمین صدا می‌زند: «ای آفریدگان پروردگار! این مهدی آل محمد است! با او بیعت کنید و مخالفتش ننمائید.»

□

۱- سوره زمر - آیه ۷۴.

۲- سوره نحل - آیه ۱.

۵- پیروزی حق

«...وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللَّهِ»^۱

«آن روز مؤمنین به نصرت و پیروزی پروردگار خرسند می شوند.»

آری! آن روز، روزی است که انتقام میلیونها مسلمان مستضعف و ستمدیده گرفته می شود. آن روز، روزی است که ملجأ و پناه مردم از راه می رسد و شیعیان و پیروانش را یاری می بخشد. آن روز روز رهایی است که مؤمنین به این نصرت حق، خرسند و خوشحال می گردند.

□

۶- همه تسلیم امرش می باشند

«...وَلَهُ اسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَكَرْهاً...»^۲

«همه مردم در آسمانها و زمین، به اختیار یا به اجبار تسلیمش می شوند.»

امام رضا علیه السلام می فرماید: این آیه درباره حضرت قائم علیه السلام نازل شده است که وقتی مواجه با مرتدین و کافران در شرق و غرب زمین می شود، اسلام را بر آنها عرضه می کند. هر که به دلخواه خویش اسلام آورد او را به نماز و زکات و دیگر واجباتی که بر مسلمان هست و خدا بر او واجب کرده است، امر می کند و هر که اسلام نیاورد گردش را می زند تا آنجا که در شرق و غرب زمین کسی نماند جز اینکه خدا را بپرستد.



۱- سوره روم - آیه ۴.

۲- سوره آل عمران - آیه ۸۳.



جاء الحق و زهق الباطل

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ، إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۱

«بگو - ای پیامبر - حق رسید و باطل نابود شد، چرا که باطل قطعاً نابود شدنی است.»
این آیه مبارکه نیاز به توضیح زیادی ندارد، زیرا با کمال صراحت اعلام می‌دارد که: ای پیامبر! بگو به همه مردم و تمام نسل‌ها در زمان‌ها و مکانهای حال و آینده که حکومت باطل، هر چند به پیش بتازد و بر مردم چیره شود، رو به زوال و نابودی است و ظلم و کفر و شرک، هرگز پایدار نیست ولی آنچه قطعاً می‌ماند «حق» است، و هرگاه حق پیدا شد، باطل خود به خود، مضمحل و زایل می‌شود، چرا که باطل همواره با اصول طبیعت و قوانین آفرینش، مخالفت دارد و ناهماهنگ است و چون ریشه ندارد و جز ظاهری بیش نیست، لذا بی‌گمان نمی‌تواند مدت زیادی عرض اندام کند و خودنمایی بنماید و دیر یا زود باید، فانی و مضمحل گردد و بجایش حق، پدیدار شود و مردم از آن دست برداشته، به سوی حق روی آورند، زیرا حق با فطرت انسان، سازگارتر می‌باشد و طبعاً انسان از باطل، در تمام ابعادش، گریزان است.

آری! آن روز که پیامبر خدا ﷺ مبعوث شد و جلوه‌ای تابناک از ذات حق، در جهان پدیدار گشت، جاهلیت باطل رو به زوال گذاشت، و چند صباحی نگذشته بود که رسول

۱- سوره اسراء - آیه ۸۱

گرامی اسلام صلوات الله علیه و آله، با مسلمانان پیروز وارد مکه شدند و خانه خدا را که پر از بت‌های مشرکان بود، پاک کرد و همچنان با چوبی که در دست داشت بر بت‌ها می‌زد و می‌فرمود:

«جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً». و بدینسان در یک حرکت سریع و با توفیقات الهی، سیصد و شصت بت را از خانه خدا بزود و حکومت حق را جایگزین حکومت پوشالی باطل نمود و ثابت کرد که باطل را رنگی و توانی نیست و هرگز نمی‌تواند پایدار بماند.

هان! امروز بوضوح می‌بینیم که پایداری و بقاء برای حق و حکومت حق است. و مگر خود شاهد نبودیم که سال‌های متمادی، شاهان قلدر و ظالم بر ملت ستم‌کشیده ایران حکومت می‌کردند و ظلم و ستمشان به فرد فرد مردم محروم رسیده بود، و در یک چشم بهم زدن فرزند رسول خدا ﷺ، خمینی بت شکن، به ایران آمد و چنان محکم با تبر حق بر سر باطل خواهان و باطل اندیشان کوفت که هم آنان را رسوا و مفتضح ساخت و هم به جای حکومت جابرانه و غاصبانه‌شان، حکومت مقتدر اسلامی را برقرار ساخت، و یک بار دیگر فتح مکه را به نمایش درآورد.

و همین حق است که ان شاء الله به نحو اتم و اکملش بزودی با ظهور حضرت ولی‌الله اعظم ارواحنا فداه، نمایان خواهد شد و جهان را پر از عدل و قسط خواهد کرد و تمام زورگویان و ستم پیشگان و قدرتمندان و جباران و جهان‌خواران را نابود خواهد ساخت و حکومت الهی را در سراسر گیتی برقرار خواهد نمود.

امام باقر سلام الله علیه در تفسیر آیه یاد شده می‌فرماید:

«إِذَا قَامَ الْقَائِمُ، ذَهَبَتْ دَوْلَةُ الْبَاطِلِ». اگر قائم ﷺ قیام کند، دولت باطل نابود خواهد شد. و در روایات مربوط به ولادت حضرت نیز از قول حکیمه خاتون می‌خوانیم که: وقتی حضرت قائم سلام الله علیه متولد شد، پاک و تمیز بود و بر بازوی راستش نوشته شده بود: «جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل كان زهوقاً» و بهر حال، قیام حضرت ولی عصر عجل الله فرجه، قطعاً روشن‌ترین مصداق «جاء الحق و زهق الباطل» است چرا که در حکومت آن حضرت، دین اسلام، کاملاً شکوفا می‌شود و ثمر می‌دهد و حق در

سراسر جهان بر باطل‌های موجود، پیروز می‌گردد، وگرنه این آیه مبارکه در هر زمان و دورانی، مصادیقی بارز دارد، چه این که زمانهای قبل از اسلام و پیروزی پیامبران و بندگان فرستاده و برگزیده خدا بر کفار و مشرکان را بنگریم و چه پس از اسلام و دوران حکومت پیروزمندانه نبی اکرم ﷺ را مشاهده کنیم و چه دوران خودمان را ببینیم که چگونه یکی از بندگان صالح و شایسته خدا، تنها با توکل بر خدا و پیروی از حق، بر باطل و کفر جهانی پیروز شد و حکومت اسلامی، بزرگترین و ارزشمندترین و مقدس‌ترین یادگار آن بزرگوار است، تا ما چگونه با آن رفتار کنیم و به دست صاحب اصلیش بسپاریم.





حکومت مستضعفان

«و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۱

«اراده ما بر این تعلق یافته که به مستضعفان زمین نعمت بخشیده و آنان را پیشوایان و وارثان زمین سازیم.»

نَمُنُّ: چنانچه راغب در مفردات نوشته است: «الْمِنَّةُ النِّعْمَةُ الثَّقِيلَةُ... وَ ذَلِكَ عَلَى الْحَقِيقَةِ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى» منت، نعمت گرانمایه‌ای است که در حقیقت نمی‌تواند از غیر خدای تعالی باشد.

□ پیشوایان زمین

مستضعف در فرهنگ قرآن و روایات به دسته‌های مختلفی تقسیم شده است: (۱) کسانی که دچار کمبود و نقیصه فکری هستند که قادر به شناخت حق از باطل نمی‌باشند، آنها تحت شرائط و عواملی خاص از حق و حقیقت بی‌اطلاع مانده‌اند، (۲) عده‌ای که به اسلام گرایش یافته ولی به اختیار و انتخاب خویش تحت سلطه شرک و

۱- سوره قصص - آیه ۵.

طاغوت باقی مانده‌اند، (۳) جمعی که مایل به رهایی و نجات از سلطه باطل بوده ولی قادر به چاره جوئی و رهایی خویش نمی‌باشند، (۴) آنان که با وجود علاقه به نجات برای رهایی خود و جامعه مستضعف به مبارزه و تلاش برخاسته و زمینه حکومت حق را در زمین با تلاش و جهادشان فراهم می‌سازند، روایاتی که در ذیل آیه شریفه فوق وارد شده است، اهل بیت پیامبر صلوات‌الله علیهم را مصداق روشن آیه و مستضعف به معنای آخر (مورد چهار) دانسته‌اند.

مفضل بن عمر می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود:

«إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَظَرَ إِلَى عَلِيٍّ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فَبَكَى وَ قَالَ: أَنْتُمْ الْمُسْتَضْعَفُونَ بَعْدِي». «پیامبر خدا صلوات‌الله علیهم به حضرت علی و حسن و حسین علیهم‌السلام نگاهی افکنده و گریست، و فرمود: شما بعد از من مستضعفانید.»
عرض کرد: معنی مستضعف در سخن شما چیست؟

حضرت فرمود: «مَعْنَاهُ إِنَّكُمْ الْآيْمَةُ بَعْدِي إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: (وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ آيْمَةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ) فَهَذِهِ الْآيَةُ جَارِيَةٌ فِينَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». معنای آن این است که شما - امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام - پیشوایان و امامان پس از من خواهید بود.

و امام صادق علیه السلام پس از تلاوت آیه فوق فرمود: این آیه تا روز رستاخیز در مورد ما - اهل بیت پیامبر صلوات‌الله علیهم - مصداق می‌یابد.

و به نقل مرحوم شیخ طوسی رحمه‌الله علیه در کتاب «الغیبة» از امیر مؤمنان علیه‌الصلوة و السلام، آن حضرت پس از تلاوت آیه یاد شده فرمود: «هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَنْبَغِي اللَّهُ لَهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا الْوَارِثِينَ» - مستضعفان - (نام برده در آیه) خاندان پیامبر صلوات‌الله علیهم می‌باشند که پس از تحمل رنجها و سختیها، خداوند مهدی آنان را برانگیزد و بدینوسیله آنان را عزت و دشمنانشان را خواری بخشد.

در سوره مبارکه «انبیاء» آیه ۱۰۵ باز سخن از حکومت عدل و جهان گستر حضرت مهدی - ارواحنا له‌الفداء - و از وارثت زمین به بندگان صالح به میان آمده است و فرمود: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

«ما در زبور پس از «تورات» نوشتیم که زمین را بندگان شایسته و صالح من به ارث خواهند برد.»

امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه می‌فرماید: «هُم أَصْحَابُ الْمَهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ». آن بندگان شایسته خدا، یاران حضرت مهدی علیه السلام در آخرالزمان می‌باشند. و بدون تردید تشکیل حکومت جهانی صالحان، تحت رهبری آن حضرت، چنان بندگان شایسته و صالحی را می‌طلبد تا بتوانند این جهان پر از ظلم و آکنده فساد را به جهانی پر از عدل و داد مبدل سازند، و این چنین است که هر کس را این شایستگی و صلاحیت نیست که در زمره آن بندگان صالح خدا و آن یاران خالص حضرت مهدی صلوات‌الله علیه قرار گیرد.

و البته باید به این نکته توجه داشت که انتظار برای تشکیل چنان حکومتی هرگز به این معنا نیست که تا تشکیل چنان حکومت عدل جهانی، مسلمین در برابر هر گونه اصلاح اجتماعی و تحقق آرمانهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مسئولیتی نخواهند داشت، و لذا رهبر کبیر انقلاب حضرت امام خمینی «قدس سره» در یکی از بیانات تاریخی خویش می‌فرماید:

«البته انقلاب کلی‌اش با حضور امام زمان سلام‌الله علیه است، ولی خوب ما تکلیف داریم» و نیز به مناسبت دیگری در همین زمینه فرموده‌اند: «ما تکلیف داریم، این طور نیست حالا که ما منتظر ظهور امام زمان سلام‌الله علیه هستیم، پس دیگر بنشینیم در خانه‌هایمان و تسبیح دست بگیریم.»





جانشینان خدا در زمین

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ، لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا
أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ، وَ لَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَ لَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ
خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَ مَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام دادند، وعده داده است که در زمین، جانشینان کند همانگونه که پیشینان را نیز جانشین کرد و به تحقیق دینی را که خدا برای آنها پسندیده است، آن دین را پایدار کرده و استقرار دهد و پس از ترس و خوف، به آنان امنیت و آرامش بخشد که مرا بپرستند و برای من شریکی قرار ندهند و همانا هر کس پس از این کافر شود، بی گمان از فاسقان خواهد بود.»

خداوند متان که هرگز در وعده‌اش تخلف نیست، به برخی از مؤمنین - نه همه‌شان - که اعمال صالحه دارند وعده داده است که وارثت و جانیشی زمین را به آنها واگذار کند و همانگونه که اسلافشان (گذشته گانشان) در زمین، خلافت داشتند، آنها را نیز خلافت در زمین بدهد و قطعاً دینشان را تثبیت و پایدار کند؛ همان دین مبینی که برای آنها پسندیده و برگزیده است و پس از سالها رنج و در بدری و قتل عام شدن و زجر کشیدن و زندان رفتن و شکنجه شدن و اذیت و آزار دشمنان دیدن، قطعاً و بدون

۱- سوره نور - آیه ۵۵

تردید، به آنان، آرامش و امنیت بخشد و دشمنانشان را مرعوب نماید. این وعده الهی است که هرگز تخلف در آن راه ندارد و خداوند با چند «حرف توکید» بر آن تأکید فرموده و آن را قطعی و بدون شک دانسته است.

حال ببینیم در طول تاریخ پس از اسلام تاکنون، آیا چنین وعده‌ای محقق شده است یا نه؟ هرگز کسی در تاریخ چنین استخلافی را برای مؤمنین با این گستردگی و وسعت، مشاهده نکرده و اصلاً دشمنان دین از روز نخست بعثت، با کارشکنی‌ها و جنایتهای و خیانتها نگذاشته‌اند حکومت حق، بدست مؤمنین متعهد بیفتد و اگر چند صباحی، حکومت اسلامی بدست مؤمنین افتاده، شاهد جنایتهای بی‌شمار آنان (دشمنان) بوده‌ایم؛ کافی است نگرشی کوتاه به حکومت چهار ساله امیرالمؤمنین علیه السلام با آن همه جنگهای خونین بکنیم و در دوران خودمان که امید تشکیل حکومت علی علیه السلام را داشته و داریم جنگها و جنایتهای کفار و منافقین را در نظر بگیریم تا ببینیم، حقیقتاً چنین مطلب مهمی محقق نشده و از اوضاع روزگار چنین بر می‌آید که این حکومت با آن همه وسعت و گستردگی که سراسر آن امنیت و آسایش و آرامش برای مؤمنان و خداجویان باشد، و پرستش الهی به جای پرستش بت‌های گوناگون در سراسر جهان حکم فرما شود، جز در دوران حکومت آینده حضرت ولی‌الله اعظم، امام زمان (صلوات‌الله و سلامه علیه) محقق و میسر نخواهد شد و لذا این آیه قطعاً اشاره به آن روز موعود دارد، گو اینکه نه تنها قرائن دلالت بر آن می‌کند که سخنان معصومین علیهم السلام نیز اشاره به این معنی دارد.

عیاشی در تفسیرش از امام سجّاد علیه السلام نقل می‌کند که پس از قرائت این آیه شریفه، فرمود:

«هم والله شیعتنا اهل البيت، يفعل ذلك بهم على يد رجل منا و هو مهدى هذه الأمة و هو الذى قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم: لو لم يبق من الدنيا الا يوم لطول الله ذلك اليوم حتى يلى رجل من عترتى اسمه اسمى، يملأ الأرض عدلاً و قسطاً كما ملئت ظلماً و جوراً.»

«به خدا سوگند، آنان شیعیان و پیروان ما اهل بیت می‌باشند که بوسیله یک

نفر از ماکه او مهدی این امت است، خداوند خلافت زمین را به آنان واگذار می‌کند، که پیامبر خدا ﷺ فرمود: اگر از دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، به تحقیق خداوند آن روز را طولانی می‌کند تا اینکه یک نفر از عترت من، ولایت را به دست گیرد و زمین را پر از عدل و داد کند پس از آنکه پر از ظلم و ستم شده باشد.»

و در این باره روایتهای دیگری از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده است که همه، همین مضمون را با لفظهای متعدد می‌رسانند. به هر حال، آنچه مسلم است این وعده الهی مخصوص افراد معدودی است که ایمان محض داشته و اعمالشان را تنها برای رضای خدا انجام می‌دهند. و همانگونه که خداوند، پیامبران خود را خلافت زمین بخشید، این بندگان صالح خود را نیز به همان مقام خواهد رساند.

«...إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱

«همانا زمین از آن خدا است به هر کس از بندگانش خواست می‌بخشد، ولی عاقبت و سرانجام، تقوا پیشگان وارث زمین خواهند بود.»

و در سوره انبیاء آیه ۱۰۵ تصریح دارد به اینکه خداوند، حکم فرمائی جهان و میراث زمین را به بندگان صالح و خالصش واگذار می‌کند. «إِنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

و نه تنها حکومت زمین را به آنها می‌دهد که تمام رنجها و اذیت و آزارها و ذلت و خواری‌ها و محنت و مصیبتها و ترس و خوف‌هایشان را نیز زدوده و امنیت و آسایش کامل را جایگزین آن می‌کند و دین را - همان دینی که بر تمام ادیان و مکتبهای جهان تفوق (برتری) خواهد داشت هر چند مشرکان و کافران را خوش نیاید - در زمین، برای همیشه پایدار و پا برجا می‌نماید و از آن پس دیگر مردم به راحتی عبادت خدا می‌کنند و هیچ ترس و وحشتی از قدرتهای پوشالی ندارند؛ امروز قطعاً روز موعود و دوران

۱- سوره اعراف - آیه ۱۲۸.

حکومت جهانی حضرت مهدی سلام الله علیه است که امیدواریم هر چه زودتر این وعده شیرین الهی، تحقق پذیرد و ابرهای تیرهٔ ظلم و جهل و کفر و شرک از آسمان جهان رخت بر کند و به جای آن، ابرهای رحمت و عدالت و برکت خیر در زیر پرچم ناموس اعظم حق، سلیمان زمان، امام عصر عجل الله فرجه پایدار گشته و باران رحمت الهی را همراه با عزت و عظمت اسلام بر هر کوی و بر زن ببارد. آمین
رب العالمین.





**انتظار یعنی چه؟
وظیفه ما چیست؟**

۱- انتظار فرج و علت عقب افتادگی

استاد ابراهیم امینی

□

۲- انتظار ویرانگر، انتظار سازنده

استاد مرتضی مطهری

□

۳- احساس انتظار

ابوالقاسم حسینجانی

□

۴- آینده جهان از نظر شیعه

استاد ابراهیم امینی

□

۵- دعوت به سوی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

علی اکبر تلافی

□

۶- خدمت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف

علی اکبر تلافی

□

۷- صبر و مقاومت در برابر دشمنان

□

۸- مرزبانی از آیین

علی اکبر تلافی

□



انتظار فرج و علت عقب افتادگی

یکی از موضوعاتی که دستاویز دشمنان شیعه شده و بدان وسیله بر آنها تاخته‌اند، موضوع انتظار فرج و ایمان به مهدی موعود است. می‌گویند: یکی از عوامل عقب ماندگی شیعیان ایمان به مصلح غیبی است. همین عقیده است که شیعیان را تنبل و لاابالی بار آورده، از جدیت و کوششهای اجتماعی بازشان داشته، فکر اصلاحات عمومی و ترقیات علمی را از آنان سلب نموده است و در مقابل بیگانگان به ذلت و خواری تسلیم شده و اصلاح امور اجتماعی را از مهدی اسلام انتظار دارند.

ما اکنون مجال آن را نداریم که در عوامل و اسرار انحطاط مسلمین و شیعیان بحث و کنجکاوی کنیم، لیکن به طور اجمال، مسلم است که احکام و عقائد اسلام منشاء عقب ماندگی مسلمین نشد بلکه عوامل و علل خارجی است که جهان اسلام را به این روز سیاه انداخته است.

به طور قطع می‌توان گفت: هیچ یک از ادیان آسمانی، به قدر اسلام، راجع به امور اجتماعی و ترقی و عظمت ملت، سفارش ننموده است. اسلام مبارزه با فساد و بیدادگری و نهی از منکر را از وظائف حتمی پیروانش قرار داده و اصلاحات اجتماعی و دادخواهی و امر به معروف را در رأس واجبات دینی دانسته است. موضوع امر به معروف و نهی از منکر را به قدری اهمیت داده که بر تمام مسلمین واجب نموده است، تا گروهی را بدان منظور آماده و مجهز سازند.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «گروهی از شما باید همیشه آماده باشند و مردم را بسوی خوبی دعوت نمایند و بکارهای نیک وادار کنند و از افعال زشت باز دارند، چنین افرادی سعادت‌مند می‌گردند.»^۱

بلکه این دو وظیفه بزرگ را از امتیازات و افتخارات مسلمین محسوب داشته می‌فرماید: «شما بهترین جمعیت و ملت جهان هستید زیرا امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید.»^۲

پیغمبر اکرم (ص) کوشش در اصلاح امور مسلمین را از ارکان اسلام و علائم مسلمین شمرده می‌فرماید: هر کس در امور اجتماعی جهان اسلام لائبالی باشد و اهتمام نورزد و کوشش نکند، اصلاً مسلمان نیست.

قرآن شریف به مسلمین دستور می‌دهد همیشه در مقابل دشمنان مجهز و مسلح باشید. «ای مسلمین تا سرحد قدرت بکوشید و خودتان را در مقابل دشمنان مسلح سازید و برای تهدید آنان نیروی جنگی خویش را تقویت کنید.»^۳

اکنون از شما سؤال می‌کنم: با وجود این قبیل آیات و صدها روایت، که در این موضوع وارد شده است، اسلام کی اجازه می‌دهد مسلمین ترقیات علمی و صنایع جهان را نادیده بگیرند و خطراتی را که متوجه جهان اسلام است کوچک شمارند و دست بر روی دست بگذارند و حمایت از اسلام و مسلمین را از مهدی موعود انتظار داشته باشند؟! در مقابل ضربه‌هایی که بر پیکر جهان اسلام وارد می‌شود سکوت نمایند و با گفتن یک جمله کوتاه که «خدا فرج امام زمان را نزدیک کند» از زیر بار مسئولیت‌های سنگین شانه خالی کند!!

انتظار فرج یکی از بزرگترین راههای موفقیت می‌باشد و هر گروهی که چراغ امید در دلشان خاموش گشت و دیو یأس و ناامیدی خانه قلبشان را اشغال نمود، هرگز روی سعادت و موفقیت را نخواهند دید. لیکن افرادی که در انتظار موفقیت هستند، باید تا

۱- سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.

۲- سوره آل عمران، آیه ۱۱۰.

۳- سوره انفال آیه ۶۰.

سرحد قدرت بکوشند و راههای رسیدن به هدف را هموار سازند و برای بهره‌برداری از مقصد، خودشان را آماده سازند.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: حکومت آل محمد مسلماً تأسیس خواهد شد پس هر کس علاقه‌مند است که از اصحاب و یاران قائم ما باشد، باید کاملاً مراقبت کند، تقوی و پرهیزکاری را شیوه خویش گرداند، خودش را به اخلاق نیک انسانیت مزیّن سازد و بعداً در انتظار فرج قائم آل محمد باشد. هر کس برای ظهور قائم ما، این چنین آمادگی و انتظار داشت لیکن توفیق نصیبش نگشت و قبل از ظهور آن حضرت، اجلش فرا رسید، به اجر و ثواب یاران آن جناب نائل خواهد شد. سپس فرمود: کوشش و جدیت کنید و امیدوار فرج و موفقیت باشید. ای گروهی که مورد توجه خدا هستید، موفقیت و پیروزی گوارایتان باد.^۱

اسلام آنقدر به موضوع آمادگی مسلمین اهمیت داده که امام صادق علیه السلام فرمود: خودتان را برای ظهور قائم مهتیا و آماده سازید ولو به ذخیره نمودن یک تیر باشد.^۲ خداوند مقرر فرموده است که اوضاع آشفته جهان به وسیله مسلمانان اصلاح شود، دستگاه ظلم و ستم بر چیده شود، کفر و مادی‌گری ریشه کن گردد، دین مقدس اسلام همگانی شود و هیچ شخص با اطلاعی در این جهت تردید نمی‌کند که یک چنین انقلاب بزرگ جهانی صلاحیت و شایستگی، لازم داشته و بدون تهیه مقدمات امکان وقوع ندارد. قرآن کریم نیز همین مطلب را تصدیق نموده شایستگی را برای به دست آوردن قدرت زمین لازم می‌شمارد. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ما این مطلب را مُسَجَّل (ثبت) نمودیم که بندگان شایسته و صلاحیتدار ما وارث زمین گردند. با توجه به مطالب مذکور آیا می‌توان گفت مسلمانان که باید پرچمدار آن انقلاب فوق‌العاده جهانی باشند نسبت به تهیه مقدمات و اسباب آن هیچ‌گونه مسئولیتی ندارند؟! گمان نمی‌کنم هیچ عاقلی چنین مطلبی را باور کند.



۱- غیبت نعمانی، ص ۱۰۶.

۲- بحار الانوار ج ۵۲، ص ۳۶۶.



انتظار ویرانگر، انتظار سازنده

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه‌جانبه ارزشهای انسانی، تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل، و بالاخره اجراء این ایده عمومی و انسانی به وسیله شخصیتی مقدس و عالیقدر که در روایات متواتر اسلامی، از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرّق و مذاهب اسلامی - با تفاوتها و اختلافهایی - بدان مؤمن و معتقدند.

زیرا این اندیشه، به حسب اصل و ریشه، قرآنی است. این قرآن مجید است که با قاطعیت تمام، پیروزی نهایی ایمان اسلامی، غلبه قطعی صالحان و متقیان، کوتاه شدن دست ستمکاران و جباران برای همیشه و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت را نوید داده است.

این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده، و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشر است، که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها (ی مادی پایان کار بشر) فوق‌العاده تاریک و اتر است.

□ انتظار فرج

امید و آرزوی تحقیق این نوید کلی جهانی انسانی، در زبان روایات اسلامی،

«انتظار فرج» خوانده شده است و عبادت - بلکه افضل عبادات - شمرده شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر نتیجه گرفته می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است.

مردم مؤمن به عنایات الهی، هرگز و در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند. چیزی که هست این انتظار فرج و این عدم یأس از روح‌الله، در مورد یک عنایت عمومی و بشری است، نه شخصی یا گروهی، و به علاوه، توأم است با نویدهای خاص و مشخص که به آن قطعیت داده است.

□ دوگونه انتظار

انتظار فرج و آرزو و امید و دل بستن به آینده دو گونه است: (۱) انتظاری که سازنده و نگهدارنده است، تعهدآور است، نیرو آفرین و تحرک بخش است، به گونه‌ای است که می‌تواند نوعی عبادت و حق پرستی شمرده شود، و (۲) انتظاری که گناه است، ویرانگر است، اسارت بخش است، فلج کننده است.

این دو نوع انتظار فرج، معلول دو نوع برداشت از ظهور عظیم مهدی موعود است. و این دو نوع برداشت به نوبه خود، از دو نوع بینش درباره تحولات و انقلابات تاریخی ناشی می‌شود. از این رو لازم است اندکی درباره دگرگونیها و تحولات تاریخی به بررسی بپردازیم.

□ انتظار ویرانگر

برداشت قشری از مردم از مهدویت و قیام و انقلاب مهدی موعود عج این است که صرفاً ماهیت انفجاری دارد، فقط و فقط از گسترش و اشاعه و رواج ظلمها و تبعیضها و اختناقها و حق کشیها و تباهیها ناشی می‌شود، نوعی سامان یافتن است که معلول پریشان شدن است.

آن‌گاه که صلاح (خیر و نیکی) به نقطه صفر برسد، حق و حقیقت هیچ طرفداری نداشته باشد، باطل، یگانه تاز میدان گردد، جز نیروی باطل نیرویی حکومت نکند، فرد صالحی در جهان یافت نشود، این انفجار رخ می‌دهد و دست غیب برای نجات

حقیقت - نه اهل حقیقت زیرا حقیقت طرفداری ندارد - از آستین بیرون می‌آید. به این ترتیب هر اصلاحی محکوم است، زیرا هر اصلاح یک نقطه روشن است. تا در صحنه اجتماع نقطه روشنی هست دست غیب ظاهر نمی‌شود؛ برعکس، هر گناه و هر فساد و هر ظلم و هر تبعیض و هر حقکشی، هر پلیدی‌ای به حکم این که مقدمه صلاح کلی است و انفجار را قریب‌الوقوع می‌کند رواست زیرا «الغایات تبرر المبادی» یعنی هدفها وسیله‌های نامشروع را مشروع می‌کنند. پس بهترین کمک به تسریع در ظهور و بهترین شکل انتظار، ترویج و اشاعه فساد است.

این‌جا است که گناه هم فال است و هم تماشا، هم لذت و کامجویی است و هم کمک به انقلاب مقدس نهایی. این‌جا است که این شعر مصداق واقعی خود را می‌یابد: در دل دوست به هر حيله رهي باید کرد طاعت از دست نیاید گنهي باید کرد این گروه طبعاً به مصلحان و مجاهدان و آمران به معروف و ناهیان از منکر با نوعی بغض و عداوت می‌نگرند، زیرا آنان را از تأخیر اندازان ظهور و قیام مهدی موعود عجل‌الله تعالی فرجه می‌شمارند. برعکس، اگر خود هم اهل گناه نباشند در عمق ضمیر و اندیشه با نوعی رضایت به گناهکاران و عاملان فساد می‌نگرند زیرا اینان مقدمات ظهور را فراهم می‌نمایند.

□ انتظار سازنده

آن عده از آیات قرآن کریم - که همچنانکه گفتیم ریشه این اندیشه است و در روایات اسلامی بدانها استناد شده است - در جهت عکس برداشت بالا است. از این آیات استفاده می‌شود که ظهور مهدی موعود حلقه‌ای است از حلقات مبارزه اهل حق و اهل باطل که به پیروزی نهایی اهل حق منتهی می‌شود، سهیم بودن یک فرد در این سعادت موقوف به این است که آن فرد عملاً در گروه اهل حق باشد. آیاتی که بدانها در روایات استناد شده است نشان می‌دهد که مهدی موعود علیه السلام مظهر نویدی است که به اهل «ایمان و عمل صالح» داده شده است، مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است:

«خداوند به مؤمنان و شایسته کاران وعده داده است که آنان را جانشینان زمین

قرار دهد، دینی که برای آنها آن را پسندیده است مستقر سازد، دوران خوف آنانرا تبدیل به دوران امنیت نماید (دشمنان آنان را نابود سازد) بدون ترس و واهمه خدای خویش را بپرستند و اطاعت غیر خدا را گردن نهند و چیزی را در عبادت یا طاعت شریک حق نسازند.»

ظهور مهدی موعود متنی است بر مستضعفان و خوار شمرده شدگان، و وسیله‌ای است برای پیشوا و مقتدا شدن آنان، و مقدمه‌ای است برای وراثت آنها خلافت الهی را در روی زمین «و نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ.»

ظهور مهدی موعود، تحقق بخش وعده‌ای است که خداوند متعال از قدیمترین زمانها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد: «وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» - «إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.»

حدیث معروف که می‌فرماید: «يَمْلَأُ اللَّهُ بِهَ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا» نیز شاهد مدعای ما است نه بر مدعای آن گروه. در این حدیث نیز تکیه بر روی ظلم شده است و سخن از گروه ظالم است که مستلزم وجود گروه مظلوم است و می‌رساند که قیام مهدی برای حمایت مظلومانی است که استحقاق حمایت دارند - بدیهی است که اگر گفته شده بود يَمْلَأُ اللَّهُ بِهَ الْأَرْضَ اِيمَانًا وَ تَوْحِيدًا وَ صَلَاحًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ كُفْرًا وَ شِرْكَاً وَ فِسَادًا مستلزم این نبود که لزوماً گروهی مستحق حمایت وجود داشته باشد. در آن صورت استنباط می‌شود که قیام مهدی موعود برای نجات حق از دست رفته و به صفر رسیده است نه برای گروه اهل حق - ولو به صورت یک اقلیت. شیخ صدوق روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند مبنی بر اینکه این امر تحقق نمی‌پذیرد مگر اینکه هر یک از شقی و سعید به نهایت کار خود برسد.

پس سخن در این است که گروه سعداء و گروه اشقیاء هر کدام به نهایت کار خود برسند، سخن در این نیست که سعیدی در کار نباشد و فقط اشقیاء به منتهی درجه شقاوت برسند.

در روایات اسلام سخن از گروهی زبده است، که به محض ظهور امام به آن حضرت ملحق می‌شوند. بدیهی است که این گروه ابتدا به ساکن خلق نمی‌شوند و به قول معروف از پای بوته هیزم سبز نمی‌شوند.





احساس انتظار!

«أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۱

«این زمین را، بندگان صالح، به میراث می‌برند.»



احساس انتظار، مثل احساس تشنگی است:

احساس تشنگی، آدم را، به آب می‌رساند؛ و احساس انتظار، انسان صاحب نظر آگاه دین باور حقیقت جوی را، به حجت بالغه الهی!...

انسان اسلام، بزرگترین اصل اجتماعی و پاکترین نهاد سیاسی دین را، اعتقاد و التزام به رهبری «معصوم» می‌داند.

رهبر جامعه انسان، هیچ کس نمی‌تواند بود، مگر «پیامبر» یا «امام» که به طور مستقیم از سوی خدا، و یا به امر حق و به دست پیامبر، تعیین شده باشد. حقیقت دین، جز این نیست.

و بلوغ انسانیت، جز از این راه، مقدور نمی‌تواند شد.^۲

شیعه، نیز - با التزام و پایداری بر این اصل خدایی - در هیچ لحظه‌ای از تاریخ، هیچ «ظالم» و «روند ظالمانه» ای را تأیید و تصدیق نکرده،

۱- سوره انبیاء: آیه ۱۰۵.

۲- و در عصر غیبت، با مرجعیت و فقاہت است که جای «ولایت» پر می‌شود.

و بر سر این کار، «جان» خویشتن را - در همواره همه جا - بلاگردان «ایمان» خویش، ساخته است!...

در آن حدیث مشهور، هم، که سخن از قیامِ حَجَّتِ بالغه، در میان می‌آید، تمامیت ضربتِ تأکید، بر سر «ستم ستیزی» است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا، كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا»

«خداوند، این زمین را - به دست او - از عدل و داد، سرشار می‌سازد؛ همان‌طور که از ظلم و جور، سرریز شده باشد!...»

توگویی که آنچه دیوِ آتشیخواره «ظلم»، به سر آدمیان خاک می‌آورد، با هیچ داغ و زخم دیگری، برابری نتواند کرد. اصلاً، همه دردهای بشر کجا، و این آتشِ جانسوزِ خانمان بر باد ده، کجا؟!...^۱

و دوی این همه درد: «عدالت»!...

از نگاه «شیعه»، عدالت، اصل دین است:

نخستین پیشوای او، در محراب، به گناهِ عدالت، به قتل می‌رسد!!

و آخرین پیشوایش، برای این که به دادِ «عدالت» برسد، قیام می‌کند؛

و آخرین حلقه، از مجموعه حلقاتِ مبارزاتِ حق و باطل را - که از آغاز جهان، بر

پای بوده است - به سامان می‌برد.

همه حرفِ «انتظار»، همین است:

سفری دور و دراز، برای رسیدن.

با چشمان «آینده»، تکلیف «حال» را، روشن کردن.

در آستانه سقوط و ابتدال، دست انسان را گرفتن؛ و او را، تا درگاه نگاه خدا، بالا

کشیدن؛

۱- در نگاهی ژرف و فراگیر، ظلم، تمامت آفات و شور بختی‌های آدمی را در بر می‌گیرد. ظلم، هر آن کُنشی است که اشیاء و آدمی را از شأن و مکانت حقیقی‌اش برکنار دارد. جهل و نفهمیدن، ظلم است. بی‌ایمانی و شرک، ظلم است: يَا بَنِي آدَمُ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ: فرزندانم، بر خدای «شرک» میاور. چرا که شرک، «ظلم» بزرگی است. (سوره لقمان آیه ۱۳)

و بر تحقق آرمان والای همه انبیا و اولیا و مردان رزم آور راه حق، نظر داشتن!
و در آخر رزم - پیروزمندانه -
حیثیت عادلانه خاک را، از نگاه بلند «بقیة الله»، به نظاره برخاستن... و این، حرف
کمی نیست!



انتظار، از جنس فرداست؛
و احساس انتظار، فردایی شدن.
عشیره انتظار، اهالی فردایندا...
آن که «نظر» ندارد، مثل کسی است که تشنه نیست.
احساس انتظار، مثل احساس تشنگی است.
آن که احساس تشنگی ندارد، آب - هر چند فراوان، زلال و گوارا، هم که باشد - به
چه دردش می خورد؟!
بی خیالی، این پا و آن پا کردن، مرد «فردا» نبودن، «ضد انتظار» است! انسان
انتظار، آماده فرداست:

احساس انتظار، از هم صحبتی های فردا، سرشار شدن است.
از اندیشه تردید، بیرون آمدن؛ و در دل یقین، درآمدن.
نشاط انتظار، آدمی را از ناامیدی و سستی، باز می گیرد.
با این نگاه های کوچک و پیش پا افتاده، آدم در «روز مَرگی» ها، غرق می شود.
برای خوب دیدن، و خدایی نگریستن، باید به چشمان انتظار، مسلح شد!
آن که «نظر» ندارد، به احساس انتظار - نیز - نمی تواند رسید.
«انتظار»، سفر دور و درازی است.
سفر انتظار، چشم آدم را، باز می کند. سفر انتظار، انسان را، «صاحب نظر»
می سازد...



حرف از یک نقطه زمانی و مکانی نیست.

سخن از یک جغرافیای جهانی عقیدتی است:
تکان تازه‌ای در خاک و خلقت خاک!
تنه و بدنه خلقت، «عدالت» است... و در این میانه، «ستم»، غباری بیش نیست،
که به راحتی می‌شود آن را شست؛ و پیکره اصلی، پاکیزه و زیبای آفرینش را، در برابر
نگاه انتظار زندگی، به دیدار، نهاد!...

این شست و شو، اصلاً، مشکل نیست:
«آب» که دارد می‌رود؛
«رود» که دارد می‌گذرد؛
فطرت پاک عادلانه «خاک» که دارد تکان تازه‌ای می‌خورد؛
همه به یاری ما، خواهند شتافت!

تنها، کافی است تکانی بخوریم در جنبش شکوهمند میلاد انتظار، به «احساس»
برسیم و صاحب نظرانه، عمل کنیم... .

انتظار، یک رفع تکلیف نیست. بلکه، فهم تکلیف است؛ ادای تکلیف است:
آنان که منتظر عدالت فراگیر و همگانی‌اند، خویشتن، باید همواره در سوی تحقق
آن، اندیشه کنند، بنویسند و بکشند؛ و سهم سنجیده و دقیق خود را - از اندازه
وظیفه‌ای که بر گردن دارند - ادا کنند... .

از بی نظران، چه انتظاری؟!... نبض عدل، که خاک را، به تکانی موج و تند و تازه
فرا می‌خواند، بی نظرانه نمی‌تواند بر گوشی دل بنشیند. بی نظری، بی تفاوتی و
بی خیالی، از احساس انتظار، به دور است.

خویشاوندان خمیازه و خواب را بگویید که با بیراهه‌های خویش، مزاحم راه
«مردان انتظار» نشوند!...



احساس انتظار در این فرهنگ، مأذنه بلند هستی است که - در حقیقت از بالای
بلند آن، اذان عدل جهانی، سر داده می‌شود.
این انتظار، پاسخی است به تمامی هستی و همه فرشتگان؛ در برابر همان سؤال

گلایه آمیز، که: «چرا برکرة خاکی، پای کسانی باید باز شود که فساد کنند و خون بریزند؟!».

این «انتظار» و پایانه معطر و مطهر خاک، پاسخ آنان و همه افکاری هم هست، که از گرد خویش فرا نرفته، و تمام استعداد و توان انتظار را نمی نگرند....
احساس انتظار، احساسی طوفانی، شورانگیز و با نشاط است؛ و انتظاری ندارد، مگر پیروزی!...





آینده جهان از نظر شیعه

اما شیعیان، دیویاس و ناامیدی را از خویش رانده‌اند و به عاقبت و سرنوشت بشر خوشبین هستند، مردم نیک شایسته جهان را پیروز می‌دانند لکن احکام و قوانین بشری را برای اصلاح و اداره جهان کافی نمی‌دانند. آنان می‌گویند (و به اثبات هم رسانده‌اند) که این همه برنامه‌های رنگارنگ و مسلک‌های دلفریبِ مجعولِ بشر قدرت ندارند بشر را از گرداب بدبختی نجات دهند و بحرانیهای خطرناک جهانی را علاج کنند، بلکه فقط قوانین و دستورات جامع و متین اسلام را که از منبع وحی سرچشمه گرفته، برای تأمین سعادت بشر صالح می‌دانند. آنان عصر درخشانی را پیش‌بینی می‌کنند که بشر به حد کمال رسیده و زمام اداره جهان را به دست توانای امام معصومی می‌بینند که از هر گونه خطا و اشتباه و خودخواهی و غرض رانی منزّه و در امانست. بطور کلی شیعیان از موهبت بزرگ امیدواری برخوردارند و در همین عصر تاریک، عصر درخشان حکومت توحید را در مغز خویش مجسم نموده، در انتظارش بسر می‌برند و خودشان را برای چنین انقلاب جهانی آماده می‌سازند.





دعوت به سوی امام عصر عجل الله تعالى فرجه الشريف

وظیفه وجدانی و ایمانی هر انسان، نجات هم‌نوع خویش از گمراهی و ضلالت است. و به گواهی حضرت عسکری علیه السلام هر که بمیرد و امام زمانش را نشناسد به مرگ جاهلی مرده است.^۱ بنابراین، آنان که امام زمان خویش را شناخته‌اند و به حضرتش ایمان دارند، وظیفه شناساندن هم بر دوش می‌کشند. سلیمان بن خالد گوید: به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: خانواده‌ای دارم که سخن مرا می‌پذیرند، آیا آنها را به این امر (ایین) دعوت کنم؟

آن حضرت فرمود: آری، خدای عزّ و جل در کتابش فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ»^۲

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌تان را از آتشی حفظ کنید که سوخت آن مردم و سنگها باشند.»^۳

عالمان و خادمان اهل بیت علیهم السلام نیز در این راه رسالت بس سنگینی بر دوش دارند. زیرا که آنان شمع به دست گرفته و عهده‌دار راهبری مردم در عصر غیبتند.

۱- کمال الدین جلد ۲ صفحه ۴۰۹، کفایه الاثر صفحه ۲۹۲.

۲- تحریم (۶۶)، آیه ۶

۳- الکافی جلد ۲، صفحه ۲۱۱.

عالم ربّانی و فقیه صمدانی آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵ ق) که از جمله شیفتگان و باریافتگان آستان امام زمان علیه السلام است در نامه‌ای به شاگرد خود آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی^۱ نخستین وظیفه عالمان را باز کردن در خانه اهل بیت علیهم السلام به روی شیعه می‌داند و توصیه می‌کند که آنان در موضوع امامت و کمالات حضرت ولی عصر علیه السلام سخن برانند تا مردم گرفتار ناپاکان نشوند. او در بخشی از نامه‌اش می‌نویسد:

«أوصيك - يا أخى - ثم أوصيك بدعوة الناس وتوجيه قلوبهم وألسنتهم إلى إمام زمانهم وملاذهم صلوات الله عليه.»

«تو را - ای برادر - سفارش می‌کنم، و باز هم سفارش می‌کنم که مردم را به سوی امام زمانشان و ملجأ و پناهشان - صلوات الله علیه - دعوت کنی و دلها و زبانهاشان را به او متوجه سازی.»



۱- نامبرده از عالمان و محققان عصر حاضر در حوزه علمیه قم بوده، دارای گواهی فقاہت از استاد ارجمندش آیت الله میرزا مهدی اصفهانی می‌باشد. مهمترین آثار چاپی ایشان از این قرار است: مناهج البيان في تفسير القرآن، توحيد الاماميه، بدایع الكلام في تفسير آيات الاحكام. از فرزند فاضل و برومند ایشان آقای علی ملکی که تصویر نامه مشاؤالیه (در متن آمده) را در اختیار این بنده نهادند سپاسگزارم.



خدمت به امام عصر عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيف

از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند: آیا قائم تولد یافته است؟ فرمود:
«لَا. وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي.»^۱

«نه. و اگر او را درک می‌کردم، تمامی روزهای عمرم را به خدمت او می‌پرداختم.»
آیت‌الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی گوید: در این حدیث اشاره به این است که خدمت آن حضرت برترین عبادتها و محبوبترین طاعتهاست. زیرا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که عمر شریفش را جز در انواع طاعت و عبادت الهی در روز و شب صرف ننموده است بیان فرمود که اگر قائم را درک می‌کرد روزگار زندگیش را در خدمت او صرف می‌نمود. پس، از این کلام ظاهر می‌شود که سعی و کوشش در راه خدمت قائم عَلَيْهِ السَّلَام برترین طاعتها و شریفترین وسایل تقرب به خداوند است. چه، امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام آن را ترجیح داده و از میان انواع طاعت و اقسام عبادت برگزیده است.^۲



۱- غیبة النعمانی صفحه ۲۴۵.

۲- مکیال المکارم جلد ۲، صفحه ۲۲۰.



صبر و مقاومت در برابر دشمنان

از آنجا که دوران غیبت به درازا کشیده، دشمنان از این امر سود جسته منتظران امام عصر علیه السلام را مورد شماتت و آزار قرار می‌دهند، برخی گویند: او متولد نشده! و گروهی نویسند: او آمده و رفته است! و عده‌ای نیز شیعیان را دروغ پرداز دانسته، آنان را به خرافه‌گویی و نادانی نسبت می‌دهند!

ما که به یقین دانسته‌ایم امام عصر علیه السلام زنده و حاضر است، باید صبر و شکیبایی را پیشه خود سازیم و ذره‌ای شک و تردید در دل خود راه ندهیم.

امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

«مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا. أَوْلَهُمْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ. وَ آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي. وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ. يُحْيِي اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ. لَهُ غَيْبَةٌ يَزِيدُ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَنْتَبِثُ فِيهَا عَلَى الدِّينِ آخَرُونَ، فَيُؤَذُونَ وَ يُقَالُ لَهُمْ: «مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟!» أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ. ٢»

١- یس (٣٦)، آیه ٤٨.

٢- کمال‌الدین جلد ١، صفحه ٣١٧.

«از ما دوازده هدایت یافته باشد. نخستین ایشان امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و آخرین ایشان نهمین فرزند من باشد. و او امام بر پا دارنده حق است. خدای به وسیله او زمین را پس از مرگش (مرگ زمین) زنده می کند، و به (وسیله) او دین حق را بر همه دینها پیروز می گرداند، گرچه مشرکان این امر را ناخوش دارند. او را غیبتی است که اقوامی در آن از دین بر می گردند و گروهی دیگر بر دین ثابت قدم باقی می مانند و در نتیجه مورد اذیت قرار می گیرند. به آنان از سر انکار و استهزا می گویند: «اگر راست می گوید، این وعده کی خواهد بود؟!» بدانید که هر کس در غیبت آن حضرت بر اذیت و تکذیب دشمنان شکیبا باشد، بسان کسی است که با شمشیر در خدمت رسول خدا ﷺ به جهاد می پردازد.»





مرزبانی از آیین

آیین تشیع از آغاز گسترش که زمان ظهور رسول خدا ﷺ و امامان معصومین علیهم السلام بوده همواره مورد تاخت و تاز دشمنان قرار داشته و در عصر غیبت به شدت آن افزوده‌اند.

زیرا آنان عرصه را با غیبت صاحب دین، خالی دیده و در این فرصت اقدام به گمراهی و ضلالت مردمان می‌کنند. منتظران واقعی امام عصر علیهم السلام وظیفه دارند با تمام وجود به دفاع از آیین و آرمان آن حضرت برخیزند و به شبهات و القائات شیطانی دشمنان پاسخ دهند. حضرت هادی علیهم السلام فرماید:

«اگر پس از غیبت قائم شما، نباشند عالمانی که مردم را به سوی او دعوت کنند و به پذیرش او راهنمایی کنند و با حجتها و برهانهای الهی از دین او دفاع نمایند و بندگان ناتوان خدا را از دامهای شیطان و فرمانبران او و دشمنان برهانند... هیچ کس باقی نمی‌ماند جز آنکه از آیین و دین خدا روی گردان و مُرتد می‌شد.»^۱



۱- تفسیرالعسکری علیهم السلام صفحه ۳۴۵، منیة المرید صفحه ۱۱۸.

منابع و مآخذ

مفاتیح الجنان

مرحوم حاج شیخ عباس قمی



در پیشگاه قرآن

سید محمد جواد مهری



دادگستر جهان

استاد ابراهیم امینی



ملاقات در صاریا

سید جمال‌الدین حجازی



آیین انتظار

علی اکبر تلافی



ستاره مؤمنان، آشنایح با امام زمان علیه السلام

سید حمید علم‌الهدی



نگاهی بر زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام

ترجمه محمد محمدی اشتهاردی



ولایت و انتظار

اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی قم



آواز انتظار

جواد محقق



خورشید مغرب

استاد محمود حکیمی



اسم آسمانی

فاطمه مروّج

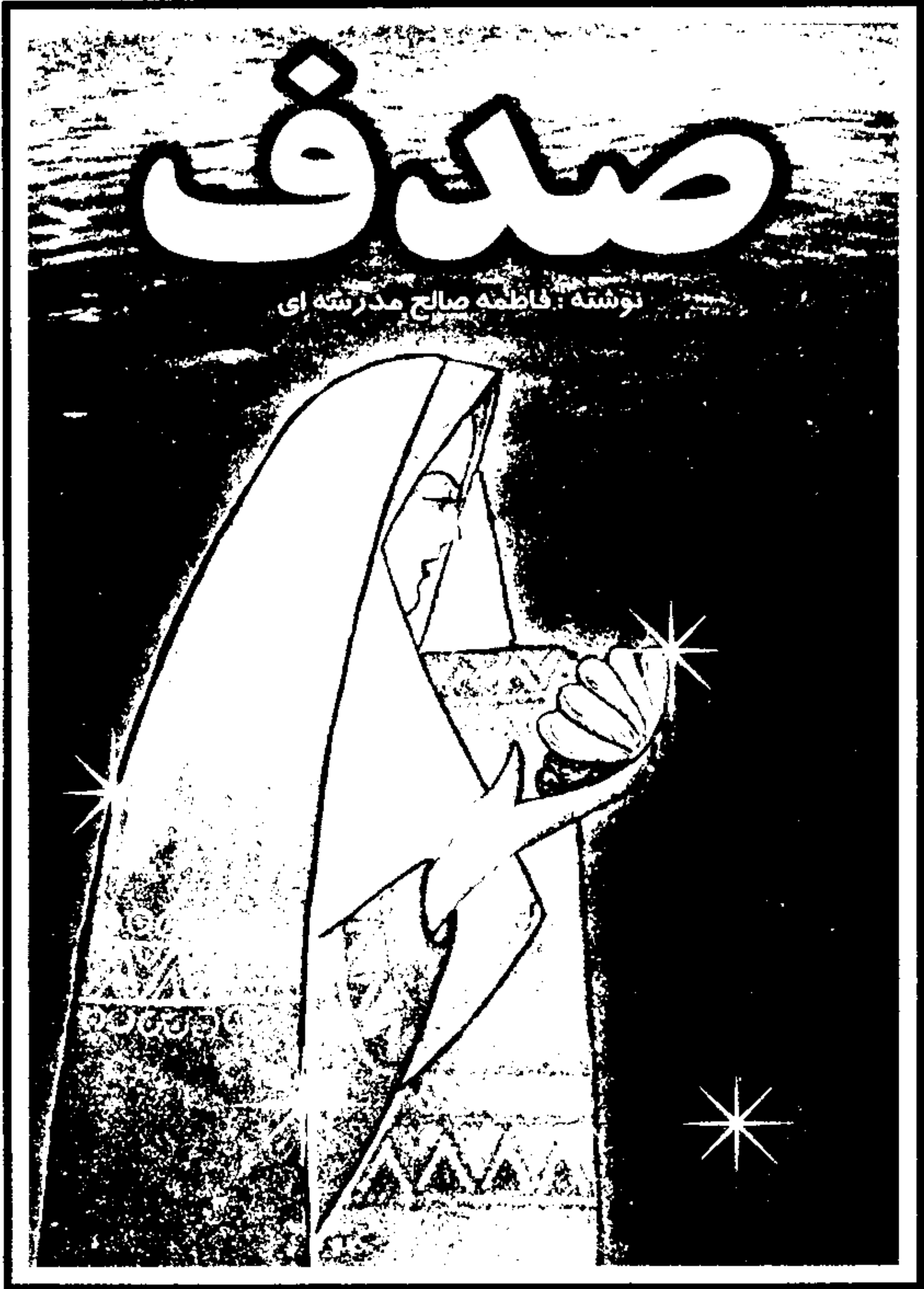


آرشیو مطبوعات کشور



صدف

نوشته: فاطمه صالح مدرسته ای



از همین ناشر منتشر شده است